

مبانی فلسفی-سیاسی «مسأله ی لائیک»

شیدان وثیق

دامنه ی بحثِ لائیسیتِه چنان گسترده است که بررسی همه ی جانبه ی آن نیاز به تالیفات و سمینارها دارد. در کتاب «لائیسیتِه چیست؟» (1) سعی کردیم تعریفی از پدیدار و مقوله ی لائیسیتِه به دست دهیم. مبانی فلسفی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن را تا حدودی توضیح دادیم. هم چنین، اختلاف لائیسیتِه و سکولاریسم را نشان دادیم (2) و به نقد برخی نظریه پردازی های ایرانی در باره ی سکولاریسم پرداختیم. این تلاش، البته، مدخلی بیش نیست و باید با مساعی دیگر کوشندگان تدقیق و تکمیل شود.

در این گفتار، «مسأله انگیزهای لائیسیتِه» (3) را یادآوری می کنیم. بطور مشخص موضوعی را به بحث می گذاریم که در کتاب «لائیسیتِه چیست؟» به آن نپرداخته ایم. یعنی ریشه های «مسأله ی لائیک» رادر فلسفه، تراژدی و گفتمان سیاسی یونان سده ی پنجم پیش از میلاد، نشان می دهیم.

در ادامه ی این سلسله گفتارها، مبانی فلسفی-سیاسی «مسأله ی لائیک» را در سیر تاریخ اندیشه ی سیاسی و فلسفه ی سیاسی پس از یونان، مورد تأمل و بررسی قرار خواهیم داد. در جریان این بحث ها، متن های فلسفی - سیاسی اساسی و پایه ای برای شناخت و مطالعه ی عمیق تر مبانی لائیسیتِه را برگزیده و به خوانندگان علاقه مند ارائه می دهیم.

می دانیم که لائیسیتِه، در واقع، پدیدار عصر جدید است. مبانی نظری، فلسفی و عملی آن از سده ی شانزدهم به بعد در اروپا ظاهر می شوند. پس در يك نگاه اولیه، جست و جوی مبانی لائیسیتِه در یونان دو هزارو پانصد سال پیش را می توان اقدامی غیر تاریخی و بی حاصل تلقی کرد. بویژه چون در یونانیتِ مورد نظر ما، پولیس (شهر) (4)، دین و خدایان خصوصیات دولت مدرن، ادیان ابراهیمی و خدای یکتای امروزی را ندارند. “در ایزدان پرستی poythéisme یونانی، خدایان متعدد ... نه جاویدان، نه کامل، نه دانای کل و نه قادر مطلق اند؛ آن ها دنیا را نیافریده اند؛ آن ها در دل جهان و توسط جهان به دنیا

آمده اند. خدایان یونان، چون آدمیان، اما بر فراز آن ها، بخش لاینفکی از کیهان اند." (5).

پس با درك مخاطراتی که یک **ناهمزمان خوانی تاریخی** (6) در بر دارد، آگاهانه دست به جنین کاوشی زده ایم. زیرا معتقدیم که مبانی مسأله انگیزهای لائیسیتیه را می توان در لحظه ای از تاریخ یونان پیدا کرد. لحظه ای که با عروج دموکراسی آتنی مقارن است. در نتیجه، «**بازگشت به یونان**» را ضروری می دانیم. چون گفتار ما جنبه ی فلسفی- سیاسی دارد و هر کس که چنین بحثی دارد نمی تواند به سرچشمه ی پولیتِیا Politeia - که به ناچار «سیاست» ترجمه می کنیم در حالی که چنین برابر سازی ای نارواست (7) - و هم چنین به مبادی یونانی فلسفه ی سیاسی باز نگردد. زیرا، سرانجام، بر این باوریم که نظریه پردازی سیاسی - فلسفی در باره ی لائیسیتیه نمی تواند از کنار آن مبانی یونانی، بدون تامل و تعمق در باره ی آن ها، بگذرد.

ابتدا از منظر واژه شناسی، ریشه ی لغت نامه ای «لائیک» و «لائیسیتیه» را بررسی می کنیم. سپس تعریفی از لائیسیتیه بر مبنای سه اصل تفکیک ناپذیر آن ارائه می دهیم. از تعریف فوق سه **پرلماتیک لائیسیتیه** را استنتاج می کنیم.

- در بخش دوم بحث، سه پرلماتیک نامبرده را در فلسفه، تراژدی و سیاست یونان سده ی پنجم پیش از میلاد نشان می دهیم. یعنی به طور مشخص در تقابل پروتاگوراس- افلاطون، در آنتیگون سوفوکل و در خطابه ی پریکلز به روایت توسیدید.

ریشه شناسی واژه های «لائیک» و «لائیسیتیه»

«لائیک» laïc, laïque و «لائیسیتیه» Laïcité اشتقاقی از «لایکوس» Laikos است، این کلمه نیز ریشه در واژه ی «لائوس» Laos دارد.

لایکُس (Laikos) به لاتین صفت است و به معنای آن چیزی است که به لائوس یا مردم تعلق دارد. ناشی از مردم یا برخاسته از مردم است. چیزی را گویند که عمومیت دارد، مشترک است، خارج از حوزه ی اداری و رسمی است. غیر دولتی است. مدنی civil در برابر نظامی است. این واژه در انجیل و تورات غایب است در حالی که در کتاب مقدس و در کلام یهودی - مسیحی به کرات از لائوس به مفهوم «خلق

مسیح» سخن رفته است. خلقی که مسیح، شبان و راعی اوست.

«لائوس»، واژه ای یونانی است که هَمَدِگری در زبان های غیر یونانی ندارد. پس در زبان های هند و اروپایی برابری برای آن نمی توان یافت. (در تعریف لائوس و دِموُس از واژگان نهادهای هند و اروپایی، کار بسیار ارزشمند امیل بنونیست Emile Benveniste، بخش دوم، «قدرت، حقوق، مذهب»، فصل نهم: «شاه و خلق اش» و هم چنین از فرهنگ ریشه شناسی زبان یونانی، نوشته ی پیر شانترن Pierre Chantraine، استفاده کرده ایم).

«لائوس» در زبان یونانی قدیم، به معنای «مردم» یا «مردمان» در تمایز با «رئیسان» است. نزد هومر، لائوس عنوانی است که به «سربازان عادی» نسبت به سران و فرماندهان ارتش اطلاق می شود. با تأسیس شهر یونانی (پولیس Polis)، لائوس معنای «مردم»، «آدمیان»، «اهالی»، «افراد شهر»، «شهروندان»، «اعضای انجمن شهر» و یا «مردم مجتمع در مجلس» را پیدا می کند.

لائوس و دِموُس demos دو واژه ی یونانی - هومری برای نامیدن يك چیز اند: «مردم» یا «خلق» People, People.

اما اگر دِموُس در اصل به معنای «مُلک»، «سرزمین» و ساکنین آن است؛ سپس، با اصلاحات کلیستن، به تقسیمات منطقه ای در شهر آتن اطلاق می شود (8)؛ معنای لائوس، ریشه در يك تقسیم بندی اجتماعی - کارکردی دارد. لائوس مردمی را گویند که در مناسبتی با «رئیس»، «فرمانده»، «راهبر»، «شبان» یا «راعی» قرار می گیرند.

ویژگی و اختلاف لائوس نسبت به دِموُس در همین جا ست. لائوس به مردمی گویند که تحت اقتدار «رئیزی» قرار دارد. پس رئیس، «خارج» از مردم جای دارد. در حالی که دِموُس، همه ی ساکنان يك سرزمین را شامل می شود، صرف نظر از مناسبات رئیس و مرئوسی درون جامعه. استعاره ای که یونانیان برای عنوان شاه به کار می برند: Poimen Laon، بیان گر ویژگی کلمه ی لائوس است. در این عبارت که به معنای «شبان خلق ها» ست، «جدایی» نام برده را به خوبی می توان تشخیص داد. در لائوس (خلق) و لائون (جمع خلق یا خلق ها)، رئیسان، فرماندهان... و راعیان جایی ندارند. اصطلاح دینی - مسیحی «خلق مسیح» بر همین تعریف دلالت دارد. خلقی که تحت هدایت پیامبر قرار دارد، در عین حال، «متمایز» و «جدا» از اوست. بدین سان، در تبار شناسی یونانی واژه های لائیک و لائیسیت، علاوه بر کلمه ی «مردم»، ایده ی

«جدایی» را نیز به گونه ای پیدا می کنیم(9).

لائیو Laotī مشتق دیگری از لائوس است که به عوام در تمایز با منصب داران اطلاق می گردد. لائیو، در نوشته های یونانی در باره ی مصر باستان، مردمی را گویند که در این سرزمین از کاهنان و مقامات دینی جدایند.

اما «لائیک» Laïc یا Laïque واژه ی لاتینی است که از سده ی دوازده میلادی در ادبیات کلیسایی ecclésiastique و بویژه پس از قرن شانزده در اروپا متداول می شود. این واژه، همان طور که گفتیم، از لایکس یونانی قدیم برآمده که از همان ریشه لائوس مشتق می شود.

معنای لائیک در قرون وسطی، به طور مشخص، با ساختار مندی کلیسا چون جامعه ی دینی در ارتباط بود. بدین ترتیب که این جامعه به دو «طبقه» یا دسته تقسیم می شدند: لائیک ها Laïcs و کلر ها Clercs. لائیک ها آن دسته از اعضای جامعه دینی یا مردمان مؤمنی بودند که در قبال کلیسای مسیح وظایف دیگری جز آن چه که غسل تعمید از آنان می طلبید، بر عهده نداشتند. لائیک ها، در یک کلام، به مسیحیان عادی، مؤمنین یا همان «خلق مسیح» گفته می شد.

در مقابل، کلر ها Clercs یعنی کلیساوندان یا کارمندان کلیسا قرار داشتند. اینان آن دسته از مسیحیانی بودند که، بر خلاف لائیک ها، در جامعه ی مسیحی و در ساختار سلسله مراتبی کلیسا دارای رتبه، شغل، منصب و مقامی بودند. آن ها، از سوی کلیسا، وظایف اداری (در حکومت و نهاد های دولتی)، فرهنگی (در اداره انجمن ها و مؤسسات فرهنگی) و آموزشی (در کار تدریس و تعلیم) بر عهده داشتند. کلر ها در حقیقت منصب داران و کارمندان کلیسا به حساب می آمدند و از این دستگاه یا از دولت برای انجام وظایف اداری، فرهنگی، سیاسی و دینی شان حقوق دریافت می کردند. بدین ترتیب، در معنای اولیه و کلیسایی آن، لائیک در برابر کلر تعریف می شود. لائیک مسیحی ای است که به «طبقه» یا رسته ی کشیشان و کارمندان کلیسا Clergé تعلق ندارد.

در تعریف مدرن آن، «لائیک»، صفتی است که به «نهاد» یا قانون اطلاق می شود. نهاد لائیک، نهادی را گویند که از نهاد دین «جدا»ست. غیر دینی است و از اصول مذهبی پیروی نمی کند. قانون لائیک قانونی را گویند که مستقل از احکام و قوانین دینی وضع شده است. از «دولت لائیک»، «مدرسه ی لائیک»، «انجمن لائیک»... یا «قانون لائیک» سخن

می رانیم ولی چیزی به نام «جامعه ی لائیک» نمی شناسیم. زیرا در جامعه، دین و نهاد های دینی حضور دارند و بخشی از جامعه ی مدنی را تشکیل می دهند. لائیسیت، «جدایی» جامعه و دین نیست بلکه «جدایی» دولت و دین است. در همین راستا، اگر از «لائیک ها» صحبت می شود، منظور از این عبارت، طرفداران «جدایی دولت و دین» یا هواداران لائیسیت است. پس، یک فرد «لائیک» می تواند متدین باشد، همان طور که می تواند آتیه (بی خدا) (10) و یا آگنوستیک (ناشناسا انگار) (11) باشد.

مسأله انگیزهای «لائیسیت»

همان طور که در کتاب لائیسیت چیست؟ نوشتیم و در گفتاری به مناسبت سالروز قانون 1905 در فرانسه تأکید کردیم، یادآوری می کنیم که لائیسیت از سه اصل تفکیک ناپذیر تشکیل شده است. این سه اصل باید باهم و هم زمان وجود داشته باشند تا بتوان از لائیسیت به معنای کامل و واقعی صحبت کرد.

اصل اول، «جدایی دولت و دین» یا «جدایی نهاد دولت و نهاد های دینی» است (12). در این جا، «دولت» (13)، بنا به تعریف اختیاری ما، شامل سه قوای مقننه، قضایی و اجرایی و به طور کلی همه ی نهاد های عمومی یا دولتی می شود.

در توضیح این اصل می گوئیم که:

- دولت مشروعیت خود را از دین، مذهب و یا نهاد دینی چون کلیسا، روحانیون... کسب نمی کند.

- دولت دینی را به رسمیت نمی شناسد، از جمله با ذکر آن در قانون اساسی نظام. دولت و به طور کلی بخش عمومی (دولتی)، عاری از هر گونه نماد دینی است. بنابراین، نه خود، هویت دینی دارد و نه برای ملت و مردم، هویت دینی تعیین می کند.

- دولت و نهادهای عمومی (دولتی)، مستقل از اصول و قوانین دینی عمل می کنند. یعنی مستقلاً هنجارهای جمعی خود را تعیین و تدوین می کنند. به بیان دیگر، سیاست ها و قوانین کشوری یا ملی، مستقل از این که با احکام و اصول مذهبی مغایرت داشته باشند یا نداشته باشند، تبیین می گردند.

اصل دوم، تأمین آزادی وجدان(14)، از جمله آزادی های دینی (و هم چنین غیر دینی) توسط دولت لائیک است. در این جا، لائیسیته، در تایید و در راستای ماده های مربوطه در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر (10 دسامبر 1948) عمل می کند(15).

در توضیح این اصل می گوئیم که:

- دولت لائیک، با محترم شمردن اصل کثرت باوری (پلورالیسم) (16)، آزادی وجدان از جمله آزادی های دینی را به رسمیت می شناسد. دین باوران، به سان همه ی شهروندان، در انجام مراسم و اشاعه ی اعتقادات و شعار خود، به صورت تبلیغ و ترویج، آزاد اند. دین در جامعه، تنها «امر خصوصی» به معنای «امر فردی» نبوده بلکه هم فردی و هم جمعی است. فعالیت های دین باوران در اشکال مختلف - فردی یا تشکیلاتی- و در انواع مختلف - اجتماعی، فرهنگی، سیاسی... - بخشی از فعالیت جامعه ی مدنی به حساب می آیند. آزادی این فعالیت ها توسط دولت لائیک تضمین می شود.

- دولت لائیک در امور دینی و نهاد های دینی، که به نوبه ی خود مستقل از دولت عمل می کنند، دخالت نمی کند. دولت، دین دولتی یا مذهب رسمی با وزارت خانه و غیره نمی سازد. نهاد های دینی را تابع خود نمی کند. آن ها را تحت قیمومت خود در نمی آورد.

اصل سوم، نفی هر گونه تبعیض مستقیم یا غیر مستقیم به لحاظ دینی است.

دولت لائیک با همه ی شهروندان، صرف نظر از تعلقات دینی یا غیر دینی شان، همسان برخورد می کند. دولت برای دین، مذهب یا مسلکی و یا برای باورمندان به دین، مذهب یا مسلکی، امتیاز خاص و ویژه ای قائل نمی شود.

بدین ترتیب، لائیسیته «چیزی» بیشتر یا کمتر از تعریف و مضمونی که گفته شد، نیست.

برای تعریفی موجز و کامل از آن، چنین می گوئیم:

لائیسیته، فرایندی سیاسی - اجتماعی است که مناسبات میان دولت و دین (یا میان نهاد دولت و نهاد های دینی) را بر اساس سه اصل جدایی و استقلال دولت و دین، آزادی وجدان و عدم تبعیض دینی، تعیین و تبیین می کند.

از اصول فوق، سه مسأله انگیز را استخراج می کنیم:

1- مسأله انگیز اول: در لائیسیت، قوای دولتی از سرمشق (پارادیگم) (17) برینی، چون موازین و هنجارهای دینی، پیروی نمی کند.

2- مسأله انگیز دوم: در لائیسیت، آزادی وجدان، از جمله آزادی های دینی، تأمین می شوند و تبعیض یا امتیازی بر مبنای دین یا مذهب وجود ندارد.

3- مسأله انگیز سوم: در لائیسیت، نهاد دین، کلیسا یا روحانیت، مستقل از دولت اند و تحت نفوذ، کنترل و یا قیمومت آن قرار نمی گیرند.

مبانی «مسأله ی لائیک» در اندیشه ی سیاسی و فلسفه ی سیاسی یونان

اکنون، با علم به جنبه ی ابداعی چنین بحثی، سعی می کنیم مبانی «مسأله انگیز های لائیسیت» را در فلسفه ی سیاسی، تراژدی و گفتمان سیاسی، در مقطعی از تاریخ یونان کلاسیک، نشان دهیم. تاکید می کنیم که سخن ما بر سر مسأله انگیز های لائیسیت است و نه خود لائیسیت که به عنوان فرایند سیاسی - اجتماعی معینی در مناسبات نهاد دولت و ادیان، تنها در عصر جدید قابل تصور و امکان پذیر است.

مبانی «مسأله ی لائیک» را به طور مشخص، ابتدا، در تقابل افلاطون - پروتاگوراس بر سر پولیتیا نشان خواهیم داد. آن جا که نظریه ی افلاطونی «فیلسوف-شاهی» در مقابل نظریه ی پروتاگوراسی «مشارکت همگان در امور پولیس» قرار می گیرد. و هم چنین آن جا که سرمشق خدایی برای «شهر خوب» (نزد افلاطون) در برابر آموزش سیاسی شهروندان توسط خانواده، مدرسه و شهر (نزد پروتاگوراس) قرار می گیرد.

در این بحث، دو متن اساسی و پایه ای زیر در آثار افلاطون را مورد مطالعه قرار می دهیم:

1- جمهوری و به طور مشخص کتاب های زیر:

کتاب ششم: 484 - 486 ؛ 500 - 502

کتاب هفتم: 514 - 520

جمهوری، افلاطون، دوره ی کامل آثار افلاطون، جلد دوم، ترجمه ی محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، 1367. در این ترجمه، با مقایسه با متن فرانسه - یونانی، تصحیحاتی به عمل آورده ام.

2- پروتاگوراس و به طور مشخص بخش زیر:

309 - 329

پروتاگوراس، افلاطون، دوره ی کامل آثار افلاطون، جلد اول، ترجمه ی محمد حسن لطفی - رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی، 1337. در این ترجمه، با مقایسه با متن فرانسه - یونانی، تصحیحاتی به عمل آورده ام.

سپس، «مسأله ی لائیک» را نزد سوفوکل، در تراژدی آنتیگون، کشف خواهیم کرد. آن جا که «منطق» پولیس (دولت - شهر) وجدان فردی، اعتقادات و رسوم دینی را نفی و ممنوع می کند و از این ره، راه به جایی جز نایودی خود نمی برد.

در این مبحث، متن اساسی و پایه ای زیر را مورد مطالعه قرار می دهیم:

آنتیگون، سوفوکل، سرود همسرایان در باره ی «انسان شگفت انگیز» و صحنه ی تقابل کرئون و آنتیگون.

آنتیگون، افسانه ی تبای، شاهرخ مسکوب، انتشارات خوارزمی - چاپ سوم، 1378. در این ترجمه، با مقایسه با متن فرانسه - یونانی، تصحیحاتی در ابتدا و پایان سرود همسرایان و همچنین در صحنه ی مربوط به تقابل کرئون و آنتیگون، به عمل آورده ام.

و سرانجام، در «خطابه ی پریکلس» به روایت توسیدید، بی تردید، با افتتاح گفتار سیاسی "لائیک" در تاریخ «سیاست» رو به رو هستیم.

در این مبحث، متن اساسی و پایه ای زیر را مورد مطالعه قرار می دهیم:

خطابه ی پریکلس در تاریخ جنگ پلوپونزی، از توسیدید. ترجمه ی لطفی، از صفحه ی 112 تا 119.

تاریخ جنگ پلوپونزی، توسیدید، محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، سال 1377، کتاب دوم. در این ترجمه، با مقایسه با متن فرانسه - یونانی، تصحیحاتی نیز به عمل آورده ام. از جمله آن جا که آقای لطفی، «قربانیان جنگ» را «شهیدان»! ترجمه می کند.

پروتاگوراس، سوفوکل و پریکلز، هم دوره اند. هر سه در يك برهه ی استثنایی و خاصی از تاریخ یونان کلاسیک، زندگی و فعالیت می کنند. یکی، سُفِیست و فعال سیاسی، دیگری شاعر پر آوازه ی تراژیک و سومی زمامدار دموکرات است. بخشی از این دوره، از 470 تا 430 قبل از میلاد، معروف به عصر «آزمون دموکراسی آتنی» یا به قول توسیدید، «مکتب یونان» (18) است. «لحظه ی یونانی» (19) مورد مذاقه ما، همین دوره است. لحظه ایست که مبانی مسأله انگیزهای لائیسیت را می توان نزد پروتاگوراس، سوفوکل و پریکلز (یا توسیدید که مورخ گفتار پریکلز است)، پیدا نمود. لحظه ایست ویژه، یگانه و بی همتا در یونان و جهان. زمانی است سرشار از دگرگونی ها، تضادها، تناقضات و جنگ های داخلی. زمانه ایست که پس از جنگ های ایران با یونان و پیروزی دشوار ولی نهایی یونانیان، به یمن مقاومت دِ مِوس (480 در سالامین)، بسیاری چیزها در یونان، چون اسطوره ها، سنت ها و حتا خدایان زیر سوال می روند. دورانی است که بسیاری پدیدارهای نو در مرکز توجه همگان قرار می گیرند. از آن جمله است: نقش مرکزی انسان و پولیس؛ قانون و قانون گذاری و دفاع قانونی از خود در دادگاه ها؛ سخن logos و سخنوری Rhétorique؛ آگون (آوَرِد) Agone و جدل سیاسی؛ پولیتیا یا مشارکت شهروندان در اداره ی امور شهر از طریق مداخله ی مستقیم... لحظه ایست که ایقان های تا کنونی منهدم یا متزلزل می شوند. صلح و ثبات و آرامش از افق قابل دسترس دور می گردند. اراده ی جمع و اراده ی فرد بر هم می تازند. و سرانجام، زمانی است که نظام آریستوکراسی سنتی فرو می ریزد و نخستین دموکراسی (مستقیم) تاریخ بشریت با وجود همه ی حذف شدگان، یعنی زنان، خارجی های غیر ساکن شهر و بردگان، اختراع، ابداع و افتتاح می شود.

اختلاف شدید افلاطون با سُفِیست ها و به طور مشخص با پروتاگوراس که مدافع دموکراسی و طراح قانون اساسی یکی از پولیس هاست (20)، بر سر همین موضوع است.

مسأله انگیز اول لائیسیت در رویارویی افلاطون - پروتاگوراس

سرمشق خدایی «شهر خوب» نزد افلاطون

افلاطون با دموکراسی سده ی پنجم پیش از میلاد در آتن به شدت مخالف است. نزد او، پولیتِیا، Tekhne یا «هنر» ی نیست که همگان قابلیت کسب آن و در نتیجه صلاحیت اداره ی امور شهر را داشته باشند. پولیتِیا «دانشی» خدایی است. «علمی» است که موضوع اش جهان معقولات است. جهانی که استعلایی است و به دنیای فانی و محسوسات ما تعلق ندارد. به چنین «دانشی»، تنها تعداد خیلی از افراد یعنی فلاسفه یا دوست داران (Sophia 21) دست رسی دارند. پس، از آن جا که «سیاست» دانشی برین است و اندک کسانی قادر به فرا گرفتن آنند، پولیس باید توسط نخبگانی هدایت و رهبری شود که با جهان استعلایی رابطه دارند تا دولت- شهر ها رو به زوال و نابودی نروند. یعنی توسط آریستوکراسی جدیدی که از «فیلسوف - شاهان» یا «شاهان فیلسوف» تشکیل می شود. «بنیان گذار» شهرِ ارمانی که به اعتقاد افلاطون باید عاری از "کثرت و دگرگونی" باشد، سرمشق یا پارادیگم «شهر خوب» را طی مراقبه ای طولانی از عالم معقولات (ایده ی مطلق و مُثُل) کسب می کند و به «فیلسوف - شاه» که برای زمامداری دولت- شهر برگزیده می شود، انتقال می دهد.

در جمهوری (22) افلاطون می خوانیم:

«گفتم: پس نخست باید معایب پولیس های کنونی را، که سبب اختلاف آن ها با پولیس مطلوب ماست، بیابیم و تشریح کنیم. سپس باید بکوشیم تا راهی پیدا کنیم که با تغییری کوچک، پولیتیای آن ها به پولیتیای خودمان تبدیل شوند...»

گمان می کنم هم اکنون می توانم تغییری نشان دهم که اگر به عمل آید، آن دگرگونی ای که مطلوب ماست حاصل خواهد شد. گر چه این تغییر چندان کوچک و آسان نیست ولی بی گمان امکان پذیر است.

گفت: آن کدام است؟

گفتم: اگر در پولیس ها فیلسوفان پادشاه نشوند، یا کسانی که امروز عنوان شاه و زمامدار به خود بسته اند به راستی دل به فلسفه نسپارند، و اگر فلسفه و قدرت سیاسی با یکدیگر توأم نشوند... بد بختی پولیس ها و به طور کلی بدبختی نوع بشر، به پایان نخواهد رسید، و پولیسی که وصف کردیم جامه ی عمل نخواهد پوشید.

« نخست باید توضیح دهیم که مراد ما از فیلسوفان، که می خواهیم زمام پولیس به دست آنان سپرده شود، چه کسانی هستند. پس از آن که روشن شد فیلسوف کیست، به دفاع از خود خواهیم پرداخت و ثابت خواهیم کرد که طبیعت گروهی از مردمان چنان است که به فلسفه و حکومت کردن در پولیس بپردازند در حالی که گروهی دیگر به اقتضای طبیعت خود باید کاری به فلسفه نداشته باشند و از زمامداران تبعیت کنند» 474 (a-474).

«پرسید: پس فیلسوفان راستین کدامند؟

گفتم: کسانی که اشتیاق به تماشای حقیقت دارند» 475 (e-475).

«گفتم: من... کسانی را که همه ی عمر خود را به تماشا و شنیدن یا به اشتغال به فنون و صنایع گوناگون می گذرانند، از کسانی که موضوع اصلی بحث ما هستند و عنوان فیلسوف تنها به آنان باید داده شود، جدا می کنم و میان آن دو فرق می گذارم.

پرسید: چگونه؟

گفتم: دسته ی نخستین به صداها و رنگ ها و شکل های زیبا، و هر چه از ترکیب آن ها به وجود آید، دلبستگی دارند و لی روحشان قادر نیست به این که خود زیبایی را ببینند و به آن دل ببندند... ولی آنان که قادرند به خود زیبایی نزدیک شوند و آن را آنچنان که به راستی هست ببینند، کمیاب اند» 476 (a-499).

«فیلسوف چنان کسی است که می تواند هستی تغییرناپذیر ابدی را دریابد، در حالی که دیگران از آن توانایی بی بهره اند و در عالم کثرت و دگرگونی سرگردان» 484 (b-484).

«گفتم: فیلسوف چون همواره با عالمی منظم و خدایی سر و کار دارد، خود نیز تا آن جا که برای طبیعت بشری امکان پذیر است منظم می شود و جنبه ای خدایی می یابد.

اگر توده ی مردم دریابد که آن چه ما در وصف فیلسوف می گوئیم مطابق حقیقت است، بی تردید دست از مخالفت بر خواهد داشت، و اگر بگوئیم پولیسی نیکبخت است که طرح ریزانش سرمشق خدایی را مورد استفاده ی خود قرار دهند، گفته ی ما را خواهد پذیرفت» 500 (d-499).

«تا روزی که زمام حکومت به دست فیلسوفان نیافتاده است، بدبختی افراد و جامعه ها به پایان نخواهد رسید و دولتی که ما در طی بحث خود طرحش را ریخته و سازمان های سیاسی و قوانین اش را تشریح کرده ایم، تحقق نخواهد یافت» (a-502)502.

افلاطون، در تایید نظریه ی «فیلسوف- شاهی» و سرمشق «شهر خوب» خود در **جمهوری**، تمثیلی می آورد که مشهور به **تمثیل غار** است و در بحث ما بسیار اساسی است.

ماجرای غار از چه قرار است؟

زندانیانی از آغاز کودکی در غاری زیر زمینی به بند کشیده شده اند. آن ها را روی به دیواری و پشت به مدخل غار نشانده و با زنجیر به هم بسته اند. به طوری که ناچارند پیوسته رو به روی خود بنگرند. نه از جای به جنبند و نه سر به راست و چپ به گردانند. در بیرون غار، به فاصله ای دور، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می تابد.

«گفت: چه تمثیل عجیبی! چه زندانیان غریبی!

گفتم: آن زندانیان تصویرهای خود ما هستند. آیا آنان از خود و از یکدیگر جز سایه ای دیده اند که آتش بیرون بر دیوار غار می افکند؟... جز سایه ها هیچ چیز دیگری را حقیقی نخواهند پنداشت؟

گفت: نه.

گفتم:... فرض کن زنجیر از پای یکی از آنان بردارند و مجبورش کنند که يك باره بر پای خیزد و روی به عقب برگرداند و به سمت مدخل غار برود و در روشنایی بنگرد. طبیعی است که از این حرکات رنج خواهد برد و چون روشنایی چشمهایش را خیره خواهد ساخت، نخواهد توانست عین اشایی را که تا آن هنگام تنها سایه ای از آن ها دیده بود، درست ببیند...

پس باید چشم های او به تدریج به روشنایی خو گیرند تا به دیدن اشیا گوناگون توانا شود. نخست سایه ها و تصاویر اشخاص و اشیا را که در آب می افتند بهتر از چیزهای دیگر تمیز خواهد داد. سپس، در مرحله ی دوم، خود آدمیان و اشیا را خواهد دید. پس از آن به تماشای آسمان و ستارگان خواهد پرداخت... سرانجام، در مرحله ی چهارم، خواهد توانست خورشید را ببیند. نه انعکاس خورشید را در آب

یا در چیزهای دیگر، بلکه خود خورشید را در عین پاکی و تنهایی در مکان خودش خواهد دید و به ماهیت آن پی خواهد برد.

... چون آن تمرین ها را پشت سر گذاشت و به این مرحله رسید، در خواهد یافت که پدید آورنده ی سال ها و فصل ها و مادر همه ی چیزهایی که در عالم دیدنی ها وجود دارند، خورشید است...

...

... اگر زندان غار را با عالم دیدنی ها، و پرتو آتشی را که به درون غار می تابد با نیروی خورشید تطبیق کنی، و بیرون شدن از غار و تماشای اشیاء گوناگون در روی زمین را سیر و صعود روح آدمی به عالم شناسایی بدانی، در این صورت عقیده ی مرا درست دریافته ای... من بر آنم که آنچه آدمی در عالم شناختنی ها، در پایان کار و پس از تحمل رنج های بیکران در می یابد، ایده ی خوب است... در همه ی جهان، هر خوبی و زیبایی ناشی از اوست: در عالم دیدنی ها، روشنایی و خدای روشنایی را او آفریده است، و در عالم شناختنی ها، خود او اصل نخستین و حکمران مطلق است، و حقیقت و خرد هر دو آثار او هستند. بنا بر این کسی که بخواهد چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی سیاسی از روی خرد کار کند باید بکوشد تا به دیدار او نایل آید.

...

پس وظیفه ی ما که جامعه ی نوینی بنیان نهاده ایم این است که بهترین افراد را مجبور کنیم (Anankè) تا آن دانشی را که بالاترین دانش ها نامیدیم به دست آورند. یعنی به دیدار خود «خوب» نایل شوند و راهی را که به جهان روشنایی می پیوندد، به پیمایند. ولی پس از آن که این راه را به سر بردند و به دیدار «خوب» توفیق یافتند، نباید اجازه دهیم که همان کاری را بکنند که امروز می کنند.

پرسید: چه کاری؟

گفتم: مرادم این است که نباید بگذاریم در همان جا بمانند و از بازگشتن به نزد زندانیان و شریک شدن در غم و شادی آنان خودداری کنند، خواه این غم و شادی جدی و بزرگ باشد و خواه کوچک و حقیر.»
جمهوری، کتاب هفتم، 514-520 (a 520-c-514)

از فرازهای فوق نتیجه می گیریم. در فلسفه ی سیاسی افلاطون، خاصه

در جمهوری و در تمثیل غار، «شهر خوب» و «سیاست» راستین سرمشق یا پارادیگمی ترفرازانده دارد. تنها کسانی می توانند به آن دسترسی پیدا کنند که به عالم برین «خوب» راه یابند و بدین سان «خویشاوند» خدایان گردند. اینان، پس از این سیر طریق، از جانب «بنیان گذار» «شهر خوب» موظف می شوند که برای متحقق ساختن آن سرمشق خدایی، به میان آدمیان در بند رفته، زمامداری شهر را در راستای آن سرمشق بر عهده گیرند.

در برابر چنین بینشی، نظریه ی پروتاگوراسی از «سیاست» قرار می گیرد.

«شهر - داری» "لائیک" نزد پروتاگوراس

پروتاگوراس(23)، سُفِستِ آگنوستیک و پرآوازه ی یونانی، در سال 490 قبل از میلاد (6 سال بعد از تولد پریکلِس و سوفوکل) در شهر آبدِر (Abdère) واقع در شمال غربی یونان به دنیا می آید. به روایت دیوژن لائرس Diogène Laerce، به جرم بی دینی محاکمه می شود. کتاب هایش را در میدان شهر آتش می زنند. هنگام تركِ آتن از طریق دریا، در اثر غرق شدن کشتی ای که در آن قرار داشت، در می گذرد (حدود 421 قبل از میلاد، 8 سال پس از مرگ پریکلِس).

سوفسطائیان(24) در عصر عظمت یونان کلاسیک، در سده ی پنجم پیش از میلاد، هم زمان با فروپاشی نظام آریستوکراسی و برآمدن پولیس دموکراتیک، ظهور می کنند. اینان نخستین «روشنگران» (یا «روشنفکران») تاریخ هستند. اندیشمند، فیلسوف، دانشمند، فعال سیاسی، هنرمند، آموزگار، سیاح... ماریو اونتروشتاینر Mario Untersteiner، سُفِست شناس ایتالیایی، در باره ی جنبش سوفسطائی Sophistique و ریشه های سیاسی - اجتماعی آن در یونان، جنبش نوینی که هم «روشنفکری»، هم علمی، عم فرهنگی، هم اجتماعی و هم سیاسی... است، چنین می گوید:

«سوفسطائی باید به منزله ی بیان آگاهی جدیدی دریافت شود. آگاهی به این که واقعیت چقدر متضاد و بنابراین تراژیک است... برآمدن سوفسطائی به طور گسترده ای متعین از آن شرایط اجتماعی تاریخی است که خود را به صورت بحران های آشفته و در هم و بر هم نمایان می سازد... سوفسطائیان با روی کردی ضد ایدئالیستی و مشخص (کنکرت) به مسایل... واقعیت را در چنبره ی جزمیت حبس نمی کنند بلکه بر عکس، آن را در تمامی تضادهایش، در تمامی تراژیک بودنش، برای تپیدن رها

پروتاگوراس نخستین سُفیستی است که وظیفه ی خود را تعلیم و تربیت جوانان برای اداره ی امور پولیس قرار می دهد. در پاسخ به سقراطی که از او می پرسد چه هنری را به شاگردانت می آموزی؟ می گوید: «هنری که من به شاگردانم می آموزم این است که... در رابطه با پولیس، چگونه از راه گفتار و کردار در اداره ی امور آن شرکت کنند.» و سپس تاکید می کند که این هنر، پولیتیا یا هنر سیاسی است که همگان قابلیت درک و کسب آن را دارند.

دیوژن لائرس تالیفات مختلف پروتاگوراس را که همگی از بین رفته اند، چنین می شمارد: «در باره ی حقیقت»، «در باره ی تقابل های خطابه ای» (دو استدلال در برابر هم) Antilogie، «در باره ی خدایان»، «در باره ی علوم» (یا شاید ریاضیات)، «در باره ی پولیتیا» (که در همه ی زبان ها «جمهوری» ترجمه کرده اند و در ضمن نام کتاب افلاطون نیز هست و اگر اطلاعات دیوژن لائرس صحیح باشد، معلوم می شود که قبل از افلاطون، پروتاگوراس باب چنین مبحثی را گشوده بود. فراموش نکنیم که پروتاگوراس 20 سال پیر تر از سقراط است و در زمان مرگش، افلاطون 7 الی 8 ساله است).

پروتاگوراس، در فرازهایی که از او در دست داریم، گفته است:

- «در مورد هر چیز، دو سخن Logos (منطق یا گفتار) در تقابل با هم وجود دارند.» (26)

- «انسان، میزان همه ی چیزهاست؛ میزان چیزهایی که موجودند، که هستند؛ میزان چیزهایی که موجود نیستند، که نیستند.» (27)

- «در رابطه با خدایان، من قادر به شناخت آن ها نیستم. این که آیا آن ها وجود دارند یا ندارند؛ این که چگونه وجود دارند و یا ندارند و یا این که چه سیمایی دارند و یا ندارند. زیرا بسیاری چیز ها مانع شناخت ما می گردند؛ ناروشنی و ابهام خود پریش و کوتاهی عمر بشر.» (28)

فلسفه ی سیاسی پروتاگوراس در نقطه ای قرار دارد که فلسفه ی سیاسی افلاطون در مقابل آن می باشد. پروتاگوراس، با این که شهروند آتن نیست و حق رای ندارد، اما مدافع نظام دموکراتیک آتنی است و آن را امری طبیعی می داند. پروتاگوراس نظریه پرداز دخالت گری همگان در امور پولیس است. پولیتیا، نزد او، هنر Tekhne است. هنری که در

توانایی کسب همه ی شهروندان قرار دارد و نه صرفاً در قابلیت تعدادی قلیل. پولیتیا یا شهر-داری (با خط فاصل میان دو کلمه، به معنای مدیریت و اداره ی امور شهر یا کشورداری)، سرمشق خدایی یا برینی ندارد که تنها بنیان گذاران و فیلسوف-شاهان قادر به درك و کسب آن می باشند. پس پولیتیا امری اختصاصی نیست بلکه همگانی است. هر کس می تواند این tekhnē را در تربیت خانوادگی، در محضر آموزگار و در مدرسه و سپس در مکتب نظری و عملی پولیس، بیاموزد و فرا گیرد.

اختلاف نظریه ی ضد دموکراتیک «فیلسوف - شاهی» با نظریه ی دموکراتیک «مشارکت همگان در امور پولیس»، چنان ژرف و از نظر افلاطون پر اهمیت است که او یکی از دیالوگ های معروف خود را با عنوان پروتاگوراس به این جدل اختصاص می دهد. به شکرانه ی این جدل افلاطونی است که امروزه ما با فلسفه ی سیاسی پروتاگوراس آشنا می شویم.

در پروتاگوراس (29) افلاطون، پروتاگوراس، دز پاسخ به پرسش سقراط که چرا و چگونه هنر سیاسی و یا قابلیت سیاسی آموختنی است، نظریه ی خود را در دو سطح تشریح می کند: ابتدا برای تفهیم ساده ی مسأله، داستانی می گوید از نوع قصه هایی که پدران برای فرزندان خود می گویند. اسطوره ای که به "افسانه ی پروتاگوراس" معروف است. سپس، بعد از پایان این حکایت، بحث منطقی و استدلالی خود را آغاز می کند.

«... پروتاگوراس گفت: سقراط، اکنون که دور هم جمع شده ایم، موضوعی را که می خواستی در باره ی این جوان بگویی و لحظه ای پیش با من در میان گذاشتی، مطرح کن.

گفتم: ... دوست من، هیپوکرات Hippocrate، که این جا نشسته است، مشتاق شاگردی تو ست. اما نخست می خواهد بداند که در داد و ستد با تو چه سودی خواهد برد.

پروتاگوراس گفت:

... ای جوان، سودی که از مصاحبت من خواهی برد این است که در پایان هر روزی که با من هستی، چون به منزل برگردی، بهتر از هنگامی خواهی بود که از خانه بیرون آمده ای. روز دوم نیز بهتر از روز نخستین خواهی بود. و به همین سان هر روز بهتر از روز پیشین خواهی شد.

چون این سخن را شنیدم، گفتم:

پروتاگوراس، آن چه گفתי نه تنها شگفت انگیز نیست بلکه کاملاً طبیعی است. تو خود نیز با این سالمندی و دانشمندی اگر از کسی چیزی بیاموزی بهتر از هنگامی خواهی شد که آن را نمی دانستی... پس، پروتاگوراس، به این جوان و به من که از جانب او می پرسم، پاسخ ده که هیپوکراتس در هم نشینی با تو، در کدام هنر پیشرفت خواهد کرد و از چه حیث هر روز بهتر از روز پیش خواهد شد؟

پس از شنیدن سخن من، پروتاگوراس چنین گفت:

... هیپوکراتس نزد من از رنج هایی که شاگردان سُفِست های دیگر می برند در امان خواهد ماند. سایر سُفِست ها شاگردان خود را می آزارند و جوانانی را که تازه از رنج دبستان رهایی یافته اند مجبور می سازند چیزهایی تازه بی آموزند و دانش هایی مانند حساب و هندسه و ستاره شناسی و موسیقی فراگیرند... اما شاگردان من تنها چیزی از من خواهند آموخت که برای فرا گرفتنش نزد من آمده اند... آن چه که من به شاگردانم می آموزم این است که در زندگی خصوصی چگونه منزل خود را به بهترین شکلی سامان دهند و در رابطه با پولیس (شهر)، چگونه از راه گفتار و کردار در اداره ی امور آن شرکت کنند.

گفتم: اگر فکر تو را درست دنبال کرده باشم، مراد تو هنر سیاسی Politike tekhnē است و پیشه ی تو این است که برای اداره ی پولیس، شهروندان قابلی Agatous politas تربیت کنی.

گفت: آری، چنین است، سقراط، تعهدی که کرده ام.

گفتم: ... پروتاگوراس گرامی، ... اگر می توانی بر ما روشن کنی که قابلیت سیاسی Arete politike آموختنی Didakton است، دریغ مکن.

پروتاگوراس گفت: البته، دریغ نخواهم کرد. ولی این نکته را از چه راه می خواهید روشن کنم: به یاری استدلال یا از راه داستان هایی که سالخوردهگان به جوانان می گویند، یعنی در شکل اسطوره Mutos ؟

بسیاری از حاضران در مجلس تقاضا کردند از هر راه که خود بهتر می داند، مطلب را توضیح دهد. پس پروتاگوراس با اظهار این که بهتر است ابتدا داستانی بگوید، مطلب را چنین آغاز کرد:

در روزگاران گذشته، زمانی بود که در جهان تنها خدایان بودند و

هیچ میرنده ای نبود. چون روز آفرینش جانداران فرا رسید، آن ها پرومته Prométhée و اپیمته Epiméthée را بر آن گماشتند که قابلیت های مناسب را میان آنان تقسیم کنند... اپیمته توانایی های گوناگون را میان جانداران تقسیم کرد... اما چون فرزانه نبود، با بی توجهی همه ی وسایل و توانایی ها را به جانوران داد و برای نوع بشر چیزی باقی نگذاشت...

در این بین، پرومته آمد تا کار او را بازرسی کند و دید که همه ی جانوران مجهز گردیده اند ولی آدمی برهنه و بدون کفش و پوشش و سلاح مانده است... چاره ای دیگر ندید، هنر های هفایستوس Hephaistos و آتنا Athéna، یعنی دانش و فنون راجع به ساختن وسایل را دزدید و به نوع بشر بخشید و چون بی آتش از آن فنون نتیجه ای به دست نمی آمد، آتش را نیز به آنها افزود. بدین سان، آدمی دانش خاصی را که برای حفظ خود نیاز داشت، دارا گردید ولی از هنر سیاست (سیاست ورزی) Politiken هم چنان بی بهره بود. این هنر در گنجینه ی زئوس Zeus بود و پرومته فرصت رخنه به جایگاه زئوس را که دژی استوار است و دربانانی هشیار از آن پاسبانی می کنند، نداشت...

ولی آدمیان، با این منابع، ابتدا پراکنده می زیستند چون هنوز پولیس ها ایجاد نشده بودند. از این رو همواره دستخوش حمله ی درندگان بودند و از آنان آسیب می دیدند، زیرا اگر چه به یاری فن های گوناگون امرار معاش می کردند، ولی از پایداری در برابر جانوران درنده ناتوان بودند. فنون آن ها کفاف جنگ با درندگان را نمی دادند زیرا آن ها هنوز از هنر Tekhne سیاست که هنر نظامی بخشی از آن است، برخوردار نبودند. در نتیجه، گرد هم می آمدند تا با تشکیل پولیس ها در امان باشند. اما همین که جمع می شدند به آزار یکدیگر می پرداختند زیرا از هنر سیاست بی بهره بودند، به طوری که دوباره پراکنده می شدند و از بین می رفتند.

زئوس چون نوع بشر را در آستانه ی نابودی دید، aidos (شرم، خویشن داری) و dike (عدالت، موازین جمعی رفتاری) را به وسیله ی هرمس Hermes به روی زمین فرستاد تا به واسطه ی آن آدمیان با یکدیگر پیوند یابند و در پولیس ها نظم برقرار شود. هرمس از زئوس پرسید: "شرم و عدالت را میان آدمیان چگونه تقسیم کنم؟ همان سان که هنرها و فن ها گوناگون تقسیم شده است؟ تقسیم فن ها و هنرها بدین گونه است که مثلاً هنر پزشکی چون به يك تن داده شد برای گروهی که از آن بی بهره اند کافی است. فنون دیگر نیز به همین قاعده تقسیم شده. آیا در تقسیم aidos و dike از این روش پیروی

کنم یا همه را از آن ها برخوردار سازم؟" زئوس گفت: "چنان تقسیم کن که همه از آن ها بهره مند شوند، چه اگر این فضیلت ها مانند هنرهای دیگر در دست تنی چند قرار گیرند، پولیس ها پایداری نخواهند ماند. حتا به نام من قانونی وضع کن که به موجب آن هر کس را که استعداد پذیرفتن aidos و dike را ندارد بکشند زیرا وجود او برای بقا پولیس مصیبتی بزرگ است."»

در پایان حکایت، پروتاگوراس نتیجه ای می گیرد:

«از این رو، سقراط گرامی، همه ی مردم، از جمله آتنیان، معتقدند در جایی که هنر معماری یا فنی دیگر موضوع بحث باشد تنها چند تنی که در آن هنرها استادند حق دارند در بحث و شور شریک شوند. و اگر کسی که از آن هنرها بی بهره است به خواهد اظهار نظر کند، او را تحمل نمی کنند و حق همین است. ولی آن جا که مسأله ی قابلیت سیاست ورزی Politike arete در میان باشد، یعنی موضوعی که شرط اظهار رای در آن بهره مندی از aidos و dike است، به هر کس اجازه می دهند سخن بگویند زیرا همه ی مردمان باید از این قابلیت مدنی برخوردار باشند و اگر جز این باشد، شهری در کار نخواهد بود. پس سقراط، بدین علت است که به همه ی مردمان اجازه داده می شود در مسایل سیاسی مشارکت کنند.»

حال، پس از اسطوره یا "حکایتی که سالمندان به جوانان می گویند"، پروتاگوراس بحث استدلالی خود را در باره ی پولیتیا آغاز می کند:

«پس سقراط، گمان می کنم ثابت کرده باشم که همشهریان تو حق دارند به هر آهنگر و کفش دوز اجازه ی اظهار نظر در مسایل سیاسی بدهند زیرا قابلیت سیاسی را آموختنی می دانند.

این آموزش از آغاز کودکی شروع می شود و پدران به تربیت فرزندان خود تا هنگام مرگ ادامه می دهند، همین که کودک به سن تمیز می رسد، همه ی کسانش از پدر و مادر، می کوشند تا کودک به بهترین وجه ببار آید... سپس چون کودک را به دبستان فرستند، از آموزگار می خواهند که به کردار و رفتار کودک بیش از خواندن و نوشتن و چنگ نواختن اهمیت دهد. از این رو، آموزگاران نیز در تربیت اخلاقی کودکان می کوشند و پس از آن که کودکان خواندن و نوشتن را فراگرفتند، اشعار شاعران بزرگ را که حاوی نکات اخلاقی و معنوی ... است به آنان می آموزند و شاگردان را بر آن می دارند که آن شعرها را از بر کنند تا بدین سان مردانی را که نامی نیک از خود به

یادگار گذاشته اند به دیده ی ستایش بنگرند و در زندگی سرمشق خود سازند و بکوشند تا خود نیز مانند آنان شوند.

...

چون دوران آموزش به پایان می رسد و جوانان محضر آموزگار را ترک می گویند، این بار نوبت پولیس است که قوانین خود را به آن ها بی آموزد که مطابق آن ها زندگی خود را تنظیم کنند تا خودسر و لگام گسیخته نگردند و از هوی و هوس پیروی ننمایند. هم چنان که آموزگار زبان حرف های الفبا را بر لوحی می نویسد و نو آموزان را بر آن می دارد که از روی نوشته ی او مشق و تمرین کنند، پولیس نیز قانون هایی را که زاده ی اندیشه ی قانون گذاران فاضل است ترسیم می کند و می خواهد که طبق آن ها انسان ها حکومت کنند و یا تحت حکومت قرار گیرند و اگر کسی از آن قوانین سر بتابد او را مجازات کنند...

ولی سقراط، با این که می بینی این همه ارج برای قابلیت سیاسی، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، قایل شده اند، چگونه می توانی از آموختنی بودن قابلیت سیاسی تردید کنی؟».

از گفتار فوق، در مناسبت با موضوع مورد بحثمان، نتیجه می گیریم که:

در نگاه پروتاگوراس، *aidos* و *dike* یا قابلیت سیاست ورزی، به طور برابر، از آن همگان است. حتا در اسطوره، خدای خدایان هنر سیاسی را از جایگاه خود که "دژی استوار است و دربانانی هشیار از آن پاسبانی می کنند" به طور کامل و برابرا نه و برای همیشه، به آدمیان اعطا می کند. پس، پولیتیا، نزد سُفِیستِ ما، فاقد هر گونه سرمشق برین است. در قلمرو انحصاری و اختصاصی «خویشاوندان خدایان» و یا تحت قیمومتِ سرمشق خدایی قرار ندارد. هنری است که، بر خلاف هنر های دیگر، هر کس می تواند از طریق جهد و کوشش فرا گیرد. هنری است که مردمان، از کودکی تا پیری، در مکتب خانواده، سپس در مدرسه و سرانجام در مکتب پولیس، فرا می گیرند و به کار می برند. یعنی در اداره ی امور خود سهیم می شوند و مشارکت می کنند.

این آن چیزی است که ما «شهر-داری» "لائیک" نزد پروتاگوراس می نامیم: دولت - شهرمداری دنیوی، بدون سرمشق برین و خدایی و بدون بنیان گذار و زمامداران «خویشاوند» خدایان.

آنتیگون: تقابل «منطق دولت» و «وجدان آدمی»

تراژدی آنتیگون، به گفته ی هگل، "یکی از زیباترین شاهکارهای همه ی زمان هاست" (30). به واقع، کمتر اندیشمند و فیلسوفی در جهان یافت می شود که در باره ی تراژدی های سوفوکل، به ویژه اودیپ و آنتیگون، تاملی نکرده باشد. آخرین آن ها، هایدگر است که سرود مشهور همسرایان را که در زیر آورده ایم، مجدداً به سبک خود از یونانی به آلمانی بر می گرداند و در مقدمه بر متافیزیک خود، به تفسیر مو به موی آن می پردازد (31).

اما آن چه که ما در بحث خود، با خوانش قطعاتی از آنتیگون، می خواهیم نشان دهیم، این است که در این اثر نیرومند، یکی از مبانی «مسأله ی لائیک» با درخشندگی بی نظیری، در سپیده دم شهر-داری دموکراتیک تاریخ، طرح می شود. به عبارت دیگر، ما در آنتیگون با **مسأله انگیز دوم لائیسیته که رابطه ی دولت با آزادی وجدان فردی است**، رو به رو می شویم. آن جا که دولت (پولیس)، بنا بر «منطقی» (32)، حریم وجدان بشری و اعتقادات دینی آدمی را پایمال می کند و از این ره، راه به جایی جز نابودی خود نمی برد. پس، از این نگاه است که تراژدی سوفوکل را مورد توجه خود قرار داده ایم.

سوفوکل (33)، هم دوره ی سُفیست ها و دوست پریکلِس است. در فعالیت های سیاسی پولیس شرکت می کند و مسئولیت هایی نیز به عهده می گیرد. اما با این حال، او تماماً شاعری تراژیک است و هم چون اشیل، باوری عمیقاً دینی دارد. ایمانی که در قطعه ی معروف زیر اعلام می شود. آن جا که همسرایان سرودی در وصف انسان، چون «شاهکار عجایب»، می سرایند و انسان را در «قلب خود» جای می دهند و «هم سفره» خود می کنند. ولی "آن گاه که انسان در دانش خود، سهم قوانین شهر و سهم عدالت خدایان را در نظر گیرد".

همسرایان:

دنیا سرشار از عجایب است

اما هیچ چیز در دنیا عجیب تر از انسان نیست.

آن سو تر از سپیدی دریاها

بادبان به توفان های تیزرو می سپارد
خویشتن را به جنبش پر جوش امواج خروشان

می زند

و از گرداب ها در می گذرد.
بزرگترین الهه ی جهان،
زمین جاویدان، پایان ناپذیر و خستگی ناپذیر

را

سال به سال، با رفت و آمد گاو ها و گاوآهن ها
می فرساید و بارور می کند.

انبوه پرندگان سبکبال را
به دام می افکند و اسیر می کند.

انسان بسیار هوشیار

درندگان وحشی بیشه زارها

و زندگی پر تپش قلب دریاها را

در تار و پود تورها به بند می کشد

او بر حیوانات آزاد کوهستان ها غلبه می کند

و آنان را به خدمت خود در می آورد.

يك روز یوغ خود را

بر بال موج اسب ها،

و بر گرده ی خستگی ناپذیر ورزاوها نهاد.

تند تر از باد می اندیشد.

سخن و نظام شهر ها اثر اوست.

در برابر باران و یخبندان به زیر بام ها

پناه می برد.

در آینده ای که به سوی آن می شتابد

خطر را پیش بینی می کند.

انسان سرچشمه ی هستی و نیستی است،

تنها در برابر مرگ زیون است،

و از آن گریزی ندارد، با این همه

شفای بسی از دردهای به ظاهر بی درمان را

یافته است.

دانش و گنجینه ی بی پایان موهبت هایش را

گاه نثار خوبی می کند،

و گاه نثار بدی.

پس آن گاه که در این دانش خود،

سهم قوانین شهر و سهم عدالت خدایان را در نظر می گیرد،

در شهرِ خود، به نقطه ی رفیع می رسد

ولی آن گستاخی که آلوده ی جنایت گردد،

از شهر رانده می شود.

پس مباد که هم سفره ی من گردد،

و درِ قلب من بر او بسته باد.

دو برادر آنتیگون، اتئوکل Etéocle و پلینیس Polynice، که فرزندان اودیپ، شاه سابق تبای، هستند، یکی در دفاع از میهن (تبای) و دیگری در خصم با آن، در نبردی تن به تن کشته می شوند. ژوکاست که هم زن و هم مادر اودیپ است یا به عبارت دیگر هم مادر و هم مادر بزرگ آنتیگون، اتئوکل و پلینیس است، برادری دارد به نام کرئُن. او، پس از مرگ پسران اودیپ، «بنا به حق خویشاوندی و امتیاز خون»، شاه مشروع تبای می گردد. کرئُن، به نام رستگاری

شهر، دستور می دهد که اترئوکل، چون از میهن اش دفاع کرده است، باید «با افتخار تمام به خاک سپرده شود و در برابر آرامگاهش مراسمی به جای آوردند»؛ در حالی که پلینیس، چون به میهن اش خیانت کرده و بر ضد تبای شوریده است، «از افتخار هیچ آرامگاهی برخوردار نگردد و کسی بر او نگیرد و جسدش را به پرندگان و سگ ها سپارند تا وی را بدرند». اما آنتیگون که از «حکم» دیگری پیروی می کند، فرمان دولتی زمامدار شهر را نمی پذیرد و شبانه جسد برادرش را دفن می کند.

کرئُن: حالا بگو ببینم، در يك كلام! از فرمان من خبر داشتی؟

آنتیگون: البته، چه گونه می توانستم از آن بی خبر باشم؟ فرمانی که مثل روز روشن بود.

کرئُن: پس تو چنان گستاخی که قانون مرا به هیچ می گیری؟

آنتیگون: آری، چون زئوس آن را مقرر نکرده است.

عدالت خدایان زیر خاک، چنین قوانینی برای مردگان ننهاده است،

و من گمان ندارم که فرمان تو بتواند اراده ی آدمی را برتر از آیین ایزدان بدارد،

برتر از آن قوانینی که اگر چه نا مدون است، ولی هیچ نیرویی نمی تواند پایمالش سازد.

زیرا این قوانین از آن امروز و دیروز نیست.

هیچکس آغازشان را نمی داند.

آن ها جاویدان هستند...

سزاوار است که از ترس آدمی، شایسته ی عقوبت

خدایان گردم؟

حتا بدون فرمان تو، برای مرگ آماده ام.

به گمان من، مرگی زودرس، برایم موهبتی خواهد

بود.

هر زندگی که از دردهای بیشمار لبریز باشد،
خواستار آرامش مردگان است.

هم چنین، سرنوشتی را که تو برایم مقدر داشته ای، در شمار رنج ها
نمی آورم.

بد بختی این بود که از بی آرامگاهی برادرِ
مرده ام، در رنج باشم،

و من نتوانستم به آن تن در دهم.

دیگر هر چه پیش آید برایم یکسان است...

این است قانونی که بدان رفتار کردم.

خواهی گفت به زبان دیوانگان سخن می گویم، اما دیوانه شاید

آن کسی باشد که مرا مجنون می خواند؟

...

کرئُن: بدان که این طبایع جان سخت آسانتر می شکنند...

این زن تبهکار قوانین مستقر را به هیچ می گیرد و می پندارد که
با بی شرمی می توان از مکافات گریخت. به جنایتش می بالد و با
تبختر تمام گردن می فرازد. در حقیقت دیگر به این حساب، من نیستم
که مردم، بلکه اوست که اگر بگذرم هم چنان بیشمارانه تفاخر کند، در
شهر خودِ من، مردی می کند.

...

آنتیگون: جز مرگ من، چیز دیگری هم می خواهی؟

کرئُن: نه، مرگ تو برای من همه چیز است.

آنتیگون: پس درنگ از چیست؟ همه چیز تو مرا بدآیند است و
از برکت ایزدان، همیشه خواهد بود. همه چیز من نیز ترا بدآیند
است - پارسایی، عشق خواهرانه و افتخار من. اگر می توانستی
صداهایی را که ترس خفه کرده است بشنوی، می شنیدی که مردم مرا
می خوانند، اما جباران از هر سعادتِ برخوردارند، از جمله، از حق

مطلقى كه هر چه مى خواهند بگویند و هر كارى كه مایلند بكنند.

كرئُن: در تبای، تو تنها كسى هستى كه چنین مى اندیشد.

آنتیگون: همه چون من مى اندیشند ولى تو دهان ها را بسته اى.

كرئُن: ننگ نداری كه همه رهايت كرده اند؟

آنتیگون: از بزرگداشت خون كسانم چه ننگ؟

كرئُن: برادرت، اتئوكل كه خصمانه كشته شد هم خون تو نبود؟

آنتیگون: از خون پدر و مادرم.

كرئُن: ستایش كافرانه ی تو از خائن، ناسزایی است به او.

آنتیگون: اتئوكل خفته در خاك با من هم داستان است.

كرئُن: اگر عصیان گری را همسان او بستایی، ترا متهم مى كند.

آنتیگون: اما آن دیگری، برادر او بود و نه برده ی او.

كرئُن: يكی دشمن میهن بود و دیگری دوست آن .

آنتیگون: قانون مرگ برای همه يكسان است.

كرئُن: رستگار و تبهكار سزاوار سرنوشتی يكسان نیستند.

آنتیگون: آیا این سخنان برای مردگان معنایی دارد؟

كرئُن: هرگز دشمن - حتا مرده - دوست نمى شود.

آنتیگون: من برای مهر ورزی به دنیا آمده ام، نه برای كینه ورزی.

كرئُن: پس برای مهر ورزی به مردگان به زیر خاك بخرسب.

تا من زنده ام هیچ زنى در شهرم قانون نخواهد گذارد.

(آنتیگون، افسانه ی تبای، شاهرخ مسکوب، انتشارات خوارزمی - چاپ سوم، 1378) (34)

در حکم ممنوعیت کرئُن «منطقی» وجود دارد؛ منطق دولتی که از منافع، استقلال و آزادی سرزمین و مردم ساکن آن در تمامیت اش، در مقابل دشمنان خارجی، دفاع می کند. پولینیس با یک لشکر خارجی به میهنش حمله کرده، پس باید مجازات شود. اما او در جنگ کشته می شود. عمل دولت در ممنوع کردن مراسم خاکسپاری رسمی برای کسی که به میهن و مردمش بدی کرده است، قابل دفاع و پذیرش برای همه است و مشروع می باشد. اما مشکل در آن جاست که دولت پا را از گلیم خود خارج می کند. حکم ممنوعیت را تا آن جا می گستراند که به حریم وجدان فردی و فامیلی تجاوز می کند. آداب و رسوم و شعایر دینی و خانوادگی... را ممنوع اعلام می کند... حتا گریستن خواهر بر مزار برادر و پاشیدن خاک بر روی جسد او را. بد تر از همه، جسد را طعمه ی لاشخورها می کند. عملی که نزد خدایان زیر زمینی، بی حرمتی به مقدسات است

اما آنتیگون را نیروی معنوی و اخلاقی دیگری بر می انگیزاند: عشق مقدس به خانواده (oikos³⁵)، برادر و هم خون. دینداری، وفاداری به خانواده، رسوم نیاکان، "قوانین نانوشته" (36) و "عدالت خدایان زیر زمین" (37)... این ها همه ارزش هایش هستند و به او حکم می کنند که نگذارد برادرش بدون قبر بماند و جسدش را درندگان بدرند. آنتیگون زیر بار حکم دولتی رمامدار مشروع پولیس نمی رود چون فرمان او، حکم زئوس و خدایان زیر خاک نیست. خاکسپاری برادر برای او مسأله ای وجدانی و دینی است. پس او تنها از قانون زئوس پیروی می کند و بس. و زئوس "هر گز چنین نخواسته است" که مرده ای را طبق آداب و رسومی به خاک نسپارند.

بدین سان، مشاهده می کنیم که در این صحنه از نمایش نامه ی سوفوکل، تقابل عظیم و مرگ آور دولت و دین در هیبت کرئُن و آنتیگون، مسأله انگیز دوم لایسته را به ژرف ترین و روشن ترین شکل و مضمونی مطرح می کند. مسأله ای که ما آن را تامین و تضمین آزادی وجدان و آزادی های دینی توسط دولت لائیک به منزله ی یکی از سه اصول بنیادین لایسته نامیدیم.

نخستین گفتار سیاسی "لائیک" در تاریخ

پریکلس(38) در 495 قبل از میلاد در خانواده ای اشرافی، سیاسی و دموکرات به دنیا می آید. او هم سن سوفوکل و 5 سال جوان تر از پروتاگوراس است. معلم او که استاد سقراط نیز هست، آناکساگور کلازومنی Anaxagore de Clazomènes، از مکتب ایونی Ionien است. فیلسوفی است که nous یا خرد آدمی را ساماندهنده ی همه ی عالمی می داند که در کائوس chaos فرو افتاده است.

پریکلس زمامدار آتن در دوره ی فروپاشی آریستوکراسی، ظهور و رونق دموکراسی و جنگ های بیست و هفت ساله ی پلوپونزی(39) است. او هر سال توسط مجلس خلق به سمت یکی از ده استراتژ انتخاب می شود اما در حقیقت به مدت پانزده سال رهبر سیاسی و نظامی آتن است. آتنی که تحت زمامداری بلامنازع و پر اقتدار او تبدیل به امپراطوری قدرت مندی می شود.

پریکلس، پس از قتل افیالت Ephialte، اصلاح طلب آتنی و رهبر حزب دموکرات، به ریاست این حزب در می آید. در این دوره است که با حمایت و ابتکار او، رفرم های دموکراتیکی چون شرکت شهروندان در مجالس تصمیم گیری، انتخاب برخی مقامات و مسئولین بر اساس قرعه کشی و یا پرداخت حقوق به اعضای مجلس خلق... انجام می پذیرند.

خطابه ای که فرازهای اصلی آن را در زیر می خوانیم، سخنرانی پریکلس در مراسم خاک سپاری قربانیان جنگ های پلوپونزی است. این خطابه را مورخ بزرگ یونانی، توسیدید(40)، در تاریخ جنگ پلوپونزی نقل می کند. این که روایت او تا چه حد به گفته های پریکلس در آن مراسم وفادار است و تا چه حد، توسیدید، که در ضمن دوست پریکلس نیز هست، نظرات شخصی خود را از زبان استراتژ بیان می کند؟ جای بحث مورخان است و موضوع کار ما در این جا نیست.

«در مراسم به خاک سپاری نخستین قربانیان جنگ، پریکلس را برای خواندن خطابه برگزیده بودند، چون وقت آن فرا رسید، او بر کرسی بلندی ایستاد تا صدایش به همه ی حاضران برسد و چنین گفت:

سخن را با یاد نیاکانمان آغاز می‌کنم، زیرا در چنین مناسبتی ستودن ایشان و به یاد آوردن کارهای بلندی که انجام داده‌اند، هم رواست و هم لازم. در این سرزمین که همیشه قومی واحد در آن سکونت کرده است، نیاکان ما نسل به نسل با شجاعت و فضیلت زندگی کرده‌اند و کشوری را برای ما به ارث نهاده‌اند که تا امروز آزاد باقی مانده است. از این رو، شایسته است که نیاکانمان را بستاایم. ولی پدران ما بیش از آنان در خور ستایش‌اند زیرا کشوری را که از پیشینیان خود به ارث بردند، با تحمل رنج فراوان، بزرگتر و نیرومندتر کردند و برای انسان‌های امروزی باقی‌گذاشتند. اما خود ما که امروز بیشترمان در سنین کمال هستیم، و در این جا گرد هم آمده‌ایم، ما نیز به وسعت و نیروی پولیسی که به ارث برده‌ایم، در همه‌ی زمینه‌ها افزوده‌ایم و چنان‌آن را سازمان داده‌ایم که چه در زمان صلح و چه در هنگام جنگ، از بیشترین آزادی عمل برخوردار باشد.

شما همه می‌دانید که ما و پدرانمان چگونه در برابر متجاوزین، چه یونانی و چه بیگانه، پیروزمندانه مقاومت و جانفشانی کردیم و به فتوحاتی که امروز داریم، دست یافتیم. من نمی‌خواهم در این باره سخن را به درازا بکشم و از این می‌گذرم. اما سوالی که می‌خواهم طرح کنم این است: عظمت خود را باید مدیون کدام نظام سیاسی باشیم؟ مدیون کدام نهاد‌ها؟ و کدام شاخص‌هایی از روح یونانی؟ این است آنچه که می‌خواهم امروز قبل از ستایش مردگانمان در برابر شما مطرح کنم. من فکر می‌کنم که طرح این سوال‌ها در چنین شرایطی هم به جاست و هم برای شما شهروندان و خارجی‌هایی که در این جا گرد هم آمده‌اید، سودمند.

نظام سیاسی Politeia ما در هیچ زمینه‌ای غبطه به نظام‌های سیاسی همسایگانمان نمی‌خورد. نه تنها تقلید از دیگر نظام‌های سیاسی بعید است بلکه نظام سیاسی ما، در حقیقت، سرمشقی برای همه‌ی خلق‌هاست. زیرا که رژیم سیاسی ما در خدمت منافع توده‌ی انبوه شهروندان و نه صرفاً اقلیتی عمل می‌کند. از این روست که نام Demokratia را بر این نظام نهاده‌اند. در دعاوی و اختلافات خصوصی، همه‌ی ما در مقابل قانون Nomos برابریم. انتخاب شهروندان در سمت‌های دولتی و قضایی شهر، با توجه به میزان حرمت آنان در نزد مردم، صورت می‌پذیرد.

ملاك گزينش شهروندان، قابليت و توانايي شخصي است و نه اين كه هر كس به نوبه ي خود به تصدي امور رسد. تنگدستي و گمنامي، هيچ فردي را مانع از خدمت به پوليس نمي شود. با روح آزادي Elenteros است كه ما بر-خود-حكومت مي كنيم Politenomen و همين آزادي است كه در شرايط روزانه ي ما عمل مي كند و در نتيجه، هرگونه بدگماني و سؤطن را از ميان ما بر مي دارد...

ما در زندگي خصوصي آزاديم و به مسامحه گرايش داريم ولي در زندگي جمعي در پوليس، پيرو اجرائ دقيق قانونيم. از كساني كه براي تصدي مقامات دولتي بر مي گزينيم، اطاعت مي كنيم و به احكام همه ي قوانين، خصوصاً قوانيني كه براي حمايت از قربانيان بي عدالتي وضع شده اند، گردن مي نهيم و از قوانين نا نوشته كه بي اعتنايي به آنها در نظر عموم شرم آور تلقى مي شود، تخطي نمي كنيم.

ما براي رفع خستگي ناشي از كار و مشقت، به تفريح و استراحت مي پردازيم و براي اين منظور در طي سال، جشن هاي ورزشي و مذهبي بر پا مي كنيم. خانه هاي مان را به زيباترين وجه مي آراييم و با لذتي كه هر روز از آن ها مي بريم، تلخي ها و ناملايمات را فراموش مي كنيم. به علت قدرت و بزرگي شهر ما، همه ي نعم و فراورده هاي سراسر جهان به كشور ما سرازير مي شوند، به طوري كه استفاده از محصولات كشورهاي بيگانه براي ما همان گونه امر عادي است كه به كار بردن فراورده هاي كشور خودمان.

...

آن هايي كه در اداره ي حكومت شهر مشاركت مي كنند Politiken، مي توانند در عين حال به امور شخصي و خصوصي خود نيز پردازند. آن هايي كه سرگرم فعاليت هاي حرفه اي خود هستند، كاملاً مي توانند در جريان مسايل عمومي و سياسي قرار گيرند. ما در واقع تنها كساني هستيم كه معتقديم هر كس كه در امور سياسي دخالت نكند تنها راحتی و آرامش خود را نمي خواهد بلكه شايسته است كه او را شهروندی بي فايده بناميم.

ما همگي، حداقل از طريق رأي مان و يا با طرح پيشنهادات مان، به طور مشخص در امر حكومت شهر دخالت مي كنيم. زيرا معتقد نيستيم كه سخن Logos براي عمل Pragma زيان بار است. بدترين چيزها در نظر ما اين است كه شخصي با شتاب دست به كاري بيازد بي آنكه در باره ي آن به درستي انديشيده و شور کرده باشد. يكي ديگر از موارد افتراق ما

با دیگران این است که ما نخست نیک می اندیشیم و آن گاه خطر می کنیم، در حالی که نزد دیگران، شجاعت محصول نادانی است و اندیشیدن موجب بی تصمیمی می شود. شجاعت، آیا در عالی ترین شکل خود، نزد کسانی نیست که خوشی ها و رنج ها را به روشنی می شناسند و با این شناخت بی هیچ واهمه ای با پیشامد ها رو به رو می شوند.

...

با توجه به همه ی این خصایص، می گوییم که پولیس ما مدرسه ی یونان است و به عقیده ی من هر فردی در شهر ما می تواند توانایی لازم برای شرکت در اشکال متنوع فعالیت را در خود بیابد و آن فعالیت را با قدرت و سهولتی بی همتا انجام دهد.»

(تاریخ جنگ پلوپونزی، محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، سال 1377، کتاب دوم، ص 112).

طی جنگ های پلوپونزی، انسان های بیشماری از آتن و اسپارت، یعنی دو قدرت متخاصم، و دیگر شهرهای یونان که به نفع این یا آن طرف می جنگند، کشته می شوند. پس خطاب به پریکلس به افتخار جان فشانی های قربانیان جنگ است. اما پریکلس، همان طور که خواندیم، از موضوع اصلی مراسم خارج می شود و پرسش کلانی را طرح می کند: "سوالی که می خواهم طرح کنم این است: عظمت خود را باید مدیون کدام نظام سیاسی باشیم؟ مدیون کدام نهاد ها؟ و کدام شاخص هایی از روح یونانی؟"

پاسخی که او به این پرسش بنیادین می دهد، پاسخی سیاسی، اندرونی، غیر دینی و به عبارتی «لائیک» است. شاید سخنرانی پریکلس در این مراسم را به توان نخستین خطابه ی سیاسی و لائیک تاریخ از سوی یک سیاست مدار دانست.

همان طور که می توان مشاهده کرد، خطابه ی پریکلس در بسی جا ها شباهت زیادی با استدالات پروتاگوراس دارد: "پولیس ما مدرسه ی یونان است"، "هر کس که در امور سیاسی دخالت نکند شایسته است که او را شهروندی بی فایده بنامیم". ... پریکلس عوامل عظمت یونان را در نظام سیاسی دموکراتیک و در نهاد های دموکراتیک یونان پیدا می کند. این عوامل را در اندرباش(41) پولیس و پولیتیای یونان می بیند و نه در فراسوی آن، مثلاً در حمایت خدایان یونان و یا در پیروی از سرمشقی برین، خدایی، استعلایی... در این گفتار کاملاً سیاسی و «لائیک»، جز در موردی که اشاره به "قوانین نانوشته" و "جشن های

مذهبی" (و "ورزشی") "برای رفع خستگی ناشی از کار و مشقت" می کند، پریکلس در هیچ جا از سخنرانی اش صحبتی از خدا، دین یا مسلک خاصی که عامل یا یکی از عوامل عظمت یونان باشد، نمی کند.

نتیجه گیری کلی

در این بحث، سعی کردیم مبانی پربلماتیک های «مسأله ی لائیک» (42) را در فلسفه ی سیاسی و اندیشه ی سیاسی یونان کلاسیک (سده ی پنجم پیش از میلاد) نشان دهیم.

یکی از آن ها، مسأله انگیز «جدایی» و استقلال دولت نسبت به پارادایگم برین (خدایی یا دینی) است. در جنگ نظری میان افلاطون و پروتاگوراس، گفتیم که پربلماتیک فوق به صورت دو آلترناتیو متضاد تظاهر می کنند:

1 - آیا پولیتبا (یا به معنای نا دقیقی، همان «سیاست» به زبان ما) امر همگان است (نظر پروتاگوراس) یا خاصه ی تعدادی قلیل از «خویشاوندان خدایان» (نظر افلاطون)؟ و

2- آیا باید از سرمشق برینی (خدایی) برای «شهر خوب» پیروی کرد (نظر افلاطون) و یا چنین سرمشقی وجود ندارد و شهر-داری (یا اداره ی امور شهر) را شهروندان در طول زندگی و آموزش و فعالیت شهروندی - با مشارکت و دخالت در اداره ی امور شهر (پولیس) - فرا می گیرند.

یکی دیگر از مسأله انگیزهای «مسأله ی لائیک»، رابطه ی دولت لائیک و آزادی وجدان (و آزادی های دینی) است. در آنتیگون سوفوکل نشان دادیم که این موضوع در عالی ترین و شگفت انگیز ترین بیان و صحنه ای، صحنه ی تقابل مرگ آفرین کرئون و آنتیگون، از سوی بزرگترین تراژدین تاریخ، در دو هزار و پانصد سال پیش، به نمایش گذارده می شود.

و سرانجام، نخستین نمونه ی گفتمان سیاسی «لائیک» را در خطابه ی پریکلس نشان دادیم، آن جا که زمامدار «دموکرات» ریشه های عظمت یونان را نه در آسمان، دین یا ایده ی مطلق... بلکه در روی زمین واقعی، در توانایی های دموکراتیک دیموس (لائوس) و پولیس یونانی می جوید.

در ادامه ی این سلسله بحث ها، رد پای مسأله انگیزهای «مسأله ی

لائیک» را در سیر تاریخ اندیشه سیاسی و فلسفه ی سیاسی پس از یونان نشان خواهیم داد.

یادداشت ها

(1) «لائیسیته چیست؟» و نقدی بر نظریه پردازی های ایرانی در باره ی لائیسیته و سکولاریسم. شیدان وثیق- نشر اختران - 1384.

(2) در مقاله ی «هزار و نهصد و پنج»، به مناسبت صدومین سالگرد قانون جدایی دولت و دین در فرانسه در سال 1905، تعریف و توضیح دقیق تر و کامل تری از لائیسیته و اختلاف آن با سکولاریسم به دست داده ایم. رجوع کنید به طرحی نو، شماره 106، آذر - دی 1384.

(3) مسأله انگیز: Problématique

(4) پولیس Polis : این واژه در زبان یونانی هم به معنای «شهر» و سرزمین آن، هم به معنای جامعه ی شهروندان ساکن شهر Cité و هم به معنای سازماندهی سیاسی جامعه ی شهری است. در مورد تعریف سومی، شاید بتوان از ترکیب «دولت-شهر» Etat-cité برای تفهیم پولیس به زبان های دیگر استفاده کرد. در این تعریف آخری، اصطلاح های پولیتیا Politeia (رجوع کنید به زیر نویس شماره 7) و پولیتوما Politeuma جایگزین مفهوم پولیس می شوند.

Jean Pierre Vernant, Entre Mythe et politique, Editions (5)
du Seuil, 1996, Page 205

(6) یا نابهنگامی تاریخی: Anachronisme historique

(7) پولیتیا Politeia : در یکی از تعاریفش، به معنای قانون اساسی یا بنیاد نظام سیاسی پولیس است. به عبارت دیگر، شکل سازماندهی سیاسی پولیس که از شهروندان Politai تشکیل شده است. در تقسیم بندی ارسطویی، پولیتیا به یکی از انواع قانون (یا نظام) اساسی اطلاق می شود: قانون اساسی نظام دموکراتیک راستین. دموکراسی های موجود انحرافی از آن نظام ایدئالی است. در کنار دو

تعریف فوق که خصلت جمعی دارند، پولیتیا معنای دیگری دارد که فردی است: حق شهروندی، حقوق سیاسی فردی و یا حق هر شهروند در شرکت در امور سیاسی شهر. سرانجام، معنای چهارمی نیز وجود دارد که ناظر بر کاربرد حقوق شهروندی توسط خود شهروندان است. در این معنای آخری، پولیتیا با حیات سیاسی در شهر مترادف می شود.

(8) Clísthène 507 - 508 ق.م. اصلاح طلب و قانون گذاری است که دست یه رفرم هایی در تقسیم بندی منطقه ای شهر آتن می زند. جامعه ی شهری را به چندین بخش Dème بر مبنای محل سکونت تقسیم می کند. هر بخش از مجالس خلقی، دادگاه ها، آئین های خود... برخوردار است.

(9) «جدایی» یکی از مقوله های اصلی و پایه ای در نظریه ی لائیسیته است که در مبحث سکولاریسم یا سکولاریزاسیون وجود ندارد. در این مورد رجوع کنید به نوشته های من.

(10) Athée ، واژه ای یونانی است که از حرف «آ» «A» و کلمه ی تئوس theos تشکیل شده است. پیشوند A به معنای «نه» یا «بی» و واژه تئوس به معنای خدا است. مجموعاً «بی - خدا» و بی خدایی Athéisme می شود.

(11) Agnostique, Agnosticisme ، به همان ترتیب زیر نویس 12، از حرف «بی» (A) (آ) و gnose که شناخت و معرفت است، تشکیل شده است. مجموعاً به معنای ناشناسا انگار، ناشناسا انگاری، نمیدانمی، لادری و لادریگری است.

Séparation de l'Etat et des Eglises (12)

Staat, State, Etat (13)

Liberté de conscience (14)

(15) اعلامیه جهانی حقوق بشر به تاریخ 10 دسامبر 1948 و مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد. در ماده هجدهم آن آمده است: «هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود: این حق مستلزم تغییر دین یا اعتقاد و هم چنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت و اجرای آیین ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.» (ترجمه ی محمد جعفر پوینده - نوشته ی گلن جانسون - اعلامیه ی

جهانی حقوق بشر و تاریخچه ی آن - چاپ سوم، 1378، تهران، نشر نی).

Pluralisme (16)

Paradigme (17)

Ecole grecque (18)

Moment grec (19)

(20) پروتاگوراس از طرف پریکلس مأمور شد قانون اساسی شهر توریوا
Thurioi را تدوین کند.

(21) Sophia : مهارت، فضیلت، دانش، علم، خرد.

(22) کتاب افلاطون عنوان یونانی پولیتیا Politeia را دارد که در
همه ی زبان ها «جمهوری» ترجمه کرده اند.

Protagoras (23)

Sophistes – Sophistique (24)

Mario Untersteiner; I Sophisti (25)

Diels Kranz 80 A 1 (26)

Diels Kranz 80 B 1 (27)

Diels Kranz 80 B 4 (28)

(29) ترجمه ی جدید به زبان فرانسه: Protagoras, Tr. Frédérique
Ildefonse, Flammarion, 1997

(30) هگل، زیباشناسی.

Hegel, Esthétique, Livre de poche, 1995, Tr. Charles
Bénard, P. 584

Martin Heidegger, Introduction à la métaphysique, (31)
Gallimard, 1952, tr. Gilbert Khan, P. 153-155

Raison d'Etat (32)

(33) 406 – 495/496 Sophocle ق.م.

(34) در سرود همسرایان تغییراتی در متن، در جمله ی اول و در جمله ی یکی مانده به آخر، با مقابله با متن فرانسوی- یونانی داده ایم.

Sophocle, Tragédies, Tr. Paul Mazon, Gallimard, 1962

(35) Oikos : به معنای خانه، کاشانه و همه ی کسانی است که زیر یک سقف زندگی می کنند. خانواده

(36) Les lois non écrites. قوانین نامدون.

(37)خدایان زیر خاک، les dieux infernaux . خدای زیر زمینی، Hadès ، خواهان برگذاری مراسم برای مردگان است.

(38) 421 – 495 Périclès ق.م.

(39) جنگ پلوپونزی: 431 – 404 ق.م.

(40) 396 – 465 Thucydide ق.م.

(41) Immanence

(42) در طول این نوشته و نوشتارهای بعدی، «مسأله ی لائیک» نزد ما به معنای پدیدار لائیک و لائسیته است که یه صورت «مسأله»، «پرسش» و یا «مسأله انگیز» مورد تأمل و بررسی قرار می گیرد. به فرانسه آن را La question laïque می نامیم.

تضاد قوانین و عملکرد جمهوری
اسلامی با میثاق بین المللی حقوق

مدنی و سیاسی

دکتر لاهیجی : «حلقه محاصره حقوق بشر به گرد جمهوری اسلامی تنگتر شده است و این حکومت باید تکلیف خود را معلوم کند. کمیته حقوق بشر پیش از پایان سال ۲۰۱۱ گزارش خودش را به دبیرکل سازمان ملل خواهد داد. دبیر کل نیز دو هفته پیش گزارشی بسیار منفی تر از گزارش سال پیش در باره وضع حقوق بشر در ایران منتشر کرد و پس از آن گزارش آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه، منتشر شد. سازمان های حقوق بشری دیگر و ما نیز گزارش های مشروحی به کمیته حقوق بشر و نیز گزارشگر ویژه داده ایم. تمام این گزارش ها در پرونده قطور جمهوری اسلامی جمع شده است. بنابراین مطمئن هستیم که مجمع عمومی سازمان ملل امسال قطعنامه ای به مراتب محکم تر و قوی تر از قطعنامه سال گذشته درباره وضع حقوق بشر در ایران صادر خواهد کرد و در صورت پافشاری جمهوری اسلامی بر نقض گسترده و فاحش حقوق بشر، کم کم راه برای طرح پرونده این حکومت در شورای امنیت سازمان ملل هموار خواهد شد.»

گزارش عمومی

۲ آبان ۱۳۹۰ (۲۴ اکتبر ۲۰۱۱)

کمیته حقوق بشر سازمان ملل:

کمیته حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی گزارش جمهوری اسلامی ایران در باره اجرای «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» (ICCPR) از روز ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱ (۲۵ مهر ۱۳۹۰) در ژنو تشکیل جلسه داد. آخرین گزارش جمهوری اسلامی به کمیته حقوق بشر در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) یعنی ۱۸ سال پیش ارائه شده بود. در آن زمان، کمیته مطابق روال کار خود با توجه به قانون اساسی ایران که حقوق و آزادی ها را مشروط به عدم مغایرت آنها با موازین اسلام کرده است، از جمهوری اسلامی خواستار توضیح در این زمینه و مسایل دیگر شده بود.

کمیته حقوق بشر ابتدا نشستی با نمایندگان سازمان های حقوق بشری برگزار کرد که نمایندگان ۶ سازمان حقوق بشری و غیردولتی در آن شرکت داشتند. دکتر **عبدالکریم لاهیجی**، نایب رییس «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر» و رییس «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران»، نیز در این نشست حضور داشت و توضیحاتی در باره نقض حقوق

بشر در ایران را در اختیار کمیته که مرکب از ۱۸ کارشناس بین‌المللی حقوقی و مستقل است، قرار داد. فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران پیشتر در ۶ مهر ۱۳۹۰ گزارش مشترک و مفصلی را در پاسخ به گزارش دولتی در اختیار کمیته قرار داده بودند.^۱

ابتدا بنا بود گزارش جمهوری اسلامی طرف دو جلسه در دو روز مورد رسیدگی قرار گیرد. اما با توجه به وضعیت به شدت نابسامان حقوق بشر در ایران و گزارش بسیار نارسا و مملو از شعار و خالی از محتوای جمهوری اسلامی، یک جلسه نیز اضافه شد تا شاید هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی به پرسش‌های کارشناسان عضو کمیته حقوق بشر پاسخ دهد. کمیته حقوق بشر پیشتر فهرستی را در ۱۲ بخش شامل ۳۴ بند و پرسش‌های متعدد در باره گزارش دولتی جمهوری اسلامی مطرح و دوباره جوابی بی محتوا و شعاری از جمهوری اسلامی دریافت کرده بود.

در نشست امسال کمیته حقوق بشر، برخلاف اجلاس سال ۲۰۱۰ شورای حقوق بشر، محمد جواد لاریجانی از حضور خودداری کرده و معاون او به نام خسرو حکیمی ریاست هیأت را به عهده داشت. اعضای هیأت نیز هر یک پاسخگویی به پرسش‌های مربوط به وزارتخانه یا سازمان خود را به عهده داشتند، اما در حقیقت به هیچ یک از پرسش‌ها پاسخ روشن و درستی ندادند.

کمیته حقوق بشر در مجموع بر این نظر بود که بسیاری از قوانین جمهوری اسلامی و رفتار و عملکرد حکومت آن در اساس با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تضاد قرار دارد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

مجازات اعدام: اعضای کمیته حقوق بشر بارها مطرح کردند که بر اساس ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در کشورهایی که مجازات اعدام را لغو نکرده اند حکم اعدام فقط باید برای جنایت‌های مهم و بزرگ صادر شود. کمیته از اعضای هیأت جمهوری اسلامی خواست تعریف جنایت بزرگ و مهم را در جمهوری اسلامی ارائه دهند و بگویند چرا در قوانین آن در بیش از ۲۰ مورد مجازات اعدام تعیین شده است، از جمله برای نوشیدن مشروب الکلی در بار چهارم یا رابطه آزاد بین زن و مرد یا بین دو همجنس، یا حتا قاچاق مواد مخدر، یعنی اعمالی که در حقوق جزایی امروزی جرم محسوب نمی‌شود.

کشتار قربانیان پس از انتخابات ریاست جمهوری: نماینده وزارت

فرهنگ و ارشاد، که به احتمال زیاد از اعضای وزارت اطلاعات بود، ناگزیر شد اعلام کند که در تظاهرات پس از انتخابات ۴۰ تن کشته شده اند،^۲ اما بلافاصله مدعی شد که ۱۰ یا ۱۱ نفر از آنها از مأموران انتظامی بوده اند. سپس با مغالطه و آمیختن موضوع با درگذشت چند تن از بازداشت شدگان در بازداشتگاه کهریزک و محاکمه نمایشی بعدی مدعی شد که عاملان قتل ها دستگیر و محاکمه و سه تن از آنها به اعدام محکوم شده اند.

زنان: اعضای هیأت به تعریف از وضع زنان پرداختند و یکی از چند زن عضو هیأت که نماینده مجلس شورای اسلامی هم بود اعلام کرد که در ایران تبعیض مثبت وجود دارد و در بسیاری از موارد حقوق زنان از مردان هم بیشتر است. پرسش های اعضای کمیته حقوق بشر از جمله این بود: پس چرا مجلس شورای اسلامی تنها هفت نماینده زن دارد؟ به علاوه، اگر در ایران هیچ تبعیضی علیه زنان وجود ندارد، پس چگونه است که جمهوری اسلامی ایران یکی از ۷ کشور جهان است که به «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان» نپیوسته اند؟

پایمال شدن حق محاکمه عادلانه: در پی توضیحات دکتر لاهیجی، اعضای کمیته با اشاره به سرکوب تعداد زیادی از وکلای دادگستری در ایران از هیأت پرسیدند: چرا وکیل دادگستری **نسرين ستوده** تنها و تنها به خاطر دفاع از موکلانش به ۱۱ سال زندان محکوم شده است؟ روشن است که هیأت جمهوری اسلامی پاسخی نداشت.

سرانجام پس از این که کمیته حقوق بشر حاضر به پذیرفتن کلی گویی و طفره روی هیأت جمهوری اسلامی نشد و این هیأت به رغم کوشش های زیاد موفق نشد با تبلیغات جو کمیته حقوق بشر را به نفع خود عوض کند، اعضای هیأت عصر روز سوم ناگزیر شدند برای ارائه یک گزارش تکمیلی چند روز مهلت درخواست کنند. البته گمان نمی رود چنین گزارشی در راه باشد.

دکتر لاهیجی امروز گفت:

«... در این باره ما هیچ اظهارنظری نداریم. ما فقط وظیفه داریم که به حقوق بشر احترام بگذاریم و به هر کسی که حقوقش را از دست داده است، کمک کنیم. ما نمی توانیم بگوییم که اینها را باید ببخشیم. ما باید بگوییم که اینها را باید جبران کنیم. ما باید بگوییم که اینها را باید فراموش نکنیم. ما باید بگوییم که اینها را باید یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از دیگران یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از خودمان یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از خداوند یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از همه یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از هیچکس یاد نگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از خودمان یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از خداوند یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از همه یاد بگیریم. ما باید بگوییم که اینها را باید از هیچکس یاد نگیریم.»

این گزارش در روزهای آینده به زبان فارسی منتشر خواهد شد. در حال حاضر این گزارش به زبان انگلیسی در وبگاه سازمان ملل و نیز در وبگاه فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر به نشانی زیر در دسترس است:

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

۱ - این گزارش در روزهای آینده به زبان فارسی منتشر خواهد شد. در حال حاضر این گزارش به زبان انگلیسی در وبگاه سازمان ملل و نیز در وبگاه فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر به نشانی زیر در دسترس است:

<http://www.fidh.org/FIDH-LDDHI-Submission-to-the-Human>

۲ - اما مقامات بلندپایه رقم های متفاوت و کمتری را اعلام کرده اند. برای مثال رییس قوه قضاییه آیت الله لاریجانی مدعی شد یک نفر کشته شده و احمدی نژاد این تعداد را ۲۹ نفر دانست. در گزارش مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران این تعداد بیش از ۱۰۰ نفر اعلام شده است.

متن کامل گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل درمورد نقض حقوق بشر در ایران

... گزارشگر ویژه در قبال مسوولیت های خود به صورت رسمی از ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۰ آغاز به کار کرد. به دنبال این انتصاب دیر هنگام در آن زمان گزارشگر ویژه به دبیر کل اعلام کرد که وی در موقعیت ارائه گزارشی جامع نیست اما تمرکز گزارش وی بر متدولوژی و روش کار

و طبقه بندی جدیدترین روندهای وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی خواهد بود و بر نیاز به شفافیت و همکاری بیشتر جمهوری اسلامی تاکید خواهد کرد...

وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ثبت در مجمع عمومی ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱

تاریخ پخش عمومی ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱

یادداشت دبیر کل سازمان ملل:

خلاصه:

دبیر کل سازمان ملل مفتخر است که گزارش وضعیت حقوق بشر در ایران را که از سوی گزارشگر ویژه حقوق بشر، احمدشید، بر طبق قطعنامه مصوب شورای حقوق بشر ۱۶/۹ تهیه شده است را به اعضای مجمع عمومی ارائه کند.

گزارشگر ویژه در قبال مسوولیت‌های خود به صورت رسمی از ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۰ آغاز به کار کرد. به دنبال این انتصاب دیر هنگام در آن زمان گزارشگر ویژه به دبیر کل اعلام کرد که وی در موقعیت ارائه گزارشی جامع نیست اما تمرکز گزارش وی بر متدولوژی و روش کار و طبقه بندی جدیدترین روندهای وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی خواهد بود و بر نیاز به شفافیت و همکاری بیشتر جمهوری اسلامی تاکید خواهد کرد.

فهرست

مقدمه

متدولوژی و روش کار

وضعیت حقوق بشر

A رفتار با فعالان جامعه مدنی

۱. فعالان سیاسی

۲. روزنامه نگاران

۳. فعالان دانشجویی

۴. هنرمندان

۵. وکلا

۶. فعالان محیط زیست

B آزادی اجتماعات

C حقوق زنان

D اقلیتهای قومی و مذهبی

E مجازات اعدام

F بازداشت به دلیل ارتباط با نهادهای خارجی

نتیجه گیری

مقدمه:

۱ - گزارش حاضر بر طبق قطعنامه ۱۶/۹ شورای حقوق بشر ارائه می شود. این قطعنامه حکم گزارشگر ویژه در زمینه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را دایر کرد. این اولین حکم گزارشگر کشوری از سوی شورای حقوق بشر در مورد ایران می باشد. از زمانی که حکم قبلی که توسط کمیسیون حقوق بشر سابق ایجاد شده بود در سال ۲۰۰۲ خاتمه داده شد. این قطعنامه گزارشگر ویژه را موظف می سازد که (۱) گزارشی مقطعی به شصت و ششمین مجمع عمومی ارائه کند و (۲) گزارشی به شورای حقوق بشر برای توجه این شورا در نوزدهمین نشست آن ارائه کند. این قطعنامه همچنین از دولت جمهوری اسلامی ایران می خواهد که به طور کامل با گزارشگر ویژه همکاری کند، به وی اجازه ورود و سفر به آن کشور دهد و همچنین تمامی اطلاعات مورد نیاز برای تحقق وظایف وی را ارائه دهد.

۲- ریاست شورای حقوق بشر گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ منصوب کرد. وی به طور رسمی از ۱ آگوست ۲۰۱۱ آغاز به کار کرد و در آن زمان به مکاتبه با مقامات ایرانی پرداخت و از آنان درخواست همکاری کرد. تا زمان نگارش این گزارش هیچ پاسخ رسمی از سوی مقامات ایرانی به این درخواست داده نشده است. گزارشگر ویژه همچنین در جولای ۲۰۱۱

درخواست ملاقات غیررسمی با نماینده دائمی ایران در سازمان ملل در ژنو کرد و همچنین پیشنهاد کرد که در ماه آگوست ۲۰۱۱ به سوئیس سفر کرده و با وی قبل از ارائه این گزارش دیدار کند. ولیکن هر دو درخواست برای ملاقات ناموفق بودند. در بیانیه مطبوعاتی که در ۳ آگوست ۲۰۱۱ منتشر شد، گزارشگر ویژه از دولت خواست که به همکاری کامل با وی روی آورد و همچنین تاکید کرد که برقراری این حکم جدید فرصتی برای ایران است تا در زمینه طیف وسیعی از دغدغه های حقوق بشر که توسط جامعه بین المللی مطرح شده اند اقدام کند. در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ در نامه ای به گزارشگر ویژه، نماینده دائمی ایران به سازمان ملل، محمد رشا سجادی به دیدار برای صحبت و روش کار ابراز علاقه کرد. همچنین در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ با ارسال نامه ای به مقامات ایرانی در خواست سفر به آن کشور در نوامبر ۲۰۱۱ مطرح شد. گزارشگر ویژه امید به پاسخ مثبت به این درخواست دارد چرا که نمایانگر همکاری و مقاصد سازنده جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

۳ - پیش از آغاز رسمی حکم خود، در جولای ۲۰۱۱ گزارشگر ویژه یک سفر خصوصی به ژنو انجام داد و سپس در اوائل سپتامبر ۲۰۱۱ یک سفر رسمی به آنجا داشت. وی با تعدادی از افراد مربوط منجمله کمیساریای عالی حقوق بشر ملاقات کرد و همچنین با شماری از سازمان های غیردولتی معتبرین المللی و نمایندگان کشورهای حامی این حکم و نمایندگان کشورهای که با آن مخالفت کرده بودند ملاقات کرد.

۴ - گزارش حاضر متدولوژی که نحوه کار گزارشگر ویژه در طی اجرای وظایف خود را ترسیم خواهد کرد را به همراه تمرکز آن ارائه می کند. گزارشگر ویژه خاطرنشان می کند که گزارشی جداگانه از سوی دبیر کل سازمان ملل در مورد تحولات حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از شهریور ۱۳۸۹ تا کنون به شصت و ششمین نشست مجمع عمومی ارائه خواهد شد. بدون پیشداوری در مورد مطالبی که وی می خواهد با مقامات ایرانی مطرح کند، گزارشگر ویژه نگرانیهایی که در گزارش دبیر کل مطرح شده است و همچنین توصیه نامه های آن را حمایت می کند. گزارش حاضر هم شامل آخرین تحولات حقوق بشر در ایران می باشد ولیکن تمرکز آن بر پرونده ها و مواردی است که مستقیماً با گزارشگر ویژه مطرح شده اند و تحولاتی که از نشست شورای حقوق بشر تا کنون اتفاق افتاده اند.

۵ - گزارشگر ویژه از اظهاراتی که به کارگزاران مختلف جمهوری اسلامی منصوب شده که علاقه آنان به همکاری با سیستم حقوق بشر سازمان ملل را مطرح می کند استقبال می کند، مانند دعوت از سازوکارهای موضوعی

ویژه وپیشنهاد سفر کمیساریای حقوق بشر، به عنوان فرصتی برای همکاری نهادهای حقوق بشر و مقامات ایرانی از طریق ارتباطات مقامات بلندپایه. ولیکن همانطور که کمیساریای عالی حقوق بشر بر آن اصرار کرده، ماموریت‌های تحقیقاتی اولیه که شامل بازدید میدانی با دسترسی کامل برای گزارشگر ویژه می باشد برای آماده کردن شرایط سفر کمیساریای عالی مفید می باشد و مشارکت معنی دار برای انجام وظیفه کنونی هم می باشد. گزارشگر ویژه همچنین خاطر نشان می کند که شماری از درخواست های فوری از سوی گزارشگران ویژه موضوعی از سوی مقامات ایرانی بدون پاسخ مانده اند و گزارشگر ویژه متاسف است که هیچیک از گزارشگران موضوعی از سال ۲۰۰۵ تا کنون به ایران سفر نکرده اند.

۶- گزارشگر ویژه اساسا براین عقیده است که به وجود آمدن این دستور کار فرصتی را ارائه می کند برای همکاری هماهنگ شده بیشتر با مقامات ایرانی در مورد طیفی از مسائل حقوق بشر که ازسوی جامعه بین المللی مطرح شده اند. این دستور کار کشوری همچنین فرصتی برای تسهیل شناخت عمیق تر وضعیت حقوق بشر خاص در ایران در زمینه های فرهنگی و تاریخی ویژه آن است.

این همچنین فرصتی است برای پیشرفت تلاش های کنونی برای دنبال کردن چالش های ایران هم به شیوه ای تدریجی و هم به شیوه جامع. گزارشگر ویژه همچنین امیدوار است که ایران کارکرد وی را به عنوان فضایی امن و مشروع برای برداشتن گام هایی به سوی تعهدات بین المللی خود و همچنین فرصتی برای دنبال کردن جوانب حوزه های نگرانی که به ایران منتقل شده در طی مبادلات خود با جامعه بین المللی در موضوعات حقوق بشر بداند.

۷- گزارشگر ویژه همچنان از جمهوری اسلامی ایران در خواست خواهد کرد تا همکاری کامل خود با این دستور کار را انجام دهد. همکاری کشور در دستور کار فقط می تواند نیروی بالقوه برای سیاست زده شدن را کاهش دهد، نگرانی که ایران همواره بیان کرده است. ولیکن همکاری ناکافی باعث ادامه افزایش نگرانی های جامعه بین المللی خواهد شد و احتمال گفت وگویی مثبت وسازنده در این موارد را کاهش می دهد.

روش پیشنهادی کار:

۸ - گزارشگر ویژه توسط اصول بی طرفی، استقلال و شفافیت کار خود را

به پیش خواهد برد با اهداف مشخص روشنگری، تایید و همکاری در اجرای تعهدات حقوق بشری ایران. گزارشگر ویژه بر این باور است که این ممارستی باید فارغ از سیاست زدگی و تنها با میل به کمک به ایران برای اجرای تعهدات بین المللی خود با شیوه ای تدریجی و شفاف باشد.

۹ - تمرکز اصلی تلاش های گزارشگر ویژه این خواهد بود که برای گزارش عادلانه و دقیق وضعیت حقوق بشر همکاری مقامات در ایران را جلب کند. در این راستا گزارشگر ویژه همچنان به دیدار از کشور ایران علاقه مند است تا با مقامات مربوطه آن کشور ملاقات کرده و از آنها اطلاعات بخواهد در مورد موضوعاتی که نهادهای حقوق بشر و دبیر کل مطرح کرده اند. به خصوص در زمینه های مربوط به قطعنامه های مختلفی که شورای حقوق بشر و مجمع عمومی صادر کرده اند.

۱۰ - گزارشگر ویژه همچنان درخواست همکاری اعضای سازمان ملل را دنبال کرده و خواهد کرد من جمله اعضای شورای حقوق بشر تا حمایت آنها برای تسهیل کار خود را در خواست کند. با وجود آنکه برخی از این کشورها ممکن است حامی دستورهای کشوری نباشند اما آنها از مشروعیت تصمیم های شورا و اهمیت همکاری بین المللی در ترویج و حمایت از حقوق بشر حمایت می کنند. گزارشگر ویژه بنا دارد که در ارتباط نزدیک با این کشورها در جلب حمایتشان برای تشویق ایران به توانا شدن در خصوص سنجش مستقل صحت ادعاها در مورد وضعیت حقوق بشر ایران باقی بماند. گزارشگر ویژه امیدوار است که اعضای مجمع عمومی هم ایران و هم کشورهای دیگر را به افزایش همکاری شان با تلاش های گزارشگر ویژه برای جمع آوری اطلاعات مربوطه و دقیق تشویق کند.

۱۱ - شماری از کنشگران حقوق بشر و جامعه مدنی ایران و همچنین سازمان های بین المللی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران با گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران تماس گرفتند. وی مشاوره های رودررویی را با این افراد و سازمان ها انجام داده است. بخش قابل توجهی از اطلاعات به دست آمده با استانداردهای معتبر مورد نظر شورای حقوق بشر همخوانی داشته و بسیاری از این پرونده ها استحقاق اقدام فوری از سوی گزارشگر ویژه را دارا می باشند. این شهادت ها و موضوعات در این گزارش مطرح شده اند. گزارشگر ویژه به دنبال همکاری مقامات ایرانی در بررسی این پرونده ها خواهد بود و نتیجه این تحولات را در گزارش بعدی خود درج خواهد کرد.

۱۲ - گزارشگر ویژه براین باور است که خروجی بررسی دوره ای همگانی در شورای حقوق بشر (UPR) که وضعیت جمهوری اسلامی ایران را در

فوریه ۲۰۱۰ بررسی کرد، پایه مناسبی برای همکاری وی و مقامات ایرانی ایجاد می کند. در این مورد، او می تواند به تلاش های جمهوری اسلامی برای اجرای ۱۲۳ توصیه مطرح شده که این کشور موافقت کرد که با شفافیت و حمایت جامعه بین المللی آن را عملی کند. گزارشگر ویژه همچنین به دنبال آن خواهد بود که در مورد توصیه هایی که از طرف ایران رد شده به خصوص در سایه قوانین بین المللی حقوق بشبا این کشور گفت وگو کند.

به علاوه موضوعاتی که در گزارش های مرتبط با معاهدات، گزارشات مختلف دبیرکل و گزارشگران موضوعی و همچنین قطعنامه هایی که توسط مجمع عمومی و شورای حقوق بشر برجسته شده اند، دستور کار گزارشگر ویژه برای گفت وگو با ایران ترسیم خواهد کرد.

۱۳ - گزارشگر ویژه همچنین با دیگر گزارشگران موضوعی درخواست های فوری و دیگر مکاتبات همکاری خواهد کرد و همچنین درخواست ها و مکاتبات خودش را برحسب ضرورت در نظر خواهد داشت. وی گوشزد می کند که در حالی که شماری از مکاتبات بی پاسخ مانده اند، در بسیاری از موارد ایران جواب داده است و وی به دنبال این خواهد بود که سطح ارتباطات با ایران را در مورد موضوعاتی که مورد توجه شورای حقوق بشر و مجمع عمومی می باشند افزایش بدهد.

۱۴ - گزارشگر ویژه براین باور است که دستور کار وی همچنین شامل نقش مهم دنبال کرد تعهدات بین المللی کشور مورد توجه می باشد. وی توجه بسیاری به همکاری با مدافعین حقوق بشر ایرانی و جامعه مدنی آن خواهد کرد منطبق با ضوابط عمل مرتبط با مکانیسم های ویژه. وی همچنین تلاش ها برای به وجود آوردن گفت وگوی غیرسیاسی، ترویجی، آگاه سازی عمومی و شناخت از وضعیت حقوق بشر در ایران از طریق ایجادارتباط با جامعه مدنی و کارشناسان حقوقی و دانشگاهی را تشویق خواهد کرد. وی همچنین قصد دارد که از طریق حضور برجسته در رسانه ها نه تنها برای تقویت تلاش های مقامات ایرانی در برآورده ساختن تعهدات بین المللی شان، بلکه همچنین برای برجسته کردن شکوائیه های آنانی که خود را قربانی می دانند. در این مورد گزارشگر ویژه بر این باور است که نیاز به یک توازن مابین یک ارتباط سازنده با مقامات ایرانی و تلاش های رسانه های وجود دارد تا بدین سان حسن نیت و تعهد به تحقیق در مورد اظهارات در مورد نقض حقوق بشر را نشان دهد.

وضعیت حقوق بشر:

۱۵- جمهوری اسلامی ایران پیمان نامه بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را سوم تیرماه ۱۳۵۴ بدون هیچ پیش شرطی را تصویب کرد که بر طبق آن حکومت راموظف به ترویج و حمایت از ضمانت های آن پیمان نامه می کند. این ضمانت ها شامل آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی انجمن ها و آزادی مذهب می باشد که تمامی آنها برای ترویج و حمایت از ایده آل های دموکراتیک شناخته شده اند.

۱۶ - پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی همچنین حق دادرسی عادلانه، حق دسترسی به مشاوره حقوقی، رفتار انسانی با بازداشت شدگان را تضمین و هرگونه بازداشت و دستگیری خودسرانه افراد را ممنوع می کند. قوانین بین المللی همچنین حقوق برابر زنان را با قید اینکه کشورهای متعهد بایستی حقوق برابر مردان و زنان برای بهره " برداری از همه حقوق سیاسی و مدنی که در پیمان نامه آمده است تضمین می کند. این حقوق همچنین شامل حق انتخاب شدن و مشارکت در انتخابات آزاد و عادلانه می باشد. همچنین این پیمان نامه از حقوق اقلیت هایی که در کشور وجود دارد حفاظت می کند و در ماده ۲۷ تصریح میکند حقوق اقلیتها نباید نادیده گرفته شود و آنها از فرهنگ، اعتقادات مذهبی و زبان مادری خود بهره برند.

۱۷ - در هماهنگی با این تضمین های حقوق بشری، مواد ۲۳ تا ۲۷ قانون اسلامی جمهوری اسلامی آزادی بیان، اجتماعات، انجمن ها و آزادی مذهب را تامین کرده است. علاوه بر آن، مواد ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی حقوق افراد متهم و بازداشت شده را با ذکر اینکه " اصل ۳۲ - در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد.

۱۸ - شماری از افراد و سازمان ها شهادت های دست اولی را برای گزارشگر ویژه تهیه کردند. عمده این گزارش ها نمایانگر روند نقض سیستماتیک اصول بنیادین مطرح شده حقوق بشر است. از این جهت، و بدون تعصب در خصوص ارتباطات بعدی، فوری ترین مسائلی که مورد توجه گزارشگر ویژه قرار گرفته اند شامل کمبودهای چندگانه در رابطه با قوه قضاییه است که در این موارد قابل بررسی است: برخی از شیوه های خاص که به مثابه شکنجه است، رفتارهای بی رحمانه یا طرز برخورد تحقیرآمیز با بازداشت شده، صدور حکم اعدام در نبود تضمین های قضایی متناسب، وضعیت زنان، آزار واذیت اقلیت های قومی، سلب حقوق مدنی و سیاسی - به خصوص آزار واذیت و ارعاب مدافعان حقوق بشر.

۱۹ - به علاوه، گزارش ها کرارا در خصوص استفاده از بدرفتاری های فیزیکی و روانی و شکنجه به اهداف وادار کردن آنان به قبول اتهامات صحبت کرده اند. از این جهت، چندین مصاحبه رودرو نشان می دهد که افراد غالبا در سلول انفرادی به مدت طولانی در اثنای دوره تحقیقات از پرونده شان نگهداری شده بودند. همه کسانی که درخصوص بازداشتشان مصاحبه شدند استفاده مستمر و مداوم از چشم بند در زمانی که به سلول انفرادی منتقل شده اند همچنین در زمان بازجویی ها را گزارش کرده اند. چندین تن گفته اند که تهدید شده اند، مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، به آنها توهین شده است، یا با تهدیداتی علیه اعضای خانواده هایشان مورد ارباب قرار گرفته اند و آنها چنین برداشتی داشته اند که چنین اقداماتی به منظور تشویق آنها به پذیرفتن به شناختن یا همکاری با افرادی که برای بازداشت شده ناشناس بوده است. بازداشت ویا ارباب اعضای خانواده نیز اغلب توسط این افراد مطرح شده است.

۲۰ - اتهاماتی که علیه مدافعان حقوق بشر، همچنین فعالان جامعه مدنی و فعالان مذهبی در شمار بسیاری از پرونده هایی که در این گزارش مطرح شده اند عبارتند از (الف) اقدام علیه امنیت ملی(ب) مشارکت در تجمعات غیرقانونی (ث) توهین به رهبر و (د) تبلیغ علیه نظام .

۲۱ - اکثریت این گزارش ها همچنین استفاده از مبالغ غیرمعقول وثیقه برای تضمین حضور افرادی که برای فعالیت های مدنی، سیاسی و حقوق بشری (درپیشگاه دادگاه) را برجسته می سازد. مبلغ وثیقه در این گزارش ها مواردی از ۱۰ هزار تا ۵۰۰ هزار دلار آمریکا را در برمی گیرد. متهمان و یا وثیقه گذاران اغلب وادار به ودیعه گذاشتن سندخانه و یا امضای تعهدنامه ای که بعدا به وسیله آن از حقوق افراد برداشته می شود. همه گزارش ها مطرح می سازند که سرمایه ای که برای تضمین حضور(درپیشگاه دادگاه) ارائه می شود- غالبا سندمنزل- هرگز به تضمین کننده ها بازگردانده نشده اند حتی زمانی که قاضی رای به بیگناهی فرد داده یا با پایان تحمل مدت محکومیت، از آنجاییکه این افراد این اسناد را در اختیار ندارند از کنترل مالی دارایی های خود محروم می مانند که سطح نگران کننده ای از پافشاری برای مجازات را حتی بعد از پایان پرونده ها ایجاد می کند.

۲۲ - به علاوه چندین گزارش ادعا می کنند که دادستانان اغلب افراد را پیش از اینکه برای صدور حکم در دادگاه حاضر شوند از احکامشان

آگاه می کنند و اینکه این احکام غالباً مانند همان هایی هستند که توسط قضات مرتبط با پرونده ها صادر می شود. گمانه زنی این گزارش ها این است که چنین موضوعیت منعکس کننده فقدان استقلال قضات در چنین پرونده هایی است که عمیقاً برای گزارشگر ویژه نگران کننده است.

۲۳ - گزارشگر ویژه از اعلام اخیر مقامات ایرانی برای عفو ۱۰۰ تن از زندانیان سیاسی که به جرم های مختلفی از جمله شرکت در تجمعات سال ۲۰۰۹ متهم شده بود استقبال می کنند. او امیدوار است که این قدم در کنار بررسی پرونده های مدافعان حقوق بشر، وکلا، روزنامه نگاران، فعالان حقوق زنان، هنرمندان، و فعالان جامعه مدنی که در این گزارش مطرح شده اند پیشرفت دولت را در بهبود وضعیت حقوق بشر ارتقا بخشد. به علاوه گزارشگر ویژه مایل است که که از دولت ایران درخواست کند که اطلاعات در مورد روند و معیارهایی که برای اعطای بخشودگی به افراد یاد شده به کارگرفته شده است را در اختیار او بگذارد. گزارشگر ویژه آزادی دو کوهنورد آمریکایی در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ را امیدوارانه طلقی میکند.

رفتار با کنشگران جامعه مدنی

فعالان سیاسی:

۲۴ - گزارش های مربوط به وضعیت بازداشت و همچنین عدم برخورداری از حقوق رهبران سیاسی میرحسین موسوی و مهدی کروبی همچنین همسرانشان زهرا رهنورد و فاطمه کروبی عمیقاً نگران کننده است. هر این چهار نفر از فوریه ۲۰۱۱ در پاسخ به درخواستشان برای تجمع در حمایت از فعالان طرفدار دموکراسی در سراسر منطقه تحت بازداشت خانگی بوده اند.

۲۵ - شرحی از بازداشت آقای موسوی در اثنای مصاحبه با یکی از نزدیکان وی در روز ۲۶ اگوست ۲۰۱۱ به گزارشگر ویژه مطرح شده است. وی گفت که با اینکه هیچ اتهام رسمی علیه آقای موسوی و همسرشان اقامه نشده است، شرایط بازداشت آنان به نحوی است که آقای موسوی و خانم رهنورد خود را زندانی دولت می دانند. در این مسیر، گزارش شده است که این زوج قادر نبوده اند که با اعضای خانواده و دوستان از زمان بازداشت به صورت آزاد ارتباط برقرار کنند.

وی همچنین گفته است که همه روش های برقراری ارتباط یا از بین رفته اند یا از خانه این زوج بیرون برده شده اند. او همچنین گفت که تا دو هفته قبل از این مصاحبه، تعداد اندکی ملاقات که به شدت

تحت نظر بوده را با اعضای خانواده هایشان طی شش ماه گذشته داشته اند. براساس گزارش ها اعضای خانواده به شدت مورد تفتیش بدنی قرار گرفته اند و ظن این رفته که ملاقات ها ضبط (ویدیویی) شده است. به علاوه این زوج بر اساس گزارش ها از کنترل بر سلامت خود، کتاب، فضای شخصی و توانایی برای انجام کارهای معمولی منزل و سرگرمی های خود محروم بوده اند. آزار واذیت و ارباب اعضای خانواده آقای موسوی همچنین مطرح شده است. او همچنین گفت که خانواده آقای موسوی عمیقا نگران سلامت وی هستند با توجه به اینکه او وزن او به مقدار قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. برخلاف چندین مورد ناراحتی که نیازمند توجه پزشکی بوده است، پزشکان آقای موسوی را مورد مداوا قرار داده اند و گفته اند که وضعیت سلامت وی بحرانی نیست.

در تاریخ ۲۳ اگوست ۲۰۱۱ مصاحبه ای با یکی از همکاران [۲۶] - نزدیک آقای کروی که مایل بوده به صورت ناشناس باقی بماند انجام شده است. این شاهد عینی و دست اول در خصوص خشونت اعمال شده علیه آقای کروی و همکارانش و همچنین وضعیت حصر خانگی آقای کروی ارائه کرد. گزارش شده است که تلفن های آقای کروی همگی قطع شده اند و مامورین به خانه او وارد شده و تلویزیون، مدارک و نیز کتاب های او را از خانه اش برده اند. خانم کروی هم اجازه نداشت که به قرارهای پزشکی (برای معاینه) خود برسد همچنانکه که داروهای این زوج توقیف شدند و آقای کروی دسترسی به پزشک خانوادگی نداشته علیرغم مشکلات تنفسی که داشته است. همچنین گزارش شده که آقای کروی در ۱۸۶ روزی که تحت بازداشت خانگی بوده تنها ۱۰ دقیقه توانسته در هوای آزاد تنفس کند. این شاهد همچنین گفته است که از زمانی که مامورین اطلاعاتی با گذاشتن دوربین در راهروها و اتاقا های اولین مکانی که این زوج دستگیر شده بودند مکان را نظارت می کردند هیچ فضای شخصی برای این دو نمانده است. همچنین گزارش شده که از زمان بازداشت آقای کروی تنها شش بار با اعضای خانواده خود ملاقات کرده و اینکه ملاقات کننده ها کاملا مورد تفتیش بدنی قرار گرفته اند هم قبل و هم بعد از ملاقات و هنگام خروج. براساس گزارشها ماموران هنگام ملاقات های آقای کروی و همسر ایشان حضور داشته اند. آقای کروی و همسر ایشان اخیرا از خانه خود به مکان های جداگانه ای حدودا در تاریخ ۱۶ جولای و ۱ اگوست برده شدند. درحالی که خانم کروی بر اساس گزارش ها دیگر تحت بازداشت خانگی نیست، آقای کروی به یک دفتر با دو اتاق برده و در آنجا نگهداری می شود واز ۱۶ جولای هیچ تماسی با خانواده خود نداشته است. گزارش های مبنی بر اینکه همزمان ۶ مامور همواره اتاق های یاد شده را اشغال

کرده اند و احتمال حضور تیمی از روانشناسان که به منظور گرفتن اعترافات اجباری تلویزیونی درکنار آقای کروی برای گزارشگر ویژه بسیار ناراحت کننده است. همچنین گزارش شده است که برخی از اعضای دو خانواده آقای موسوی و آقای کروی مورد آزاد وادیت قرار گرفته، ارباب و یا حتی بازداشت شده اند.

۲۷ - حشمت الله طبرزدی فعال سیاسی و دبیرکل جبهه دموکراتیک ایران در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹ دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. براساس گزارش ها درسلول انفرادی نگهداری و شکنجه شده است. در اکتبر ۲۰۱۰ طبرزدی به ۹ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق برای اقدام علیه امنیت ملی و توهین به رهبر محکوم شد. بعد از اعتراض به اعدام ۵ زندانی سیاسی طبرزدی به زندان رجایی شهر منتقل شد. طبرزدی در نامه ای که از زندان نوشت از دادگاه های بین المللی خواست که به شکای او علیه آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران رسیدگی کنند. در آوریل ۲۰۱۱ طبرزدی به همراه دیگر زندانیان در زندان رجایی شهر در اعتراض به شرایط زندان دست به اعتصاب غذا زد.

روزنامه نگاران:

۲۸ - در نامه ای به گزارشگر ویژه که تاریخ ۱۷ اگوست ۲۰۱۱ را بر خود دارد، کمیته محافظت از روزنامه نگاران اعلام کرد که ۳۴ روزنامه نگار تا تاریخ دسامبر ۲۰۱۰ در زندان به سر می برند. آنها گفتند که روزنامه نگاران اغلب با وثیقه های غیرمعقول مواجه شده اند که برخی مواقع تا ۵۰۰ هزار دلار آمریکا رسیده است. یکی از این پرونده ها مربوط به احمد زیدآبادی روزنامه نگار اصلاح طلب و ستون نویس روزآنلاین و دبیرکل انجمن دانش اموختگان ادوارتحکیم وحدت است که در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹ دستگیر شد. وکیل آقای زیدآبادی و همسرش گفته اند که او بیش از دو سال زندانی است بدون اینکه از مرخصی برخوردار باشد درطول این مدت. در ۴ اگوست ۲۰۱۱، آقای زیدآبادی به مدت ۴۸ ساعت به مرخصی آمد تحت این شرایط که ۵۰۰ هزار دلار وثیقه بگذارد. آقای زیدآبادی در تاریخ ۲ ژانویه ۲۰۱۰ به ۶ سال زندان، پنج سال تبعید به گناباد و محرومیت هم عمر از فعالیت های سیاسی و اجتماعی به دلیل اتهاماتی چون "تلاش برای ایجاد انقلاب مخملی" محکوم شده است. گزارش شده است که آقای زیدآبادی ۱۴۱ روز در زندان انفرادی بوده است و از بازجویی های دشوار خشن برای اجبار او به قبول اتهاماتش رنج برده است.

۲۹ - محمد داوری برنده جایزه " کمیته دفاع از روزنامه نگاران " و

سردبیر وب سایت سهام نیوز در مورد وضعیت زندانیان در بازداشتگاه کهریزک گزارشاتمی تهیه کرد به همراه ضبط ویدیویی شهادت افرادی که شکنجه شده یا مورد آزاد واذیت جنسی وحتی تجاوز قرارگرفته بودند. این همراه با دلایل دیگر منجر به بسته شدن بازداشتگاه کهریزک در جولای ۲۰۰۹ شد. کار آقای داوری منجر به دستگیری وی و بازداشت او در زندان اوین در سپتامبر ۲۰۰۹ شد. او به ۵ سال زندان برای "اقدام علیه نظام: شد. این حکم اخیرا به شش سال افزایش یافت چرا که آقای داوری قادر نبود که مبلغ ۵۰۰۰ دلار جریمه برای شرکت در تجمع معلمان در تاریخ فوریه و مارس ۲۰۰۶ را پرداخت کند. مادر او در نامه ای که به بان کی مون دبیرکل سازمان ملل نوشته است گفته که پسرش در بازداشتگاه شکنجه سختی را تحمل کرده کرده است. براساس گزارش ها آقای داوری برای اینکه بر علیه کاندیدای سابق ریاست جمهوری مهدی کروبی اعترافات تلویزیونی بکند به سختی شکنجه شده است. براساس گزارش ها آقای داوری در زندانی انفرادی نگهداری شده و قادر نبوده است که در هشت ماه گذشته با خانواده خود تماس برقرار کند.

۳۰- روایت ها درخصوص بازداشت و مرگ روزنامه نگار وفعال ایرانی آقای رضاهدی صابر، نگرانی های بیشتری را در خصوص دستگیری های خودسرانه وبازداشت و رفتار با کنشگران جامعه مدنی مطرح می سازد. آقای صابر گفته می شود که به دنبال اعتصاب غذایی که با حمله قلبی مواجه شد در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ جان خود را از دست داد. مقامات زندان متهم شده اند که از توجه پزشکی به وی خودداری کرده اند درحالی که او ساعت ها از درد قفسه سینه شکایت می کرد قبل از اینکه از او مراقبت پزشکی به عمل آید. آقای صابر از دوم ژوئن در اعتصاب غذا بود بعد از اینکه هاله سحابی دختر مرحوم عزت الله سحابی از رهبران ملی-مذهبی بر اثر یک حمله قلبی در جریان مراسم ترحیم پدرش و پس از برخورد با نیروهای امنیتی کشته شد. اطلاعاتی رسیده به گزارشگر ویژه پیشنهاد می دهد که زندانیان از اعتصاب غذا به عنوان وسیله ای برای اعتراض به وضعیت زندان، بازداشت خودسرانه و یا احکام تبعیض آمیز استفاده می کنند. در زمان نوشتن این گزارش، حداقل ۱۵ زندانی در اعتصاب غذا بودند که حال برخی از آنها وخیم گزارش شده است.

۳۱- عیسی سحرخیز روزنامه نگار و فعال سیاسی و رییس سابق بخش مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم اکنون در زندان رجایی شهر به دلیل اتهاماتی چون "توهین به رهبری " و "تبلیغ علیه

نظام " نگهداری می شود. آقای سحر خیز در تاریخ ۳ اگوست ۲۰۰۹ دستگیر و به سه سال زندان و یک سال ممنوعیت از سفر خارجه و پنج سال ممنوعیت از فعالیت های روزنامه نگاری محکوم شد. در تاریخ ۵ اگوست ۲۰۱۱ آقای سحرخیز مطلع شد که او به دوسال دیگر در زندان محکوم شده برای فعالیت های مطبوعاتی گذشته اش.

۳۲- حسین رونقی ملکی وب لاگ نویس در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۹ دستگیر شد و برای ۱۱ ماه در سلول انفرادی بند الف-۲ زندان اوین نگهداری شد. آقای ملکی در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۰ به ۱۵ سال زندان به خاطر اتهاماتی چون "عضویت در شبکه پراکسی ایران" و "توهین به رئیس جمهور" محکوم شد. وکیل آقای ملکی اعلام کرده است که وضعیت سلامتی او نیازمند توجه پزشکی خارج از زندان است. در ۱۵ مارس ۲۰۱۰ روزنامه تندروکیهان مقاله ای منتشر کرد که در آن رونقی ملکی به اتهامات جدی همچون "پذیرفتن پول از دولت های غربی" و "کمک به شخصیت های سیاسی برای فرار از ایران" و "رهبری گروه های سیاسی" نسبت داده شده بود. گفته می شود که آقای ملکی در بند ۳۵۰ زندان اوین نگهداری می شود.

۳۳ - مسعود باستانی روزنامه نگار، در ۵ جولای ۲۰۰۹ دستگیر شد به خاطر فعالیت هایی که در سایت جمهوریت داشت که به صورت آشکار از آقای موسوی در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ حمایت می کرد همچنین اتهام هایی همچون "سامان دهی تظاهرات و تبلیغ علیه نظام". براساس گزارش ها آقای باستانی سه ماه در سلول انفرادی سپری کرد و توسط ماموران زندان هنگامی که اعضای خانواده به ملاقات وی رفته بودند مورد ضرب و شتم قرار گرفت- زمانی که او تقاضای چندین دقیقه وقت بیشتر برای خداحافظی با مادر و همسرش رادر ژوین ۲۰۱۱ داشت.

در نتیجه او دچار حالت تهوع و از دست دادن تعادل خود شد به نحوی که باعث انتقال او به بیمارستان گشت جایی که گفته می شود یک روز برای اینکه مطمئن شوند ضایعه مغزی صورت نگرفته آنجا ماند. او بعد از اینکه شکایت خود را در خصوص ضرب و شتم پس گرفت، از سلول انفرادی به بند عمومی منتقل شد.

۳۴- بهمن احمدی امویی روزنامه نگار که برای روزنامه های اصلاح طلب می نوشت و همچنین دارای یک وب لاگ بود درژوئن ۲۰۰۹ دستگیر شد و هم اکنون حکم پنج ساله خود را به خاطر "اقدام علیه امنیت ملی" می گذرانند. در نامه ای که وضعیت زندان خود را تشریح کرد امویی و

شماری از زندانیان دیگر نوشتند که اکثر آنها در شرایط غیرانسانی با آنها رفتار شده از جمله استفاده معمول از حبس انفرادی در سلول هایی که تقریباً ۲.۲ در ۱.۶ متر بودند. در این نامه آمده است که آنها مورد ضرب و شتم شدید و بدرفتاری قرار گرفته اند از جمله سر آنها را درون توالت کردند، مداوما تهدید شدند و از برای مدت طولانی از خواب محروم بودند.

۳۵- محمدصدیق کبوند موسس سازمان حقوق بشر کردستان و روزنامه نگار در ژوئن ۲۰۰۷ بازداشت و در زندان اوین حبس شد و به مدت پنج ماه در آنجا در سلول انفرادی بود. وی به ده سال حبس و به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی از طریق تاسیس سازمان حقوق بشر کردستان" ، "تبلیغ علیه نظام از طریق انتشار اخبار" ، "مخالفت با قوانین جزایی اسلامی از طریق انتشار مجازات هایی مانند اعدام و سنگسار" و "فعالیت در حمایت از زندانیان سیاسی" محکوم شد. از آن زمان تا کنون آقای کبوند از بیماریهای شدید و مداومی رنج برده است و بنا بر گزارشات در بسیاری از مواقع از توجه پرسنل پزشکی محروم بوده از جمله دو سکتة در سال ۲۰۱۰ داشته است. به گفته همسر کبوند شوهرش به وی گفته است که پس از اولین حمله قلبی توسط متخصص اعصاب دیده شده ولی معاینه دقیق نداشته و هیچ آزمایشی از او به عمل نیامده است. همسر وی همچنین گفته است که به گفته شوهرش پزشک حاضر در عوض یک سری قرص هایی برای استفاده روزانه تجویز کرده است ولی هیچ گونه جزییاتی در مورد اسم، خواص طبی یا عوارض جانبی آن به وی نگفته است.

۳۶- تقی رحمانی روزنامه نگار، نویسنده و عضو شورای فعالان ملی مذهبی و یکی از اعضای فعال کمپین انتخاباتی مهدی کروبی در سال ۱۳۸۸ در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۱۱، پس از آنکه ماموران امنیتی ناشناس بنا بر گزارش ها به طور خشونت آمیز به خانه وی هجوم آوردند در حضور همسر و دو فرزند خردسالش او را بازداشت کردند. بنا به اظهارات همسرش نرگس محمدی مقامات ایرانی هیچ گونه اطلاعاتی (تا کنون) در مورد اتهامات وی بیان نکرده اند.

۳۷- کیوان صمیمی مدیرمسئول مجله نامه که دیگر منتشر نمی شود در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹ بازداشت شد. او به شش سال زندان و ممنوعیت مادام العمر از فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی محکوم شده است و اتهامات وی «عضویت در گروه های غیرقانونی از جمله ائتلاف ملی مذهبی، شورای ملی صلح و کمیته پیگیری بازداشت های خودسرانه» می باشند. دادگاه تجدید نظر حبس او را تایید کرده اما محرومیت از

فعالیت ها را به پانزده سال کاهش داد. آقای صمیمی درون زندان به بیماری کبدی دچار شده اما مقامات زندان بنا بر گزارشات از اجازه دادن به وی برای درمان در خارج از زندان خودداری کرده اند. آقای صمیمی همچنین بنا بر گزارشات در زمان های متعددی مورد بدرفتاری در زندان قرار گرفته و در فوریه ۲۰۱۰ فعالان محلی گزارش دادند که وی پس از آنکه به شرایط زندان اعتراض کرده است به سلول انفرادی منتقل شده است. همچنین گزارش شده است که از دیدارهای خانوادگی وی جلوگیری شده است.

رفتار با فعالان دانشجویی

۳۸- سه مصاحبه با فعالان دانشجویی که خواسته اند ناشناس بمانند در طی نوشتن این گزارش انجام شد. این دانشجویان گزارش داده اند که آنها با بازداشت و ارباب مواجه شدند و در مواردی مورد ضرب و شتم و شکنجه به دلیل ارتباطاتشان با سازمان های قانونی ثبت شده فعالان دانشجویی قرار گرفته اند. پرونده های دیگری هم از سوی سازمان های معتبر غیردولتی در اختیار گزارشگر ویژه قرار گرفته اند.

فعال دانشجویی عبدالله مومنی در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۹ دستگیر شد و ۳۹- به عنوان شرکت در اعتراضات ۲۰۰۹ به چهار سال و ۱۱ ماه زندان محکوم شد. گزارش شده است که آقای مومنی برای تقریباً ۲۰۰ روز در حبس انفرادی بوده است و مورد آزار فیزیکی و روحی قرار گرفته و وادار به اعترافات تلویزیونی شده است. در نامه ای خطاب به آیت الله خامنه ای آقای مومنی نوشته است که بازجویان او گلوی او را تاحد بیهوشی فشار داده اند و ماموران در چندین بار سر او را به درون توالت فرو برده اند. مومنی همچنین گفته است که وی از مرخصی و دیدارهای خانوادگی پس از انتشار این نامه محروم شده است. اتهامات جدیدی علیه آقای مومنی در ۲۷ جولای ۲۰۱۱ مطرح شده است که ادعا شده است که به دلیل نوشتن نامه فوق می باشد. همسر مومنی گفته است که شوهرش نیاز به معالجه طبی در خارج از زندان دارد ولی از توجهات پزشکی مربوطه محروم است. با این حال آقای مومنی هنوز حکم جدیدی دریافت نکرده و از مرخصی هم در طی تمام بازداشتش محروم بوده است.

۴۰- رامین پرچی کارشناس ارشد کارگردانی فیلم و بازیگری در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ در اعتراضات خیابانی بازداشت شد. قاضی دادگاه آقای پرچی را به یک سال در زندان به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در تجمع غیرقانونی»، «تلاش برای ضبط ویدیو» و «اختلال در نظم عمومی» محکوم کرده است. این هنرمند که از حامیان جنبش سبز

می باشد در یک سلول انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین که تحت کنترل وزارت اطلاعات می باشد برای دو ماه بازداشت بود. وی سپس به بند ۳۵۰ منتقل شد.

۴۱- علی ملیحی فعال دانشجویی، روزنامه نگار و عضو دفتر ادوار تحکیم وحدت در ۲ فوریه ۲۰۱۰ بازداشت و متهم به "اجتماع و تبانی علیه نظام"، "تبلیغ علیه نظام"، "شرکت در تجمعات غیرقانونی"، "نشراکاذیب" و "توهین به رئیس جمهور" شد. وی در قبال این اتهامات به چهار سال زندان محکوم شد که دادگاه تجدید نظر در جولای ۲۰۱۱ آن را تایید کرده است.

۴۲- آرش صادقی فعال دانشجویی که محروم از تحصیلات عالی شده است بنا بر گزارشات به دلیل عضویت در کمپین انتخاباتی میرحسین موسوی از تحصیلات عالی محروم شده است. آقای صادقی اول در ۹ جولای ۲۰۰۹ در حین هجوم به محوطه دانشگاه تهران بازداشت و پس از ۴۵ روز آزاد شد. آقای صادقی دوباره پس از اعتراضات عاشورای ۱۳۸۸ دستگیر و در آوریل ۲۰۱۰ آزاد شد. در نوامبر ۲۰۱۰ وی به دادرسی زندان اوین احضار و در آنجا بازداشت و به ۵ سال زندان به جرم اجتماع و تبانی علیه نظام محکوم شد. بنا بر گزارشات صادقی در آوریل ۲۰۱۱ به دنبال اعتصاب غذا به کما فرو رفت. صادقی همچنین بنا بر گزارشات دچار مشکلات فیزیکی به دلیل ضرب و شتم مداوم و شکنجه همچون عفونت ریه و فلج عضو شده است.

D هنرمندان

۴۳- جعفرپناهی کارگردان شناخته شده سینمای ایران و برنده جایزه فستیوال کن و فستیوال فیلم ونیز برای فیلم های بادبادک سفید و دایره، برای اولین بار در ۳۰ جولای ۲۰۰۹ به همراه فیلمساز مستند مهنار محمدی برای حضور در مراسم یادبود کشته شدگان اعتراضات ۱۳۸۸ دستگیر شد. وی پس از چند روز آزاد شد ولیکن دوباره در اول مارس ۲۰۱۰ در خانه اش به همراه ۱۸ تن از اعضای خانواده و دوستانش بازداشت شد. اعضای خانواده و دوستان وی پس از چندروزی آزاد ولی وی تا ۲۵ ماه می ۲۰۱۰ در زندان ماند و با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی به دنبال واکنش های جامعه هنری بین المللی آزاد شد. در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰ قاضی دادگاه پناهی را به ۶ سال زندان و ۲۰ سال محرومیت از ساختن هر فیلم یا نوشتن فیلمنامه و یا مصاحبه با رسانه های ملی و بین المللی و سفر به خارج از کشور محروم کرد.

۴۴- محمدرسول اف کارگردان سینما ویکی از همکاران جعفر پناهی هم به شش سال زندان محکوم شد. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران با اتکا به موارد ۵۰۰، ۶۱۰ و ۱۹ قانون جزایی اسلامی با متهم کردن وی به "اجتماع و تبانی" با قصد "اقدام علیه امنیت ملی" و "تبلیغ علیه جمهوری اسلامی" محکوم کرد.

۴۵- محسن نامجو خواننده و اهنگسارایرانی به طور غیابی به ۵ سال زندان در ۹ ژوئن ۲۰۰۹ محکوم شد. محکومیت نامجو به جرم "توهین به مقدسات اسلامی" که ادعا شده است به دلیل تمسخر و خواندن قرآن به روش غیرمعمول بوده است. وی در حال حاضر در خارج از ایران به سر می برد.

وکلا

۴۶- شیرین عبادی وکیل برجسته حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل لیستی از ۴۲ وکیل که از سال ۲۰۰۹ مورد تعقیب قضایی و آزاردولتی قرار گرفته اند به گزارشگر ویژه ارائه داد. وی گوشزد کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران وکلایی که مدافعین سیاسی را وکالت می کنند را در سالهای گذشته با بدبینی به آنان می نگرد. در نتیجه آنها با پرونده هایی روبرو بوده اند. برخی از آنها هم اکنون در حبس به سر می برند. از جمله آقای هوتان کیان، آقای قاسم شعله سعدی و آقای حسین یونسی. برخی دیگر از آنان با قرار وثیقه آزاد می باشند از جمله آقایان محمدعلی دادخواه، خلیل بهرامیان و عبدالفتاح سلطانی. عده ای دیگر از جمله خانم مهناز پراکند و خانم نسیم غنوی مورد بازجویی قرار گرفته اند. خانم عبادی همچنین گفته که اکثر این وکلا با اتهامات مربوط به حرفه وکالت و دفاع از حقوق متهمین در پرونده های سیاسی روبرو می باشند و به دنبال این تحولات غیرقابل اجتناب است که وکلای کشور در آینده ای نزدیک شجاعت خود برای دفاع از این گونه اشخاص را از دست بدهند.

۴۷- وکیل برجسته حقوق بشر ایرانی نسرين ستوده در ۴ سپتامبر ۲۰۱۰ به دادرسی زندان اوین احضار و در آنجا بازداشت و به سلول انفرادی منتقل شد. در ژانویه ۲۰۱۱ به ۱۱ زندان و ۲۰ سال محرومیت از حرفه وکالت و ۲۰ سال ممنوع الخروج شد. اتهامات وی شامل "اقدام علیه امنیت ملی"، "تبانی و تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران"، و "عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر" است. تقریباً یک سال پس از بازداشت ستوده که مادر دو فرزند خردسال می باشد همچنان در زندان اوین محبوس و از مرخصی وی جلوگیری شده است. پس از آنکه بازجویان

به وی گفتند که دادگاه تجدید نظر ۱۱ سال حکم وی را تایید خواهد کرد ستوده درخواست خود را برای تجدید نظر پس گرفت. خانم ستوده چندین بار برای اعتراض به بازداشت غیرقانونی و نقض حقوق وی به اعتصاب غذا روی آورده است. بنا بر اطلاعات کسب شده توسط گزارشگر ویژه همسر خانم ستوده رضا خندان که به طور علنی برای رفتار عادلانه با همسرش تلاش می کند توسط مقامات بازجویی، بازداشت و مورد تهدید و آزار فیزیکی قرار گرفته است. اعضای خانواده خانم ستوده بنا بر گزارشات در یک ملاقات اخیر از وی در زندان توسط مقامات زندان مورد آزار بدنی و بازداشت قرار گرفتند. در اعتراض به آزار بدنی و بازداشت اعضای خانواده اش خانم ستوده بنا بر گزارشات از دیدارهای خانوادگی خودداری کرده است.

۴۸- محمدسیف زاده وکیل برجسته و یکی از موسسین کانون مدافعان حقوق بشر در تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۱۰ به ۹ سال زندان و ۱۰ سال محرومیت از وکالت به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" از طریق "تاسیس کانون مدافعان حقوق بشر" محکوم شد. پرونده وی در حال حاضر در شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب مورد تجدید نظر است. اتهامات وی شامل "تبانی و اجتماع به منظور "اخلال در نظم داخلی" و "فعالیت های تبلیغاتی علیه نظام" بوده است. ولی از دسترسی به وکیلش و دیگر ضوابط دادرسی عادلانه محروم بوده است.

فعالان محیط زیست

کمپین نجات دریاچه ارومیه

۴۹- اطلاعاتی در مورد تشدید مشاجرات مربوط به تهدیداتی که دریاچه ارومیه با آن روبروست به گزارشگر ویژه از طریق چندین سازمان غیردولتی در اگوست ۲۰۱۱ ارسال شده است. فعالان محیط زیستی و همچنین ساکنین دو شهر بزرگ در اطراف دریاچه، ارومیه و تبریز، براین باورند که ساخت ۳۵ سد بر روی ۲۱ رودخانه ای که آب دریاچه را تامین می کنند موجب جلوگیری از انتقال ۵.۵ میلیارد متر مکعب به طور سالیانه شده است. از دست دادن این مقدار آب گفته می شود که دلیل عمده کاهش فزاینده سطح آب این دریاچه است. گزارشات ادعا می کند که ۸ میلیارد تن نمک می تواند به صورت بالقوه به محیط اطراف این دریاچه در حال خشک شدن آسیب برساند و موجب از دست دادن گیاهان و جانداران آن شود. همچنین بر روی سلامت و توانایی کشاورزی تقریباً ۱۴ میلیون ساکن منطقه مضر باشد.

۵۰- اعتراضات برای نجات این دریاچه پس از آنکه مجلس ایران نتوانست لایحه ای فوری برای بالا بردن سطح آب دریاچه از طریق انحراف آب از رودخانه ارس در اواخر اگوست ۲۰۱۱ را به تصویب برساند شکل گرفت. این اعتراضات بنا بر گزارشات موجب دستگیری حداقل ۶۰ نفر به دلیل شرکت در این اجتماعات و مجرم شدن ۴۵ معترض دیگر به دنبال تیراندازی از سوی مامورین شده است. ادعاهای دریافت شده حاکی از آن است که بازداشت شدگان از دسترسی به وکیل، خانواده و مداوای پزشکی محروم بوده و تحت شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز قرارگرفته اند. فرآنک فرید یک فعال و روزنامه نگار واز اعضای اقلیت آذربایجان ایران بنا بر گزارشات بعد از بازداشت در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۱ در شهر تبریز مورد شکنجه قرار گرفته است. خانم فرید که در حال حاضر در زندان تبریز حبس است بنا بر گزارشات متهم شده به "توهین به مقام رهبر"، "تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی" شده است. گزارشگر ویژه نگران ادعاهای سرکوب حقوق تضمین شده آزادی بیان و اجتماعات و همچنین ادعاهای محرومیت از دادرسی عادلانه برای بازداشت شدگان می باشد.

آزادی اجتماعات

۵۱- پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی حق اجتماع مسالمت آمیز را تضمین می کند. ولیکن در موارد مختلف ادعا شده است که حق اجتماع مسالمت آمیز زیر پا گذاشته شده منجمله صادر نکردن مجوز از سوی دولت و ارباب تجمع کنندگانی که برای سالگرد انتخابات خرداد ۸۸ اقدام کردند. گزارشگر ویژه همچنین آگاه شده است که به عنوان نمونه ماموران دولتی بنا بر گزارشات از حق حضور عزاداران در مراسم تشیع جنازه عزت الله سحابی فعال سیاسی را نادیده گرفتند. گزارشات تصریح می کنند که نیروهای امنیتی در تشیع جنازه که در ژوئن ۲۰۱۱ اتفاق افتاد را متخل کردند و با خشونت جسد آقای سحابی را گرفته و با خود بردند و به ضرب و شتم عزاداران پرداختند از جمله دختر آقای سحابی، هاله سحابی. خانم سحابی همچنین یک فعال سیاسی در حال گذران حکم دو سال زندان خود به جرم "تبلیغ علیه نظام" و "اختلال در نظم عمومی" بود ولی برای حضور در تشیع جنازه پدرش به مرخصی آمده بود. بنا بر اظهارات شاهدان عینی خانم سحابی توسط ماموران امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به دنبال آن بر اثر یک حمله قلبی مرگبار درگذشت.

۵۲- در مصاحبه با یک عضو سابق کمپین ریاست جمهوری مهدی کربوبی که درخواست کرد ناشناس بماند، گزارش شد که در ۳۰ جولای ۲۰۰۹، پس از

آنکه آقای کروبی به مراسم یادبود کشته شدگان در اعتراضات ژوئن ۲۰۰۹ به بهشت زهرا رفت، در آنجا نیروهای پلیس به صورت مستمر به شرکت کنندگان با باتوم، اسپری فلفل و گاز اشک آور حمله کردند. این شاهد گزارش داد که وی از آقای کروبی در حین آنکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت جدا شد. ولیکن آقای کروبی توانست بدون اینکه صدمه ببیند توسط محافظان امنیتی خود به ماشین خود برسد. این شاهد همچنین گزارش داد که آقای کروبی در ۱۱ فوریه ۲۰۱۰ دراجتماعی در شمال میدان آزادی مورد حمله قرار گرفت. بنا بر این گزارش آقای کروبی در قسمت ران و کمر خود مورد ضرب و شتم قرار گرفت و همچنین گاز اشک آور و در معرض گاز اشک آور و اسپری فلفل بود. علی کروبی یکی از پسران آقای کروبی با تجمع کنندگان دستگیر و به یک مسجد منتقل شد. در آنجا علی کروبی بنا بر گزارش مورد ضرب و شتم شدید در مقابل دیگر بازداشت شدگان قرار گرفت. بنا بر این گزارش یک دست او دچار شکستگی شد و دچار جراحاتی در ناحیه کمر و چشم شد. وی پس از ۲۴ ساعت آزاد شد.

حقوق زنان

۵۳- همانطور که در بالا اشاره شد جمهوری اسلامی ایران پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی را بدون شرط تصویب کرده که نمایانگر نیت برای ترویج و حفاظت از توانایی زنان برای بهره مندی از تمام حقوق مدنی و سیاسی که در این پیمان نامه تصریح شده می باشد. در حالیکه ماده ۲۰ قانون اساسی ایران می گوید " همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند" بحث تفسیر قوانین شریعت و چگونگی همخوانی آن با برابری جنسیتی موضوع گفت وگوی مداومی بین دولت و فعالان حقوق زنان می باشد.

گزارشگر ویژه براین باور است که ظرفیت دولت برای ایجاد دموکراسی، چندصدایی و برابر جنسیتی به طور جدی از طریق سرکوب فعالان که برای ارتقا این گفت وگو تلاش می کنند نادیده گرفته شده است.

۵۴- اضافه براین، به کارگیری برخی قوانین که مانع برقراری برابری جنسیتی می باشند توانایی دولت را برای حفاظت از حقوقی که در پیمان نامه حقوق مدنی سیاسی برای تمامی شهروندان تضمین شده تضعیف می کند. برای مثال جان یک زن و شهادت یک زن در دادگاه نصف مرد حساب می شود. مردان حق مطلق طلاق دارند در حالیکه زنان فقط می توانند درخواست طلاق را در شرایط به خصوصی مطرح کنند که برخی از

آنان باید از قبل عقدنامه ذکرشده و مورد موافقت قرار گرفته باشد. مادران نمی توانند حق ولایت فرزندان خود را داشته باشند حتی پس از آنکه شوهرشان فوت کنند. زنان حق ارثیه مساوی نداشته و حتی وقتی که یک زن تنها بازمانده شوهرش باشد نمی تواند بیش از یک چهارم دارایی او را به ارث ببرد. اگر همسر تنها بازمانده نباشد ارث وی به یک هشتم اموال محدود است.

۵۵- فعالان حقوق زنان که تلاش برای برقراری برابری جنسیتی می کنند، به دلیل کارزارها و فعالیت هایشان در مورد حقوق زنان هدف قرار گرفته اند. برای مثال اعضای کمپین یک میلیون امضا به صورت مستمر مورد تهدید، آزار واذیت، بازجویی و زندان قرار گرفته اند. گزارشگر ویژه دو مصاحبه با اعضای این کمپین انجام داد که خواستند نامشان در گزارش مطرح نشود. به گفته این افراد آنها تحت نظر، بازجویی با چشم بند و بازداشت بوده اند. این بازجویی ها مربوط به فعالیت این فعالان دانشجویی و حقوق زنان بوده است. این افراد همچنین گفتند که تهدید به اخراج از دانشگاه یا محرومیت از ادامه تحصیلات خود به دلیل فعالیت هایشان بوده اند. آنها همچنین گزارش دادند که برای مدتهای طولانی در طی زمان بازجویی و تحقیقات در سلول های انفرادی به سر برده اند. همچنین از دسترسی به وکیل محروم بوده و تحت فشار برای اعتراف علیه خود و یا دیگران و حتی اشخاصی که حتی برای آنها ناشناس بوده اند قرار داشته اند. یکی از این شاهدین گفت که به طورغیابی به ۵ سال زندان به جرم " تشویق اعتراضات"، یک سال برای انتشاراکاذیب از طریق مصاحبه های رسانه ای و نوشتن مقالات و همچنین یک سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق به جرم "اقدام علیه نظام از طریق شرکت در تجمعات" محکوم شده است.

۵۶- اجرای سختگیرانه کدهای اخلاقی مربوط به پوشش و تلاش برای جرم آفرینی برای حجاب نامتناسب موجب محدودیت هایی درحضور زنان در صحنه اجتماع شده است. همچنین بیانات برخی از مقامات در مورد برخی از قربانیان و کسانی که به کرامت انسانی و جسمی آنها بی حرمتی شده است موجب نگرانی است. این گزارشات شامل اظهارات مقامات دولتی در مورد پوشش زنان به عنوان دلیل حملاتی که اخیرا دراصفهان در ژوئن ۲۰۱۱ اتفاق افتاد و در طی آن ۱۴ زنی که در یک میهمانی خصوصی بودند ربوده و مورد تجاوز جمعی قرار گرفتند. بیانات مقامات رسمی ادعا کردند که پوشش این زنان منبع خشونتی است که برعلیه آنها انجام شد و دلیلی برای عدم اقدام قضایی برعلیه عاملان شمردند.

۵۷- پرونده بهاره هدایت فعال دانشجویی و حقوق زنان و عضو شورای

مرکزی و سخنگوی دفتر تحکیم وحدت و فعال کمپین یک میلیون امضا به گزارشگر ویژه ارائه شد. بنابه گزارشات وی از سوی ماموران وزارت اطلاعات ایران برای پنجمین بار در چهار سال اخیر در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹ بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. در ماه مه ۲۰۱۰ خانم هدایت به ۹ سال و نیم زندان محکوم که پنج سال آن به اتهام " اجتماع و تبانی علیه نظام"، دوسال آن برای "توهین به مقام رهبری" و شش ماه آن برای اتهام "توهین به رئیس جمهور" است. دادگاه همچنین دوسال حبس تعلیقی وی را به دلیل شرکت در تجمع اعتراضی به قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در سال ۲۰۰۶ به جریان انداخت.

۵۸- محبوبه کرمی فعال حقوق زن و از اعضای کمپین یک میلیون امضا، در ابتدا در اول مارس ۲۰۰۹ بازداشت و پس از گذراندن ۱۷۰ روز زندان به دنبال تودیع وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. خانم کرمی سپس به چهار سال زندان محکوم شد. در فوریه ۲۰۱۱ دادگاه تجدید نظر، حکم وی را به ۳ سال کاهش داد. وی در ۱۵ می ۲۰۱۱ پس از آنکه وی توسط دادرای زندان اوین احضار شد حبس سه ساله خود را آغاز کرد. اتهامات خانم کرمی شامل "عضویت در سازمان فعالان حقوق بشر"، "تبلیغ علیه نظام" و " اجتماع و تبانی به منظور اقدام علیه امنیت ملی می باشد".

اقلیت های قومی و مذهبی

۵۹- گزارشگر ویژه همچنین نگران گزارشاتی از خشونت های هدفمند و تبعیض علیه گروه های اقلیتی می باشد. اعضای اقلیت های قومی و مذهبی رسمی و غیررسمی از جمله شهروندان عرب، آذری، بلوچ، کرد، دروایش نعمت الهی، سنی ها، بهاییان و جوامع مسیحی که بنا به گزارشات با نقض وسیع حقوق بشر و حقوق مدنی خود روبرو هستند. از جمله نقض حقوق آزادی اجتماعات، انجمن ها، بیان و حرکت آنان.

۶۰- گزارشگر ویژه نگران گزارشات مبنی بر تعدی به اعضای جامعه بهاییان که با وجود آنکه بزرگترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان می باشند اما از شناسایی رسمی دولت برخوردار نیستند. اعضای آنان در یک روند تاریخی از تبعیضات گوناگونی رنج برده اند از جمله محرومیت از مشاغل، حقوق بازنشستگی و فرصت های تحصیلاتی و همچنین مصادره و تخریب اموال. بنا بر گزارشاتی که گزارشگر ویژه دریافت کرده است حداقل ۱۰۰ عضو جامعه بهایی من جمله ۷ تن از افراد صاحب نام آنان هم اکنون در زندان های ایران به سر می برند. ادعا می

شود که اکثریت این بازداشت شدگان با جرائم امنیتی روبرو بوده و در جریان روندهای دادرسی غیرعادلانه محکوم شده اند.

۶۱- به علاوه اقلیت های مذهبی رسمی هم با محدودیت های جدی در بهره مندی از حقوق خود روبرو هستند و محدودیت های فراوانی برای آزادی مذهب و عقاید مواجه هستند. گزارشگر ویژه خاطر نشان می کند که تغییرکیش از اسلام همچنان قابل مجازات است. ماده ۱۳ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی مسیحیت را به رسمیت می شناسد و به مسیحیان حق عبادت و ایجاد انجمن های مذهبی می دهد. ماده ۱۶ قانون اساسی دولت ایران را موظف به حمایت از برابری و حقوق مسیحیان می کند. ولیکن بنا بر گزارشات مسیحیان در جمهوری اسلامی ایران، با موانعی برای آزادی مذهب روبرو بوده و هدف ابعاد مختلفی از تبعیض مذهبی قرار دارند. گفته می شود که این شرایط به خصوص در مورد مسیحیان پروتستان که به تازگی تغییر مذهب داده اند اعمال می شود. وزارت اطلاعات اجتماعات پروتستان ها را از نزدیک تحت نظر قرار می دهد و به طور مداوم اعضای آنها را احضار، بازجویی و بازداشت می کند. در طی این بازجویی ها از افراد در مورد اعتقاداتشان فعالیت هایی کلیسایی، دیگر اعضای کلیسا پرسش می شوند و اغلب ترغیب به بازگشت به اسلام می شوند. در این مورد برخی از اعضای پروتستان گزارش داده اند که توسط ماموران اطلاعاتی تهدید شده اند که اگر به اسلام برنگردند بازداشت و به جرم ارتداد محاکمه خواهند شد. این روند آزار واذیت منجر به فعالیت های زیرزمینی اغلب کلیساهای پروتستان شده که مراسم کلیسایی و انجیل خوانی در خانه های شخصی اجرا می شود.

۶۲- گزارشگر ویژه به ویژه نگران از حکم اخیر دیوان عالی جمهوری اسلامی است که حکم اعدام آقای یوسف ندرخانی کشیش پروتستان که در خانواده ای مسلمان به دنیا آمده ولی در سن ۱۹ سالگی به مسیحیت روی آورده است. بنا بر این حکم صادره اگر این شخص مسیحیت را نفی نکند وی به دار آویخته خواهد شد. این پرونده نشانه ای از بی مدارایی مذهبی و نقض حقوق آزادی مذهبی و اعتقادی با تایید حکومتی است. آزادی مذهب و اعتقادی یک آزادی تضمین شده در قوانین بین المللی است. کشیش بهروز صادق خانجانی، از کلیسای ایران در شهر شیراز، همچنین در ژوئن ۲۰۱۰ بازداشت شد و به مدت دو ماه بدون ارتباط با دنیای خارج در سلول انفرادی به سر برد. مقامات قضایی اول او را به ارتداد متهم کردند ولیکن بعدا جرم وی را به توهین به مقدسات تغییر دادند. وی هم اکنون در انتظار محاکمه برای این

جرم است.

۶۳- در اویش صوفی مسلمان در جمهوری اسلامی ایران همچنین با موانع برای آزادی مذهب و تبعیض مذهبی به اشکال مختلف روبرو هستند. این به خصوص در مورد اعضای دروایش نعمت الهی گنابادی اعمال می شود. غلامعباس زارع حقیقی یکی از رهبران دروایش گنابادی، به خاطر اینکه اجازه دفن در گورستان صوفی ها را داده بود در اکتبر ۲۰۰۹ به چهار سال زندان محکوم شد. در ۱۳ آوریل ۲۰۱۱ مقامات ۸ درویش گنابادی را به اسامی عبدالرضا کاشانی، شکرالله حسینی، علیرضا عباسی، علی کاشانی فر، محمد مروی، نظرعلی مروی، رامین سلطان خواه و ظفرعلی مقیمی بازداشت کردند. تمام آنان از اعضای گروهی از دروایش بودند که قبلاً به پنج ماه زندان، پنجاه ضربه شلاق و یک سال زندگی در تبعید به جرم اخلاص در نظم عمومی به دنبال تجمع در مقابل دادگستری گناباد و زندان آن شهر برای اعتراض به بازداشت یکی از رهبران خود شده بودند، محکوم شده بودند.

۶۴- آیت الله یوسف صانعی از مراجع تقلید برجسته شیعه در قم است که سابقه صدور فتوا با تفاسیر اصلاح طلبانه دارد. وی از حامیان نامزدی میرحسین موسوی در انتخابات ژوئن ۲۰۰۹ بود. وی همچنین از منتقدان صریح سرکوب پس از انتخابات می باشد. در طی ماه های جولای و اگوست ۲۰۰۹ آیت الله صانعی به صورت علنی در قبال بازداشت ها، شکنجه، اعترافات اجباری و اعمال خشونت علیه معترضین انتقاد کرد. در ۳ ژانویه ۲۰۱۰ نیروهای لباس شخصی بسیجی بنا بر گزارشات به دفتر آیت الله صانعی در شهر گرگان پس از سخنرانی انتقاد آمیز وی در مورد تحولات پس از انتخابات دران شهر حمله کردند. ماموران لباس شخصی همچنان بنا بر گزارشات در مقابل بیت صانعی در قم تجمع کرده و در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۰ به آن حمله و اموال آن را تخریب کردند.

۶۵- مولوی حبیب الله مرجانی مدرس و مدیر امور طلاب در حوزه دارالعلوم در اول ماه می ۲۰۱۱ دستگیر شد. در ۲۴ می ۲۰۱۱ بولتن نیوز وب سایت ایرانی ادعا کرد که مرجانی به اتهام "تلاش برای تشکیل اجتماعات غیرقانونی" بازداشت شده است. هیچ اطلاعاتی در مورد شرایط کنونی وی و وضعیت وی در دست نیست.

۶۶- حجت الاسلام احمد قابل پژوهشگر شناخته شده دینی و از نزدیکان و شاگردان آیت الله منتظری روحانی معترض است. در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰ قابل به دادگاه انقلاب مشهد احضار شد. پس از حضور وی بازداشت و به زندان وکیل آباد مشهد منتقل شد. در ۳۱ جولای ۲۰۱۱ قابل به زندان

وکیل آباد فرخوانده و حکم بیست ماهه زندان خود را به دلیل صحبت درمورد شرایط زندان و اعدام ها آغاز کرد.

۶۷- حجت الاسلام مجتبی لطفی روحانی جوانی است که مقالاتی در روزنامه های اصلاح طلب و وب سایت ها چاپ کرده است. وی به حکم دادگاه ویژه روحانیت شهر قم در ۸ اکتبر ۲۰۰۸ به اتهام "انتشار اکاذیب و تولید و پخش مقالات و جزوه بدون مجوز" بازداشت شد. در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸ دادگاه ویژه روحانیت شهر قم لطفی را به چهار سال زندان و پنج سال تبعید محکوم کرد و به زندان لنگرود قم منتقل شد. در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹ مقامات اعلام کردند که آقای لطفی اجازه دارد که از غروب تا صبح هر روز را در خانه اش به سر برد. ولیکن او موظف بود که هر روز در زندان حضور داشته باشد. به دنیا حضور در مراسم تشجیع جنازه آیت الله منتظری لطفی دوباره دستگیر و این بار به اتهام "شرکت در تشجیع جنازه آیت الله منتظری در طی مرخصی از زندان" توسط دادگاه ویژه روحانیت مورد محاکمه قرار گرفت. دادگاه وی را به ده سال تبعید در شهر آشتیان محکوم کرد.

۶۸- گزارشگر ویژه همچنین گزارشات متعددی در مورد تبعیض علیه مسلمانان سنی در ایران دریافت کرده است. برای مثال جامعه سنی بنا بر گزارشات اجازه ساخت مساجد و محل عبادت ندارند و همچنین از اجرای مراسم نماز جمعی مانند نماز جمعه و عید محروم هستند. در ۲۹ اگوست ۲۰۱۱ یکی از رهبران مذهبی سنی شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید، از رهبر ایران خواست که موانعی که برای اجرای مراسم عید فطر و نماز جمعه برای سنی ها در شهرهای بزرگ وجود دارد را رفع کند. وی همچنین نگرانی خود در مورد گزارشات در مورد اعمال تبعیض آمیز مقامات از طریق گرفتن سوگند کتبی از محققان مذهبی سنی در تهران برای اینکه مراسم عید نماز عید فطر را برگزار نکنند. به علاوه در ۶ فوریه ۲۰۱۱ گزارش شده است که مقامات امنیتی به محل عبادت سنی ها در خانه ای در تهران هجوم برده آن را مهر و موم کرده و پیش نماز آنها را به نام مولوی موسی زاده دستگیر کردند. وی در ۱۳ مارس ۲۰۱۱ با تودیع وثیقه آزاد شد.

اعدام

۶۹- گزارش دوره ای دبیرکل سازمان به شورای حقوق بشر در ایران افزایش چشم گیری را در تعداد اعدام های ثبت شده در ایران ثبت کرده است. علاوه بر نگرانی های جدی در خصوص کثرت استفاده از چنین حکمی، گزارشگر ویژه به همان اندازه در خصوص اینکه مجازات مرگ به صورت

متداول در پرونده هایی که به متهم حق دادرسی عادلانه داده نمی شود نگران است. اعدام های گروهی مخفیانه در داخل زندان ها که در تعداد هشداردهنده ای رخ می دهد اغلب بدون اطلاع و حضور خانواده ها و وکلا صورت می گیرد. اعدام های در ملاء عام که ایرانیان ادعا می کنند تاثیر بازدارنده در وقوع جرم دارد، همچنان اتفاق می افتد. گزارشگر ویژه به خصوص از ویدیوی اعدام سه نفر که به جرم ادم ربایی و تجاوز در تاریخ ۱۹ جولای ۲۰۱۱ در میدان آزادی کرمانشان به دار آویخته شدند و جمعیت زیادی من جمله کودکان ناظر بودند اظهارناراحتی و نگرانی کرده است.

۷۰- به علاوه گزارشگر ویژه در خصوص گزارش های مبنی بر استفاده گسترده از مجازات مرگ برای مجازات هایی که قوانین بین المللی درخصوص جنایت های خیلی جدی را رعایت نمی کنند نگرانی جدی دارد. براساس منابع مختلف از جمله سازمان عفو بین الملل، اکثریت کسانی که در سال ۲۰۱۰ اعدام شدند متهمان مرتبط با جرائم موادمخدری بودند. کمیته حقوق بشر و گزارشگر ویژه اعدام های فراقضایی، شتاب زده و خودسرانه بیان کرده اند که جرائم مرتبط با مواد مخدر به عنوان "جرائم خیلی جدی" که مجازات مرگ در مورد آنها تحت قوانین بین المللی روا شمرده می شوند به شمار نمی روند. مجازات مرگ همچنین در مورد پرونده هایی با اتهام های محاربه یا "دشمنی با خدا یا حکومت"، تجاوز، قتل، اعمال منافی عفت نیز به کار گرفته شده است. بیش از ۲۰۰ فقره اعدامی که به صورت رسمی اعلام شده اند در سال ۲۰۱۱ رخ داده است. حداقل ۸۳ فرد، از جمله سه زندانی سیاسی تنها در ژانویه ۲۰۱۱ اعدام شده اند. همچنین این نکته مدنظر قرارگرفت که ۴ درصد اعدام ها که توسط رسانه های ایران اعلام شد هیچ اتهامی را مطرح نکرده بودند. حداقل یک نفر به جرم ارتداد در سال ۲۰۱۱ محکوم شده است و نزدیک به ۱۰۰ اعدام انجام شده در سال ۲۰۱۱ مرتبط با جرائم موادمخدری بوده است.

۷۱- به علاوه براساس گزارشها مقامات ایرانی بیش از ۳۰۰ اعدام را در زندان وکیل آباد مشهد در سال ۲۰۱۰ انجام داده اند. مسوولان زندان وکیل آباد با نقض قوانین ایران ادعا می شود که این اعدام ها را بدون اطلاع دادن یا حضور وکلا و یا خانواده های آنان و بدون اطلاع قبلی کسانی که اعدام شدند انجام دادند. همچنین گزارش شده است که ۱۴۶ اعدام مخفی در سال ۲۰۱۱ انجام شده است.

۷۲- همچنین گزارش شده است که بیش از ۱۰۰ نوجوان (افراد زیر ۱۸ سال) در جمهوری اسلامی ایران انتظار مرگ به سر می برند. در ۲۲ سپتامبر

۲۰۱۱ گزارشگر ویژه به‌مراه گزارشگر اعدام‌های سریع و فراقانونی و گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا و گزارشگر ویژه شکنجه در بیانیه مطبوعاتی مشترکی اعدام در ملا عام نوجوان ۱۷ ساله علیرضا ملا ساطانی را که در ۲۱ سپتامبر در کرج اتفاق افتاد محکوم کردند. گزارشگر ویژه تأکید میکند که اعدام نوجوانان که براساس تعریف شامل افرادی می‌شود که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال دارند توسط (ای. سی. سی. پی. ار) و کنوانسیون حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران هم عضوی از آن است ممنوع اعلام شده است. به علاوه گزارشگر ویژه نگران رفتار نابرابرانه بین دختران و پسران در قانون مجازات است که دختران شش سال زودتر از پسران در برابر مسائل جنایی مسوول و پاسخگو می‌دانند.

بازداشت برای ارتباط با نهادهای خارجی

۷۳- امید کوکبی دانشمند جوان و فارغ التحصیل دانشگاه تگزاس زمانی که وی برای ملاقات خانواده اش به ایران سفر کرد، دستگیر و از فوریه ۲۰۱۰ در بند ۲۰۹ و بند ۳۵۰ زندان اوین بوده است. براساس گزارش‌ها او از آن زمان در زندان اوین نگهداری شده است. اتهاماتی که به وی نسبت داده شده عبارتند از "تحصیل پول نامشروع" و "رابطه با دولت متخاصم". پیش از دادگاه وی که بعداً برای زمانی نامشخص به تعویق افتاد کوکبی نامه ای را به رئیس قوه قضاییه ایران نوشت و از آزارواذیت، شکنجه و نگهداری خود در سلول انفرادی سخن گفت. کوکبی همچنین نوشت که او به اتهام "بهت آور تجمع و تبانی بر علیه امنیت ملی و برای ۳۶ روز در سلول انفرادی نگهداری شده است". آقای کوکبی نوشت که او تحت فشار قرار گرفته که اعترافات اجباری بنویسد و در مورد کسانی بنویسد که در سفارت خانه ها و یا کنفرانس ها آنها را مشاهده کرده و یا در تماس با آنها بوده است. او گفته که به او گفته شده بود که این افراد ماموران سازمان سیا هستند. او فشاری می‌کند که هیچ سابقه ای از فعالیت سیاسی ندارند و قانونی بودن بازداشت خود را به چالش می‌کشد. وکیل آقای کوکبی براساس گزارش‌ها نامه ای به رئیس قوه قضاییه نوشت و اعلام کرد که او به موکلش دسترسی نداشته است.

۷۴- گزارشگر ویژه یک مصاحبه را با منبعی که خواسته ناشناس بماند در خصوص دستگیری دو پزشک و متخصص ا.ج.ای.وی/ایدز، آرش و کامیار علایی، همچنین دو همکار آنها محمداحسانی و سیلوا هاراتونیان انجام داده است. مروری بر تصمیم دادگاه در این خصوص که در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ توسط گزارشگر ویژه نشان میدهد که هر چهار نفر متهم

شدند به "اقدام علیه امنیت داخلی از طریق همکاری با دولت ایالات متحده آمریکا". سندی که شامل تصمیم دادگاه است مطرح کرده بود که دولت آمریکا مظنون به " تلاش برای جلب و به کار گیری عناصری در سازمان های غیردولتی، روزنامه نگاران، وب لاگ نویسان، افرادی از طبقه تحصیل کرده و روشنفکر، رهبران علمی، جنبش های اجتماعی و دانشجویان بوده از طریق ایجاد لینک های ارگانیک". این سند در ادامه می نویسد که شاهی که استفاده شده تا برادران علایی محکوم گردند این بوده که آنها اعتراف کرده اند که در کنفرانس ها شرکت کرده اند و از افراد برای شرکت در کنفرانس ها دعوت کردند همچنین در سازمان دهی و اجرای برنامه تبادل با نهادهایی مانند دانشگاه جان هاپکینز و انجمن آسیا همکاری کرده اند.

جمع بندی

۷۵ - گزارشگر ویژه مایل است که بر میل خود به منظور گفت وگویی سازنده با دولت جمهوری اسلامی ایران، جامعه بین المللی و جامعه مدنی تاکید کند. گزارشگر ویژه نگاه رو به جلویی در مسوولیت دشوار این دستور کار و همچنین خروجی مثبت در حوزه حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران دارد. گزارشگر ویژه چندین نقطه امیدوارکننده برای همکاری در این گزارش یافته است، خصوصا اجرای توصیه های گزارش دوره ای (یو.پی.آر)، مواد پیمان نامه ها و یافته های مکانیسم های ویژه. او همچنین روندی فزاینده ای از ادعاهای مرتبط با نقض حقوق بنیادی مردم که تحت قوانین بین المللی تضمین شده است جمع آوری کرده است و بر فوریت شفافیت بیشتر از طرف مقامات ایرانی و گفت وگویی نزدیک تر بین جمهوری اسلامی ایران و جامعه بین المللی برای استحکام تضمین های حقوق بشری برای شهروندانش تاکید می کند.

۷۶ - گزارشگر ویژه دولت را برای باز کردن فضای بیشتری برای گروه های ذکر شده کنشگران جامعه مدنی تشویق می کند تا قادر باشند کار خود را به انجام برسانند. او همچنین مایل است که تاکید کند اهمیت آزادی بیان و اجتماعات برای یک جامعه دموکراتیک و باز که براساس حاکمیت قانون اداره می شود و دولت را تشویق می کند تا از سرکوب ناراضیان خودداری ورزد. گزارشگر ویژه همچنین مایل است که اهمیت تداوم بخشیدن فرهنگ مدارا برجسته سازد و از دولت خواستار جلوگیری از تبعیض علیه زنان همچنین اقلیت های قومی و مذهبی در همه جنبه های زندگی عمومی و مناسک مذهبی شان است و اینکه از آزادی آنان برای اجتماع کردن و بیان خودشان حفاظت کند.

۷۷- گزارشگر ویژه همچنین نگرانی خود در مورد سلامت و وضعیت زندانیان، بخصوص آنهایی که در این گزارش ذکر شده اند را اعلام میکند و از جمهوری اسلامی ایران میخواهد که تحقیقات کاملی در مورد پرونده آنان آغاز کند. وی همچنین درخواست بازدید از زندانها و زندانیان را دارد تا بتواند در مورد ادعاهای عنوان شده در این گزارش تحقیق کند. گزارشگر ویژه از جمهوری اسلامی ایران میخواهد تا در مورد این پرونده ها تحقیق و اطلاعات مربوطه را در اختیار وی قرار دهند تا او بتواند در مورد این پرونده ها و تحولات مربوطه به مجمع عمومی و شورای حقوق بشر گزارش دهد. وی همچنین جمهوری اسلامی ایران را تشویق به افزایش همکاری با کارزارهای ویژه سازمان ملل میکند تا فضایی مثبت برای بهبود حقوق بشر در ایران ایجاد شود.

۷۸- گزارشگر ویژه باری دیگر از جمهوری اسلامی ایران میخواهد تا به وی اجازه سفر به ایران داده تا با گفتگو با مقامات بتواند در مورد صحت و سقم اظهارات مطرح شده نقض حقوق بشر صحبت و آنان را یا تایید کند و یا پایان دهد.

غلبه بر ساختارهای قدرتی قدیمی

مصاحبه با ممدوح حبشی از حزب سوسیالیست مصر - برگردان ناهید جعفرپور

مبارزه بر علیه رژیم مبارک باید ادامه داشته باشد: رهبران کارخانه جات و وزارتخانه ها باید عوض شوند. چپ ها قبل از انتخابات ماه نوامبر پراکنده شده اند.

در باره ممدوح حبشی: وی سخنگوی سیاست خارجی حزب سوسیالیست مصر است.

پرسش: در صدر شورای عالی ارتش مصر مردی قرار دارد بنام حسین تنتاوی که در زمان ریاست جمهوری مبارک ۲۰ سال طولانی وزیر دفاع مصر بود. آیا چنین فردی و یا اصولا ارتش مصر در مجموع می تواند مرحله گذار به نظامی واقعا دمکراتیک را طی نماید؟

پاسخ: به هیچ وجه. این ارتش همواره بخشی از رژیم سابق باقی خواهد ماند. من در باره رهبریت ارتش صحبت می کنم. قشر کوچکی که نقش بسیار زیاد و مهمی در همان زمان مبارک بازی کرده است. از زمان کودتای نظامی ناصر در سال ۱۹۵۲ ارتش بر مصر حکومت داشته است و هیچگاه حتی ذره ای بوئی از دمکراسی نداشته است. شورای عالی ارتش هم اکنون نقش سیاسی در مصر بازی می کند. موضوع بر سر این است که تا حد امکان بخش اعظمی از ساختارهای سابق را حفظ نمایند. البته با پایداری بیشتر زیرا که دیکتاتوری مستقیم دیگر پایدار نیست.

پرسش: آیا به واقع قدمهای انقلابی هم وجود داشته است؟

پاسخ: بله. خدمت شما خواهم گفت. زیرا که به واقع قدم هایی برداشته شده است - تنها: آنچه که بدست آمد تحت فشار مردم در خیابانها بدست آمد و نه از این بابت که ارتش به این خواسته ها اعتقاد داشت. در آغاز زمانی که جنبش هنوز نیرویش را داشت ارتش حتی می خواست مجلس قدیمی را که از طریق انتخابات قلابی برپا شده بود و همچنین کابینه مبارک را نگاه دارد. آنها همچنین نمی خواستند مبارک و دارودسته اش را در مقابل دادگاه قرار دهند. اما جلوی این کار گرفته شد و من نام این را دستاورد انقلابی می نامم. جنبش باید بیشتر وارد جزئیات شود و آنچیزی را که شعار جنبش بود یعنی " مردم سرنگونی رژیم را می خواهند " متحقق سازد. ازسرنگونی رژیم منظور سرنگونی سر رژیم نیست بلکه منظور سرنگونی تمامی کسانی است که سال های سال به آن رژیم خدمت کردند. وارد جزئیات شدن به این معنی است که رهبریت کارخانه جات، بیمارستانها و وزارت خانه ها تغییر کنند. در آنجا هنوز کسانی نشسته اند که رژیم مبارک را پشتیبانی کردند. برای این که این افراد را از قدرت انداخت، ضروری است که اعتصاب کنندگان به خیابان ها گسیل شوند و خوشبختانه تا هم کنون چنین پیش رفته است. مردم سازمانها و اتحادیه هایی به وجود آورده اند و این خود جنبش جدید مصر است. همچنین شورای ارتش می داند و بر این امر آگاه است که مردم می دانند که در ارتش همان اندازه فساد حاکم بود که در جامعه حاکم بود. حداقل به همان اندازه و شاید هم بیشتر و من بر این باورم که بیشتر. چون در جامعه حتی اگر ظاهرا اما مامورانی بودند که در این باره فکر می کردند که پول های دولت کجا باید برود اما در ارتش این مسئله هیچگاه وجود نداشت حتی بطور اسمی و ظاهری هم نبود.

پرسش: این به آن معنی است که میلیاردها پولی هم که از آمریکا می آمد به بودجه دولت جاری نمی شد بلکه مستقیما به دست ارتش می

رسید؟

پاسخ: دقیقا. و این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. ۱،۳ میلیارد دلاری که سالانه برای ارتش می آمد بطور آزاد در اختیار فرمانده کل قوا قرار می گرفت. با این پول رهبریت ارتش به طبقه ای حاکم تبدیل شد و بسیاری از امتیازات اقتصادی را در اختیار گرفت. یک بورژوازی کمپرادور.

پرسش: بیش از ۷۰ حزب می خواهند خود را برای انتخابات مجلس که آواخر نوامبر انجام می پذیرد، کاندید کنند. اگر چه بسیاری از جمله حزب سوسیالیست هنوز بصورت رسمی جواز کمیسیون انتخابات را نگرفته اند. برای بسیاری پیگیری این مسئله سخت خواهد بود. آیا رسانه ها در این باره نقشی سازنده خواهند داشت؟

پاسخ: رسانه ها چون همیشه در دستان حاکمان خواهند بود. در اینجا هم چنین است. برخا به باور من رسانه ها تلاش می کنند بیشتر مردم را گیج کنند. اینکه تعداد بسیاری حزب وارد کارزار انتخاباتی خواهند شد، چیزی غیر طبیعی نیست. اما بعد از زمانی کوتاه بخش بزرگی از این کاندیدا ها حذف می شوند. در حدود ۱۰ حزب از این شانس برخوردارند که وارد مجلس بشوند. البته متاسفانه این شانس ها اساسا از طریق پول تعیین می شوند. از زمان خلع قدرت مبارک پول بسیار زیادی به این کشور جاری شده است. آنهم با این هدف که کاری کنند که ظاهری دمکراتیک داشته باشد. در واقع نوعی ضمانت برای غرب.

پرسش: خطر بزرگ این است که کارگزاران رژیم مبارک با حزبی جدید و نامی جدید مجددا بخشی از قدرت را از آن خود کنند.

پاسخ: حتی بیشتر از این. نه تنها یک دمکراسی اسمی و ظاهری از صندوق های رای بیرون خواهد آمد بلکه ساختارهای قدرتی رژیم سابق حفظ خواهند شد. به این مفهوم که برای مثال دستگاه عظیم امنیت کشور همچنان برقرار خواهد ماند. تنها اسم آنرا تغییر داده اند. من همچنین از این حرکت می کنم که زیر ساخت های قلب در انتخابات هنوز موجودند. اینکه حاکمین کنونی هنوز هم وجود نظارت های بین المللی در انتخابات را رد می کنند، دلیلی برای این ادعاست.

پرسش: آیا شما این امکان را می بینید که اخوان المسلمین در انتخابات بیشترین آراء را بگیرد؟

پاسخ: بله من این امکان را می بینم چون آنها هم زیر ساختار های خوبی دارند و هم از خارج پول فراوانی دریافت می کنند...

پرسش: تفاوت اساسی میان حزب سوسیالیست شما و سایر احزاب در کجاست؟

پاسخ: خواسته هایی که ما مطرح می کنیم بسیار فرا تر از خواسته های اجتماعی است. ما خواهان حداقل دستمزد ۱۲۰۰ فوند مصری هستیم (۱۵۶ یورو). در حالیکه دولت فعلی می خواهد در فاصله چهار سال آینده حداقل دستمزد ۷۰۰ فوند مصری (۹۰ یورو) را برقرار کند. در برابر یک حداقل دستمزد قانونی به نظر ما یک حداکثر دستمزد قانونی هم باید وجود داشته باشد. در مصر یک سری مشاور و وزیر وجود دارند که ماهانه در حدود ۷۵۰۰۰۰ فوند مصری (ماهانه ۹۴۰۰۰ یورو) دریافت می کنند!

حتی درک ما از دموکراسی ما را از سایر احزاب متفاوت می سازد. تنها انتخابات برای ما به مفهوم دموکراسی نیست. ما دموکراسی را بیشتر فرایندی در تمامی سطوح جامعه می بینیم که هیچگاه بسته نیست. ما همچنین نقش اختصاصی ارتش را که از ده ها سال پیش بر مصر حاکم است را رد می کنیم. ارتش نباید فراتر از سیاست قرار بگیرد بلکه باید از سوی سیاست کنترل شود. در مورد سیاست خارجی ما بر علیه وابستگی به غرب در کل و آمریکا و اسرائیل بطور خاص می باشیم.

پرسش: چپ های مصر پراکنده و تکه تکه شده اند و با احزاب بسیاری وارد میدان شده اند. آیا رقابت میان آنها شانس انتخاب شدنشان را کاهش نمی دهد؟

پاسخ: بله. چپ ها تکه تکه شده اند. متأسفانه. اما روند همکاری های مشترک افزایش یافته است. ما سایر احزاب چپ را رقیب خود نمی دانیم. آنها رقیب های ما هستند و آنها هم ما را رقیب خود می دانند. در دیدگاه های ما تفاوت هایی وجود دارد که ما به این تفاوت ها احترام می گذاریم. البته بعد از ۶۰ سال دیکتاتوری و مبارزه زیرزمینی چپ ها این غیر طبیعی است که به یکباره چنین فضا باز شده است و همه کاملاً با هم هم نظرند. البته احزاب قدیمی و احزاب جدید وجود دارند که حزب سوسیالیست مصر به احزاب جدید تعلق دارد. تاسیس حزب ما ۱۸ ژوئن امسال بود. اتحاد سوسیالیستی خلق هم درست قدمتش به اندازه ماست. یک حزب جدید دیگر حزب دموکراتیک کارگری است و همچنین حزب کمونیست مصر هم وجود دارد. گروه های

کوچک دیگری هم وجود دارند که زیاد مهم نیستند.

پرسش: اما این خطر وجود ندارد که در خاتمه هیچ نماینده ای از احزاب چپ وارد مجلس نشود؟

پاسخ: نه. همچنین انتظاری ندارم - اما این را هم نمی دانم که تا چه اندازه در انتخابات تقلب شود. اگر انتخابات منظم پیش رود برای چپ ها شانس خوبی وجود دارد که بتوانند چند نماینده چپ به مجلس بفرستند. اما آنها نخواهند توانست در تصمیمات سیاسی نقش داشته باشند.

پرسش: در تاریخ ۹ اکتبر در قاهره زدوخورد سختی میان تظاهرکنندگان و ارتش به وجود آمد. روزنامه آلمانی " بیلد " و حزب دمکرات مسیحی از " تعقیب مسیحیان " حرف می زنند. واقعا چه اتفاقی افتاد؟

پاسخ: تنش های مذهبی در مصر بیشتر می شوند. همان آغاز سال و هنوز در زمان مبارک کلیسای قدیسین در آلساندریا به آتش کشیده شد. تا به امروز هیچکدام از مسئولین این واقعه به لحاظ قانونی تحت پیگرد قرار نگرفته اند. دلیل مهم البته سهم بودن دستگاه امنیتی در این اتفاق است. همزمان کشتار ۹ اکتبر صورت می پذیرد. شاهدین عینی و گزارش های ویدئویی گزارش می دهند که عمدتا تظاهرکنندگان قبطی بطور خشونت بار بر علیه سربازان حرکت کرده اند. باز هم معلوم شده است که از نو ارگان های امنیتی و یا همدستانشان به تحریکات پرداخته اند.

در کشتار ۹ اکتبر ۲۴ نفر به قتل رسیدند و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند که نشان دهنده مناسبات قدرتی است. رسانه های دولتی مانند تلویزیون مانند گذشته بجای گفتن حقیقت و نشان دادن واقعیت از حاکمین پشتیبانی می کنند و تصویر هائی که مناسب حال حاکمین باشد پخش می کنند. بار دیگر نشان داده شد که شورای ارتش و دولت انتفالی این هدف را ندارند که مصر را با امنیت و نظم براه دمکراسی بکشانند. عکس العمل آنها ثابت نمود که منافع آنها در این هفته است که بطور طولانی مدت امنیت در این کشور برقرار نگردد. دقیقا توسط تنش های مذهبی کشور را به جایی بکشانند تا فریاد امنیت و نظم خواهی بالا رود و آنگاه بر علیه نیروهای مترقی بپا خیزند.

بهار ایران، بهار عرب، بهار دنیا، و دوباره بزودی بهار ایران! چگونه؟

علی صدارت

آقای خامنه‌ای و بیت او، پر واضح است که رژیم را همینطور که هست می‌خواهند. البته خاصاً چنین رژیمی و لازماً حیاتی آن، پیوسته افزودن به تمرکز زور و قدرت انحصاری، و پیوسته افزودن به سرکوب و اختناق است. "رهبر معظم" از سوئی مجبور است به فسادهای رانت‌خوران کوچک و بزرگی که به اشکال و درجات مختلف پایه‌های پوسیدگی ولایتش را تا بحال برپا نگه داشته‌اند، به دید اغماض بنگرد.

۱- حفظ نظام و عناصر درگیر

در قرن گذشته، ایران بستر جنبش‌هایی بوده است که در آنها، نقش اول را مردم بازی کرده‌اند. در سال ۱۳۳۲، در ظاهر و صورت، نفت ایران تنها مسأله برخورد ایران و غرب می‌نمود. ولی دغدغه‌ای که دله‌های اصلی غرب بود، پدیده‌ای بود که امروزه بهار عرب نام گرفته است. این پدیده را به نوعی در کشورهای اروپائی و حتی در خود آمریکا و انگلیس هم شاهد هستیم.

جنبش خودجوش مردمی، در اوج خود، بهار را، در زمستان ۱۳۵۷، در ایران به ارمغان آورد. کادرهای آزاده و مستقل ایرانی، چه آنها که در ایران زندگی می‌کردند و چه کسانی که از سایر کشورهای به وطن خود بازگشتند، با لیاقت، دوران گذار را با خشونت‌پرهیزی تصدی کردند و مملکت را علیرغم مشکلات عظیمی چون گروگان‌گیری و حملات عراق در عین از هم‌پاشیدگی ارتش ایران و تحریکات قومی مسلحانه‌ای که از خارج پشتیبانی می‌شدند، از گزند متلاشی شدن، دور نگاه داشتند.

ولی از همان دوران گذار از رژیم پهلوی، عده‌ای که به گفتن خودشان می‌خواستند ایران را "نصف و قم" کنند و با کسانی که می‌خواستند

ایران را "پاریس و رم" کنند، به مصاف برخاستند. متأسفانه به علت ناکافی بودن تعداد کادرهایی که به آزادی و استقلال و عدم تقدم یکی بر دیگری باورمند بودند، و نیز ناوافی بودن میزان در صحنه ماندن و ادامۀ مشارکت مردم در جنبش، این نیروها نتوانستند که خلاء قدرت را پر کنند. ابتدا "ملاتاریا" و اکنون مافیای نظامی/مالی پنجه در حیات وطن و هموطنان ما کرده‌اند.

گروه‌های متفاوت و چه بسا که متضاد را دیده و می‌بینیم که هر کدام و همگی به دلایل مختلف، یک خواسته را خواستار بوده و هستند. هدف آنها کماکان "حفظ نظام" بوده و هست. بعضی از این گروه‌های درگیر، از این قرار هستند.

آقای خامنه‌ای و بیت او، پر واضح است که رژیم را همینطور که هست می‌خواهند. البته خاصّ چنین رژیمی و لازمّ حیاتی آن، پیوسته افزودن به تمرکز زور و قدرت انحصاری، و پیوسته افزودن به سرکوب و اختناق است. "رهبر معظم" از سوئی مجبور است به فسادهای رانت‌خوران کوچک و بزرگی که به اشکال و درجات مختلف پایه‌های پوسیدۀ ولایتش را تا بحال برپا نگه داشته‌اند، به دیدۀ اغماض بنگرد. در عین حال و از سوی دیگر، وی مجبور است با زور، حق دانستن و با خبر بودن مردم را نقض کند و از طریق رسانه‌های وابسته، فرمان براند که مطالب مربوط به فسادها و اختلاسها و دزدی‌ها را "کش ندهند."

آقای احمدی‌نژاد و طیف او، سهم بیشتری از قدرت می‌خواهد. آنها از سوی دیگر، آینده‌ای برای "آخوند" در آتیّ بسیار نزدیک ایران نمی‌بینند و نمی‌خواهند در این کشتی در حال غرق شدن بمانند و به دنبال قایق‌های نجات هستند. ولی آنها هم، به علت سابقۀ کثیف و مملو از جنایت و فساد و خیانتی که دارند و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی‌هایی که از خود بروز داده‌اند، می‌دانند که فروپاشی جمهوری اسلامی، ضررهای هنگفتی به آنها می‌زند. باز هم پر واضح است که از قماش احمدی‌نژادها، نمی‌توان انتظار کوچکترین تحمل مردمسالاری را داشت.

این دو گروه و دارندگان افکار و عقاید مشابه، نیاز دارند که مکرراً در تمام سخنان و نوشته‌هایشان از "دشمن" ذکری بکنند. آنها در یاد کردن از جنبش به عنوان "فتنه" و الفاظی مشابه به آن استفاده می‌کنند. ولی در ارتباط‌گیری با افکار عمومی، اینها فقط کسانی را مطرح می‌کنند که به حفظ نظام معتقد هستند. خواسته‌ها و افرادی که کوچکترین امکان تمایل به براندازی و گذار از کلیت نظام

جمهوری اسلامی در افکار و نظراتشان باشد، به کلی سانسور می‌شوند. و برعکس، کسانی را که به گونه‌ای اصلاحات رژیم و مماشات با آن را خواهانند، به بهانه‌های مختلف، در معرض افکار عمومی قرار می‌گیرند و با ملقب شدن به لقب "سران فتنه"، رسانه‌ای می‌شوند.

رسانه‌های وابسته به آنها، با تردستی و با مغزشوئی افکار عمومی، نظرات "اپوزیسیون و مخالفانی" را که مردم را از فروپاشی رژیم می‌ترسانند، گفتمان غالب در جامعه می‌گردانند. "سران فتنه" گرچه در ظاهر مورد عتاب و خطاب و ضرب و شتم و حصر قرار می‌گیرند ولی اهداف و افکار و نظرات آنها بطور وسیعی در رسانه‌های آشکار و پنهان رژیم، پوشش پیدا می‌کند. این رسانه‌ها حتی از موقعیت "جشن تولد سرانه فتنه" نیز نمی‌گذرند و از آن حداکثر استفاده را می‌کنند. (و این در حالی است که بیشمار زندانیان سیاسی، مدت‌ها در سیاه‌چال‌ها هستند و متعدد روزهای تولد خود و عزیزان خود را در شکنجه و تجاوز و اعتصاب غذا سپری می‌کنند و هیچ خبری از آنها به گوش کسی نمی‌رسد.) در رسانه‌های مخالف دموکراسی، از گروه کثیری از فعالین سیاسی که حتی شرکت در "انتخابات" و بدین وسیله به رژیم مشروعیت دادن را نفی می‌کنند، و بجای اصلاحات، گذار از کلیت رژیم و قانون اساسی جمهوری اسلامی را خواهان هستند، به هیچ وجه خبری نیست. انگاری که آنها اصلاً در دنیا وجود خارجی ندارند.

از سوی دیگر، آقای رفسنجانی و بستگان و دوستان او، دستشان تا کتف، به خون و جنایت و فساد و دروغ و تزویر و خیانت آلوده است. اینها از کسانی هستند که بیشترین گناه را در مورد وضعیت بیش از سه دهه گذشته وطنمان بر گرد خود دارند. این گروه نیز به وضوح، نمی‌تواند مملکت را ساعتی در دموکراسی تحمل کند. گرچه تقابل با گروه خامنه‌ای و گروه احمدی‌نژاد برایشان خطرناک است ولی اینها به مراتب بیشتر از سرنوشت خود در فردای سقوط رژیم، هراسناک هستند.

ویژه‌خواران نامدار و بی‌نام و نشان مافیای مالی/نظامی، همه به نوعی ایمان دارند که اگر این رژیم فرو ریزد، ناندانی آنها هم تعطیل می‌شود. اینها خوب می‌دانند در نظامی مردمسالار، از رانت‌دهی و مفت‌خواری خبری نیست. این عمل‌های قدرت هم هر کدام به نوعی در حفظ نظام، حتی شده به ضرب اصلاحات، کوشا هستند.

گروه‌های "اصلاح‌طلب" هم به دلایل مختلف، حفظ نظام و اصلاح آن را خواستار هستند. گروهی بخاطر سوابق خود در این سه دهه، از سقوط رژیم و محاکمات احتمالی در هراس هستند. عده‌ای هم به علت باور به

اصلت قدرت و عدم باور به مشروعیت توانائی‌ها از طریق مردم، و هم از سوی دیگر از روی ترس و عدم اعتماد به نفس، فروپاشی نظام را مساوی کشتار جمعی هم‌ایرانیان و تجزیه شدن ایران تبلیغ می‌کنند! و در صحت این حکمی که می‌رانند، هیچ تردیدی را به خود و به بقیه مردم روا نمی‌بینند!

آقای محمد خاتمی و امثال وی، در سخنرانی‌های خود، علنا و از ته دل، مردم ایران را لایق دموکراسی‌های غربی نمی‌دانند و کماکان از اینکه ایران شبیه به "پاریس و رم" شود، هراس دارند. اینها با تلقین ترس از قدرت و ترغیب انفعال در خفقان، "دموکراسی اسلامی" را در سر دارند. با باور به اسلام به مثابه بیان قدرت، به سوزاندن فرصتها ادامه می‌دهند و به خفت "تدارکاتچی" بودن وسایل و زمینه‌های ادام‌ولایت مطلق فقیه، خود اعتراف می‌کنند. روشن است که اینها هم چون بقیه گروه‌های فوق، در حفظ نظام جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند.

دولتها و قدرتهای غربی، با بریدگی از واقعیات زمانه و با ادام‌بسط انواع خشونت‌ها در دنیا، هنوز تحمل دولتی حقوقمدار در کشورهایی چون ایران را ندارند. گرچه در ظاهر سیاست ستیز با جمهوری اسلامی را در پیش گرفته‌اند، ولی در باطن با سازش با جمهوری اسلامی، از بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی و وابستگی این رژیم، به طرق مختلف منتفع می‌شوند. هم‌آنها به نوعی از بحران و تشنج، سود می‌برند. در این میان گرچه جرج بوش و تونی بلر و ناتانیاهو از مثالهایی بارز هستند، ولی کامرون و سارکوزی و برلوسکونی و بقیه هم از همان راه می‌روند. نیاز اینها به بحران و جنگ و تشنج و خشونت، همان جنس نیاز آقایان خامنه‌ای و خمینی و رفسنجانی و احمدی‌نژاد و بقیه، به بقا از همان طرق را دارد و به مانند قانون ظروف مرتبط، شیش‌عمر یکی به دیگری متصل است.

رسانه‌هایی چون بی بی سی، و صدای امریکا، اهداف دولتهای خود را اعمال می‌کنند. این رسانه‌ها هم برنامه‌ها را با افکار و خطوط انتخابی تهیه و پخش می‌کنند. خطوط اصلی، سیاستهایی هستند که قدرت به آنها دیکته می‌کند. قدرتهای غربی، برای فریب افکار عمومی مجبورند پیوسته دم از دموکراسی و آزادی در کشورهایی چون ایران بزنند. ولی شکی نیست که استقلال و مردمسالاری راستین در ایران "منافع ملی" آنها را به عنوان قدرت سلطه‌گر، به مخاطره می‌اندازد. اکثر مصاحبه‌ها را با افراد دستچین شده انجام می‌دهند. این افراد هر کدام به اشکالی و دلایلی، خواهان بقای رژیم هستند. اینها هر

کدام به نوعی از استقرار و استمرار مردمسالاری متضرر میشوند و یا اصلاً به آن معتقد نیستند. این رسانه‌ها باید در افکار عمومی خود را بی‌طرف نشان دهند و به ندرت مجبور میشوند که با افکار و افرادی که معتقد به گذار از جمهوری اسلامی و وفادار به آزادی‌ها و استقلال ایران هستند نیز مصاحبه‌هایی انجام دهند. ولی خط کلی که تا بحال دنبال کرده‌اند، حفظ نظام جمهوری اسلامی در ایران با اصلاحاتی در آن بوده است.

بدین ترتیب باید هشیار بود که چگونه از سوئی امثال بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، و صدا و سیمای جمهوری اسلامی، با یکدیگر هم‌صدا می‌گردد، و از سوی دیگر امثال آقایان خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و کربوبی و موسوی و رضایی و احمدی‌نژادها همگی با هم، هم‌نوا می‌گردند و دست به دست هم، کنسرت "حفظ نظام از اوجب واجبات است" را اجرا می‌کنند. امثال اینها از جمله عواملی بوده و هستند که مردم را برای مشروعیت دادن به نظام جمهوری اسلامی، طی سه دهه به پای صندوقهای رأی برده‌اند و نیز همانها از عوامل مهی بوده‌اند و هستند که آتشفشان جنبش خودجوش مردم را در زیر خاکستر خفقان و سرکوب نگاه داشته‌اند.

علی صدارت

SedaratMD(at)Gmail.com

یکشنبه ۲۴ مهر ماه ۱۳۹۰، برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱ (ادامه دارد)

سی و دو سال در زندان اسرائیل

زری عرفانی

" بنیامین نتانیاهو در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل تأکید کرد که اسرائیل خواهان صلح با فلسطینیان است و خود او و دولت وی برپایی کشور مستقل فلسطینی را تأیید می‌کنند، منتها این مهم باید از راه گفتگو بین طرفین عملی گردد و نه آن که جانی بخواهد خواسته‌های خود را بر جانب دیگر تحمیل کند" ...

باید پاسخ داد که آن جانبی که تا بحال خواسته خود را تحمیل کرده، جانب اسرائیلی بوده و همه هم انتظار دارند که این تحمیل دیگر انجام نپذیرد.

" محمود عباس در سخنرانی خود در سازمان ملل می گوید که او هم خواهان صلح است، او هم می خواهد در کنار اسرائیل در آرامش و صفا زندگی کند، منتها حاضر نیست گفتگوهای صلح بدون قید و شرط باشد - بلکه پیش از آغاز مذاکرات اصرار دارد که همه خواسته های فلسطینیان تأمین گردد - یعنی اسرائیل تعهد کند که حاضر به بازگشت به پشت مرزهای سال ۱۹۴۷ است، اسرائیل همه آبادی خود را در کرانه باختری برچیند (زیرا محمود عباس به صراحت گفته است که پس از اعلام استقلال، حتی یک یهودی یا اسرائیلی نباید در سرزمین فلسطینی ساکن باشد)، و اسرائیل باید بپذیرد که سه میلیون نفر در سراسر دنیا که خود را فلسطینی و یا فرزندان فلسطینیان می دانند، اجازه داشته باشند به اسرائیل مهاجرت کنند و در این سرزمین ساکن شوند.

اگر چنین است، پس چه لزومی دارد که کشور مستقل فلسطین برپا شود؟ از یک سو آن ها می گویند که حتی به یک اسرائیلی، پس از استقلال، اجازه اقامت در سرزمین فلسطینی را نخواهند داد، و همزمان خواستار آن هستند که سه میلیون فلسطینی یا بیشتر، که پدرشان یا پدر بزرگشان در این سرزمین می زیسته، اجازه داشته باشند به خاک اسرائیل مهاجرت کنند و از حقوق کامل شهروندی در این کشور برخوردار گردند "...

مناشه امیر فراموش کرده که در باره سرزمین فلسطین صحبت می کند و فراموش کرده که فرزندان همین مردم که در خاک کشور خود بیگانه به حساب می آیند، مجبور شده اند به کشورهای دیگر مهاجرت کنند و البته که حق دارند به کشورشان که اشغال شده باز گردند. به گفته صدای موساد، رادیو اسرائیل: " جمعیت یهودی اسرائیل ۵ میلیون و ۸۷۴ هزار نفر اعلام شد..." مناشه امیر فراموش کرده که خودش که در ایران دنیا آمده و بقیه ۵ میلیون و ۸۷۳ نفر اسرائیلی هم که مانند او زاده جایی دیگرند، کشور هایشان را در سراسر دنیا ترک کرده و به خاک فلسطین رفته و آنجا را نه تنها مال خود دانسته اند بلکه مردم بومی آنجا یعنی فلسطینیان را هم فراری داده اند با این ادعا که در زمان موسی مردمی آنجا زندگی می کردند که پیرو دین موسی بودند ! و حالا با وقاحت تمام می گویند که فلسطینیان > "ق" برگشت به کشورشان را ندارند، کسانی که پدر و مادرشان در حال حاضر آنجا زندگی می کنند.

... یعنی، پناهنده و آواره بودن یک امر موروثی است و شصت و سه سال پس از پایان جنگ اعراب علیه اسرائیل، هنوز هم افرادی هستند که ادعا می کنند بی خانمان مانده اند و می خواهند در اسرائیل ساکن شوند. ” ...

عجبا! چگونه بعد از گذشت قرن ها یهودیان متوجه شدند که خاک فلسطین مورث آنهاست و از سراسر دنیا از نژاد های مختلف که اکنون یک نژاد شده اند به نام نژاد یهود! گویا باید از بعد از جنگ جهانی دوّم مذهب مشترک را هم جز نژاد مشترک شناخت! با داشتن ثروت های بیشمار راهی خاک فلسطین شدند، ثروت هایی که در کشور های زادگاهشان بدست آورده بودند و باید در همانجا ها خرج می کردند ولی در سرزمین اشغال شده به نام اسرائیل خرج کردند. کسانی که اگر از ثروتمندان آن کشور ها نبودند از ” بی خانمان ” ها هم نبودند، که همه ما می دانیم ثروتمند ترین ها حتّی در کشور ایران یهودی بودند.

... یعنی، کشورهای عرب در ظرف شصت سال و اندی نگذاشته اند که این افراد سر و سامان بگیرند و جذب جامعه شوند - و این در حالی است که در جنگ هند و پاکستان بیش از نیم میلیون نفر آواره شدند و پس از مدتی اسکان یافتند و در جنگ یوگوسلاوی پیشین و جنگ های آفریقا و آسیا نیز میلیون ها نفر آواره شدند و کمتر از یک دهه توانستند خانه و کاشانه خود را از نو بنا کنند.”

... ”اگر فلسطینی در ۶۲ سال پیش آواره شد، به خاطر آن بود که رهبران خود اعراب علیه اسرائیل نوپا، اسرائیلی که تنها چند ساعت از اعلام موجودیت آن می گذشت، اعلام جنگ کردند و فریاد برآوردند که ”ما همه شما را می کشیم و یا به دریا می ریزیم و برپایی کشور اسرائیل را منتفی می کنیم.” ..

مناشه امیر بار ها این جمله بی محتوا را تکرار کرده که فلسطینی ها قرار است اسرائیلی ها را به دریا بریزند!!

اسرائیلی که جواب پرتاب هر سنگ را با بمب پاسخ می دهد و بیشترین درآمد دنیا را از فروش تسلیحات جنگی دارد از بدریا ریخته شدن توسط فلسطینیان نگران است!

اخیرا در رادیو اسرائیل نتانیا هو ادّعا کرد که در جریان حمله وحشیانه به کشتی ماوی مرمره ، ... ”آنها از حقوق مردم اسرائیل دفاع کردند و ۹ نفر مدافع حقوق بشر ترکیه ای ”وحشیانه به سربازان

اسرائیلی حمله کردند!!!... اگر فیلم حمله وحشیانه سربازان اسرائیلی تا بن دندان مسلح را ندیده بودیم، شاید فرد ساده لوحی می توانست این ادعای سخیف را باور کند ولی همه می دانیم که سربازان اسرائیلی چه خونخوارانه با انسانهای شریف برخورد کردند که آنها جانشان را از دست دادند. خاطرم می آید زمانی که اوچلان با حقه به دام افتاد، کرد های طرفدار او از سر غم و اعتراض به ۳ سفارتخانه که در این ماجرا دست داشتند، یورش بردند و تنها سفارت اسرائیل بود که در دم ۳ تن را درو کرد. خاطره ای را برایتان تعریف می کنم از زمانی که بنده تازه به کشور سوئیس پناهنده شده بودم؛ بیشتر از ۲۵ سال پیش، در فروشگاه مشغول کار بودم که یک پسر ۱۶ ساله سوئیسی آنجا به عنوان کارآموز با من همکاری می کرد، در این هنگام یک گروه تور مسافر اسرائیلی وارد فروشگاه شد، او بسوی من نگاه کرد و گفت این ها اسرائیلی هستند، پاسخ دادم که خب باشند، گفت ولی اینها اشغالگر فلسطین هستند، از آگاهی این نو جوان بسیار شگفت زده شدم و گفتم تو از کجا این را می دانستی، پاسخ داد که پدر و مادرم تحصیل کرده هستند و به منم آموزش داده اند، به آن پدر و مادر درود فرستادم و باید خدمت مناشه امیر عرض کنم که آنها از وجودخامنه ای و احمدی نژاد هم خبر نداشتند و پای منبر آنها ننشسته بودند، تاریخ را نمی توان خیلی عوض کرد! نتانیاهو اضافه کرده بود که "هر چه ایران علیه اسرائیل صحبت کند، جامعه جهانی بیشتر اسرائیل را درک خواهد کرد" ! راستش جامعه جهانی از خود خواهی و زیاده خواهی های اسرائیل به تنگ آمده و مناشه امیر و نتانیاهو خبر ندارند و در همین کشور سوئیس انسانهای آزاده خرید محصولات اسرائیل را بایکوت کرده اند.

... "پافشاری محمود عباس برای قبولاندن خواسته های حکومت خود بر اسرائیل، به عنوان پیش شرط آغاز گفتگوهای صلح، و در کنار آن مراجعه یک جانبه و خود خواهانه عباس به مجمع عمومی سازمان ملل برای به دست آوردن شناسایی این نهاد بین المللی، نشان می دهد که آنان حاضر به صلح واقعی نیستند، نسبت به خواسته ها، نیازها و آرمان های اسرائیل تفاهم ندارند و نمی خواهند با این کشور کنار آیند و یک صلح واقعی، بادوام و پایدار پایه ریزی کنند.

نگاهی به شش دهه نزاع فلسطینیان با اسرائیل نشان می دهد که رهبران آن ها هرگز به این باور واقعی نرسیده بودند که باید با اسرائیل کنار آیند و در جوار آن زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند.

یک مرور کوتاه بر شش دهه اخیر نشان می دهد که رهبران فلسطینی ها

و اعراب هرگز به این اعتقاد قلبی نرسیده اند که باید با اسرائیل صلح کنند، با این کشور به توافق و آشتی برسند، تا دو قوم و دو ملت بتوانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند."

عجبا! محمود عباس باید از دولت اسرائیل اجازه بگیرد تا مردمش مثل بقیه مردم دنیا بتوانند از حق برخورداری از خاک کشورشان استفاده کرده و در سازمان ملل(!!؟!) از حقوق انسانیشان دفاع شود! صلح واقعی یعنی هر چه اشغالگر ان می گویند باید همان شود؟ از کدام صلح سخن می گوئید، شما کی خواهان صلح بودید؟ هر کس که برای صلح قدمی برداشت که سرش را زیر آب کردید، اسحاق رابین را هم کشتید! زندانهایتان از فلسطینی پیرو جوان انباشته شده و جا کم می آورید! بعد از فروپاشی دیوار برلین، بدور فلسطینی ها دیوار آنچنانی می کشید که موجب بیماری های فراوان روحی و جسمی می شود! خانه و کاشانه و درختان زیتون آنها را از بین می برید! با استقرار افراد خودسر و خانه سازی خاک آنها را بیشتر و بیشتر به توبره خود میکشید! این چگونه خواهان صلح بودن است و در کنار هم زندگی انسانی کردن؟! طنز تلخیست.

"بارها گفته ایم، و تردید نداریم، که اگر اسرائیلی و فلسطینی ها با هم صلح کنند، این منطقه از جهان را می توان به بهشت خاورمیانه مبدل ساخت - زیرا فلسطینیان مردمان سخت کوشی هستند و اسرائیلیان اهل ابتکار و دانش و فن آوری - که این دو هنگامی که در هم آمیخته شود، قدرتی به وجود می آورد که شکوفا کننده و رفاه آور است. تازه، یهودی و عرب، اسرائیلی و فلسطینی پسر عموی یکدیگر هستند - و هر دو از نسل حضرت ابراهیم."

حتما منظورتان این است که فلسطینی ها فقط "سخت کوش هستند" و فرمان ببرند و اسرائیلی ها "اهل ابتکار و دانش و فن" و فرمان بدهند، آنوقت می شود بهشت خاور میانه البته با پول امریکا. بچه فلسطینی که از همه چیز محروم شده و حتی مادرش هم که یک وکیل است دست به خود کشی می زند، چگونه می شود در این فضا شکوفاشد؟!

عجبا! تا بحال که از نژاد یهود صحبت می کردید ، به ناگهان چطور شد که مسلمان و یهودی فامیل از آب درآمدند؟!

"... به پرتقال صادراتی اسرائیل جیوه تزریق کردند تا هر کس آن را می خورد بمیرد و صادرات مرکبات اسرائیل متوقف گردد..."

باید خدمت مناشه امیر عرض کنم که به علت تجاوز اسرائیل به خاک

فلسطین مردم مَترقّی دنیا و همچنین در سوئیس جنبش و سایت بایکوت وجود دارد و محصولات اسرائیلی خریداری نمی شود.

در حال حاضر شرایط در اسرائیل هم تغیر کرده و نتانیاهو مجبور شده که در مقابل آزادی سرباز اسرائیلی گیلعاد شالیت، ۱۰۲۷ فلسطینی بی گناه را آزاد کند. امروز سه شنبه ۱۸ اکتبر، آزادی ۴۷۷ فلسطینی آغاز شده که هنوز بسیاری از آنها اجازه ندارند به خانواده خود ملحق شوند و باید در تبعید به سر برند. این نشان دهنده آن است که در برابر هر اسرائیلی که اسیر و یا کشته شده، اسرائیل هزاران فلسطینی را کشته و یا اسیر کرده است! افرادی آزاد شده اند که تا ۳۲ سال از بهترین سال های عمرشان را در زندان های اسرائیل پشت میله ها گذرانده اند، چه کسی باید پاسخگوی این زندگی های تباه شده باشد. به چه حقّی اسرائیل به خود اجازه داده که ۱۰ هزار فلسطینی بی گناه را از زندگی آزاد برای سال ها محروم کند. آنها که عمل انتحاری کردند، جان خود را هم از دست دادند، پس این افراد از زن و مرد و جوان و سالخورده به چه جرمی در زندان بسر می برند؟

مناشه امیر ادا می دهد : ... "سخنرانی های بنیامین نتانیاهو و محمود عباس را شنیدیم و حالا دنیا قضاوت کند که چه کسی واقعاً صلح می خواهد و کدام طرف است که تنها خواست ها و آرمان های خود را می جوید و به نیازها و خواست های طرف مقابل اعتنایی ندارد... دنیا قضاوت کند!

اورشلیم: شنبه دوم مهر ماه ۱۳۹۰ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱ (تاریخ نوشته شدن نامه مناشه امیر)

البته بنده هم شنیدم که نتایاهو اظهار کرد که سعی خود را می کند که فلسطین نتواند در سازمان ملل (!؟!) کرسی داشته باشد و به رسمیت شناخته شود! گویا خاک فلسطین و سرنوشت مردم فلسطین ارث پدری آنهاست و اسرائیلی ها باید برای آنها تعین تکلیف کنند.

در خاتمه مناشه امیر خواهد فهمید که دنیا به درستی قضاوت خواهد کرد و اسرائیل را به جهت جنایاتش محکوم می کند. اگر ما جنایات حکومت آخوندی را بخشیدیم و فراموش کردیم، فلسطینی ها هم می توانند جنایات اسرائیل را ببخشند و فراموش کنند.

زری عرفانی اکتبر ۲۰۱۱